

پان اسلامیسیم

# سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران



دکتر بهروز آرمان

پان اسلاميسم

سلاطين نفت عربستان و خلفای نفت ايران

پان اسلامیسیم مذهب نیست، بلکه یک سیاست معین طبقاتی است. پان اسلامیسیم چنانکه طرفداران آن می خواهند وانمود کنند، اتحاد «خلق های شرق» در مبارزه با امپریالیسم نیست، بلکه یک جریان ایدئولوژیک و سیاسی است که هدف آن تقویت محافل ارتجاعی-تئوکراتیک خلق های مسلمان بر ضد جنبش ضدفئودالی و حاکمیت عرفی، «بر ضد ترقی اجتماعی و دمکراسی» است. نیروهای پیشرو و مترقی کشورهای مسلمان با پان اسلامیسیم در دو جبهه مبارزه می کنند که یکی بر ضد جریان های ارتجاعی-شوینیستی ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ و فئودال های سازشکار با امپریالیسم به ریاست «سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران» است، و دیگری بر ضد تلاش آنان برای احتکار اسلام به منظور استفاده ی غرض آلود از تاثیر مذهب بر مردم به منزله ی آلت مقاصد طبقاتی و سیاسی.

در آغاز سده ی بیست و یک میلادی، بنیادگرایان عربستان و ایران همزمان و در هماهنگی کامل با کنسرن های جهانی، درهای اقتصاد خود را برای حراج بیشتر دارایی های ملی گشودند: در ایران با بستن پیمان نامه های چهل-پنجاه ساله نفتی و اسم رمز «جذب سرمایه ی خارجی»، و در عربستان با حراج غول نفتی آرامکو - بزرگترین فروش در بازار بورس جهان - و وعده ی بنیان گذاری «صندوق» نوین ارزی. در هر دو کشور، این فرایند استعماری همراه است با سرکوب گسترده تر در درون، و تنش آفرینی بیش تر در برون. در کوران کشاکش ها و کشتارها، سرنوشت چند دهه ی آینده ی برجسته ترین کانون های انرژی جهان هاشور می خورد: یا با ترفند شرکت های فراملی اندوخته های نفتی-گازی در دست سوداگران جهانی-منطقه ای بازپخش خواهد شد، و یا با یاری نیروهای مردمی منطقه، از چنگ آنان برون کشیده خواهد شد.

پان اسلامیسیم

سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران

به کوشش دکتر بهروز آرمان



**ABGIN PUBLISHING**

GERMANY

YEAR 2016

PANISLAMISM, SALATINE NAFTE ARABESTAN VA KHOLAFAYE NAFTE IRAN  
SOCIAL AND ECONOMIC BOOK

BEHROOZ ARMAN

ISBN: 978-3-9812071-9-4

انتشارات آبگین

شماره ثبت انتشارات در آلمان P16 09-160-65302

پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران

اجتماعی-اقتصادی

بهروز آرمان

منتشر شده در آلمان فدرال

سال 2016 میلادی

سال 1395 خورشیدی

شماره شابک: 978-3-9812071-9-4

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

[www.b-arman.com](http://www.b-arman.com)

[info@b-arman.com](mailto:info@b-arman.com)



به تشنگان  
چکه چکه  
سودای سرنوشت نوشتن

خواهندگان، واخواستگان  
گام گام  
به خرابیات تار خراماندن

بر دوش شکستگان، خم شدگان  
بار بار  
جادوی جهنم آواراندن

خوشه های جان به خورها  
تکه تکه  
بر تیرهای ترس سایاندن.

این سان بوده و هست  
سحر سنگ آبه ای  
- و نه چشمه ای -  
که دانه ها و دانش ها  
به زهر ظلمات آلوده ست  
تا آسمانیان  
بر زمین ورز  
سرنوشت تلخ فروبیزند.

چه دریغ!  
نه به جوی ها جانی  
نه به آب ها کامی  
نه به دارها بالی.

سنگاب یا سنگابه، «ظرفی بزرگ که از سنگ سازند  
و در حیاط تکایا جای دهند و در آن آب ریزند تا  
تشنگان از آن آب بنوشند» از فرهنگ معین

## فهرست

### پیش گفتار ۹

#### بخش نخست: ارزیابی ها

۱۲	سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
۲۴	تنش های نوین در باختر آسیا
۳۱	رخدادهای خروشان در راهند
۴۱	بازگشت به دوران پیش از ملی شدن نفت و وظایف ما
۵۳	به سوی پساولایت
۶۳	بنی آدم اعضای یک پیکرند
۷۰	پاسخ به «چرخش به راست»

#### بخش دوم: روشنگری ها

۷۹	ترفندهای چه سوداگرانی مایه ننگ ابدی است
۸۴	غول های نفتی بیایند، «به هر قیمت»
۹۳	قراردادهای نفتی جهان سومی و چه باید کردهای کنونی
۹۸	به دوران واگذاری امتیازها بازمی گردیم
۱۰۸	بازار ایران را کنسرن ها نمی خواهند از دست دهند

## بخش سوم: داده ها و درآیندها

- ۱۱۲ صد و بیست سال شرکت ملی بس است
- ۱۱۲ «خلفای نفت ایران» چه بخش هایی را نشانه گرفته اند
- ۱۱۴ خیز «کنرسیوم های» ولایی برای تصاحب معادن بزرگ
- ۱۱۴ ایران جز ده کشور جهان در انباشته های معدنی
- ۱۱۵ سرنوشت تلخ حساب ذخیره ارزی
- ۱۱۶ نفت و گاز سرچشمه ای برای صندوق ملی «جارو» شده
- ۱۱۷ داده هایی از امپراتوری روحانیان
- ۱۱۸ داده هایی از امپراتوری بازاریان
- ۱۱۹ داده هایی از امپراتوری سپاهیان
- ۱۲۳ داده هایی از کانون های مالی-ربایی
- ۱۲۴ بنیادگرایان عربستان-ایران و حراج جهانی نفت، و دیگر ...
- ۱۴۳ دگرنگاری ها
- ۱۵۱ سرچشمه ها



### «سردار سازندگی» (رفسنجانی) در میان بازاریان<sup>1</sup>



سرمایه بزرگ تجاری، که تکیه‌گاه اصلی رژیم ولایت‌فقیه است، با شبکه گسترده‌اش نبض بازرگانی خارجی (که بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی دولتی است) و نیز تجارت و توزیع داخلی کشور را در دست دارد. نقش بسیار مخرب سرمایه بزرگ تجاری- که از نفوذ و قدرت فراوانی در حاکمیت برخوردار است- در نابودی تولید ملی و گسترش فقر و فساد مالی در کشور ناپوشیدنی است. تراز منفی بازرگانی خارجی کشور در حالی پایه‌های اقتصاد ملی و بنیه تولیدی کشور را ناتوان و فرسوده ساخته است که سرمایه بزرگ تجاری از سیل بنیان‌کن واردات سودهای نجومی به‌جیب می‌زند. خبرگزاری ایرنا، در گزارشی می‌نویسد: "بررسی‌ها نشان می‌دهد نود و یک درصد بازرگانی داخلی در اختیار اصناف (بخوان: تجار عمده و شبکه‌های مافیایی توزیع کالا در کشور) است. در بخش توزیع، بیشتر فروشگاه‌های کوچک و متوسط و بزرگ در دست اصناف قرار دارد. ... و (تنها) حدود چهار درصد توزیع در فروشگاه‌های زنجیره‌ای (توزیع دولتی یا تعاونی) صورت می‌گیرد. ... مسنولان باید تلاش کنند تا اقتصاد کشور در دست مردم (بخوان: بخش خصوصی زالوصفت و غیرمولد) قرار گیرد." در گزارش دیگری از شبکه خبری اتاق اصناف ایران، می‌خوانیم: "مطابق آمار موجود بیش از نود و پنج درصد کالاهای وارداتی و هفتاد درصد تولیدات صنایع (مونتاژی) بزرگ کشور توسط عمده‌فروشان... (یعنی همان اصناف و تجار بازار) توزیع می‌شود." با استناد به این آمارهای رسمی، علت اصلی تراز منفی بازرگانی خارجی و ادامه سیل‌آسای واردات را- که با حمایت رژیم ولایتی صورت می‌گیرد- می‌توان دریافت. واقعیت اینکه، در بسته‌های اقتصادی دولت‌ها و اقتصادهای «مقاومتی» ولی‌فقیه، با وام به مصرف‌کنندگان، منافع و سود سرمایه بزرگ تجاری و باندهای مافیایی آن در شبکه توزیع تضمین می‌شود. سرمایه بزرگ تجاری، به مثابه تکیه‌گاه رژیم ولایت‌فقیه، نقشی ویرانگر به‌سود امپریالیسم و به زیان اقتصاد و «استقلال ملی ایران» داشته و دارد.

<sup>1</sup> داده‌هایی پیرامون پارلمان انگلی بازار که به تنهایی چیزی نزدیک به چهل و چهار میلیارد دلار از بازرگانی برون مرزی را - که بر پایه ی اصل چهل و چهار می‌بایست دولتی و مردمی باشد - در چنگ خود گرفته است، برای نمونه علاء میرمحمد صادقی: کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می‌شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه «انقلابی» را چند دهه پیش در مسجد لرزاده بنا نهاد. او بنیانگذار «سازمان اقتصاد اسلامی» است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری‌ها باشد، اما با تهدید به استعفا هفت عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی نژاد - «پینوشه ریش دار» - به بانک قرض الحسنه تبدیل شد. میرمحمد صادقی رئیس انجمن صنایع و معادن گچ کشور، رئیس خانه معدن کشور، بنیانگذار و رئیس هیات مدیره اتاق‌های مشترک این و کانادا، ایران و افغانستان، کمیته مشترک ایران و کره، شورای مشترک ایران و بحرین، و ایران و عربستان، اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان محصولات معدنی، عضو هیات مدیره شرکت کشتی سازی نوح، شرکت صنایع گچ خوزستان، شرکت صادراتی بنادر جنوب، شرکت پخش سیمان کشور و عضو هیات رئیسه اتاق تهران بود. در پشت «خلافت خون و خرافه و نفت»، چنین میلیارد‌درهایی پنهان اند. در «خلافت خون و خرافه و نفت» بابک زنجانی‌ها، مهره‌هایی بودند قربانی‌شدنی، برای پنهان نمودن دزدی‌های «دانه درشت‌های» بخش‌های خصوصی و نیمه دولتی و دولتی.

## پیش گفتار

این کتاب فشرده ای است از ارزیابی ها، روشنگری ها و داده های برگزیده از گاهنامه ی اقتصادی-اجتماعی و پژوهشی-تاریخی «داد» تا تاریخ فراپراکنی این دفتر. در آینده خواهیم کوشید کتاب های دیگری از نشریه «داد» را در دسترس خوانندگان نهیم.

در بخش نخست، دگرذیسی های بورژوازی کشورهای خاوری و بویژه کشورهای نفت خیز را فشرده ارزیابیده ایم، و هم چنین «چرخش» ها و دگرگونی های نوین آن را در کوران «جهانی شدن» اقتصاد و «بهارهای» شقایق وار<sup>۱</sup> خاوری، خاصه در نمونه ی ایران.

بخش دوم کتاب در پیوند است با روشنگرهای پیرامون ترفندهای اقتصادی-اجتماعی و نیز نظامی-امنیتی شرکت های فراملی و دست پروردگان آنان برای چیرگی بر مواد خام کشورهای بالنده (رو به رشد)، و در منطقه ی ما به سانِ پسین های دور و نادر، کنترل زورمدارانه و خون-بارانه ی انباشته های نفتی-گازی.

<sup>۱</sup> برگرفته از یک چکامه ای سروده شده در آستانه ی خیزش هشتاد و هشت و «بهار عربی»:  
ایا شقایق

رنگ بهاری ست که می آید

یا خون گوزنی ست که می ریزد

نمی دانم

مهتابی ست یا بامدادی

این گاه.

در بخش سوم کتاب، از میان انبوه داده‌های در دسترس - بویژه از نشریه‌های درون مرز و تارنماهای فارسی زبان سانسور نشده‌ی برون مرز - گزارش‌ها و داده‌هایی اجتماعی-اقتصادی برگزیده ایم نمونه وار، سوی نما، کمابیش عمده، و جدا از پیش‌داوری و پنداربافی: برای نمایاندن رویکردهای توانمندترین نهادهای بازاری-روحانی-سپاهی-مالی در ایران، پیوندهای آشکار و ناآشکار آنان با «مستکبرین» جهانی، و اقتصاد انگلی-وارداتی و تک‌محصولی-نفتی پیامد آن.

ارزیابی‌ها و روشنگری‌های این دفتر رهایند از «اجماع»‌های نو و کهنه‌ای که «خدایان جماعت و جماعت خدایان» می‌پراکنند، و در ستیزند با «تئوری»‌های پوشیده و ناپوشیده‌ای که دیدگاه چیره‌را، دیدهای «چیره‌گران و چشته‌خورانان»<sup>۱</sup> می‌خواهند. کهن‌تبارانی که هنوز با دیروز-چشم‌های آزمند و زیاده‌خواه به آدمیزاد و آمیزادگی امروزینه می‌تابند و می‌تازند.

<sup>۱</sup> چشته‌خورانان، آنانی که چشته‌خوار می‌زایند. چشته‌خوار، آنی که «او را طعام اندک دهند تا رام شود».

### بنیادگرایان عربستان و ایران برای «ماندگاری»، نفت را به «حراج جهانی» گذاشته اند

کانون های مالی و «سرمایه گذاران خارجی» با شادی فراوان از باز شدن درهای بازار نفتی-بورسی پانصد میلیارد دلاری عربستان استقبال کردند. باز شدن بازارهای نفتی آن کشور همزمان است با باز شدن درهای اقتصاد ایران بر روی «سرمایه گذاران خارجی»، و داد و ستدهای پنهان میان دو رقیب توانمند بنیادگرا در منطقه: یکی به نمایندگی از شیخ های نفتی عربستان و دیگری به نمایندگی از ملاحای نفتی ایران. در پیوند با ایران وال استریت ژورنال با اشاره به ذخایر نفت و گاز کشورمان، پیش بینی کرده است که در صورت لغو تحریم ها، تنها میزان صادرات آلمان به ایران - افزون بر سرمایه گذاری های پانصد تا نهصد میلیارد دلاری کنسرن های نفتی در بخش نفت و «تملک» چاه های نفتی ایران برای «مدتی طولانی» - می تواند به سرعت از مرز ده میلیارد دلار در سال بگذرد. به نوشته این روزنامه، در حال حاضر برخی از شرکت های آلمانی و غیرآلمانی اولین قراردادهای خود را با ایران امضا کرده اند. بر پایه داده های اقتصادی آلمان، همزمان با تنش های اقتصادی در خاور اروپا، آن کشور با «بزرگترین کاهش» تقاضای کالاهای صنعتی در سه سال گذشته روبرو بود. بدین گونه نظام ولایی با دنبال گیری سیاست تک محصولی-نفتی و انگلی-واراداتی، و پرهیز از سرمایه گذاری های کلان در صنایع سنگین و ماشین سازی و بخش های پژوهشی، عملاً صنایع بسیار پیشرفته ی اروپایی را بیش از پیش توان می دهد و «استکبار جهانی» را فربه تر می کند.

با همه ی دست درازی های تازه ی کنسرن های نفتی-نظامی-مالی، در ایران و عربستان و دیگر کشورهای نفت خیز می توان بنیادگرایان نفتخوار را به عقب نشینی واداشت، و برای الغای همه ی پیمان نامه های بیدادگرانه ی نفتی-گازی «مجهول و طولانی»، خیز برداشت. پیمان نامه هایی که به گمان بسیار به «سرمایه گذاران خارجی» حقوق ویژه ای از نوع «تی ان کی !!!» وانهاده اند و می توانند غرامت های صدها میلیارد دلاری به «مالیات دهندگان ساده» ی کشورهای نفت خیز تحمیل کنند.

## سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران

دکتر بهروز آرمان

«پان اسلامیسیم مذهب نیست، بلکه یک سیاست معین طبقاتی است. پان اسلامیسیم چنانکه طرفداران آن می خواهند وانمود کنند، اتحاد "خلق های شرق" در مبارزه با امپریالیسم نیست، بلکه یک جریان ایدئولوژیک و سیاسی است که هدف آن تقویت محافل ارتجاعی-تئوکراتیک خلق های مسلمان بر ضد جنبش ضدفئودالی و حاکمیت عرفی، بر ضد ترقی اجتماعی و دموکراسی است. نیروهای پیشرو و مترقی کشورهای مسلمان با پان اسلامیسیم در دو جبهه مبارزه می کنند که یکی بر ضد جریان های ارتجاعی-شوینیستی ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ و فئودال های سازشکار با امپریالیسم به ریاست سلاطین نفت عربستان (افزوده نگارنده: و خلفای نفت ایران) است، و دیگری بر ضد تلاش آنان برای احتکار اسلام به منظور استفاده ی غرض آلود از تاثیر مذهب بر مردم به منزله ی آلت مقاصد طبقاتی و سیاسی.»<sup>۱</sup>

مسائل معاصر آسیا و افریقا

پاره ای از کارشناسان، کشورهای بالنده (رو به رشد) را که در آنان موضع ضد استعماری برجسته است به چهار گروه بخش می کنند. گروه نخست کشورهای آنانی است که سرمایه داری ملی رهبری را دارد و این رهبری هنوز دارای ویژگی های استعمارستیز است، گروه دوم کشورهای آنانی است که در آنان

دمکرات های انقلابی دربرگیرنده ی خرده بورژوازی و دهقانان و کارگران رهبری کامل را در دست دارند، گروه سوم که در آن چپ ها و دمکرات های انقلابی نیروی سنگین جبهه و رهبری را تشکیل می دهند، و گروه چهارم که زمام کارها در دست چپ هاست.<sup>۲</sup>

نمونه های ناچپگرا در رهبری کشورهای بالنده (رو به رشد) که در «راه رشد غیرسرمایه داری» پا گذاشتند، پیش و پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم سنگر جابجا کرده و به راه رشد سرمایه داری استعماری-نواستعماری بازگشتند و به تبعیت از انحصارهای جهانی و به پیگیری مناسبات نابرابر پیشین تن دادند.

چه در کشورهایی که در آغاز، راه سرمایه داری استعماری-نواستعماری برگزیدند و چه در کشورهایی که سپس به سیستم جهانی سرمایه داری پیوستند، ویژگی های ناسیونالیستی بورژوازی بومی (یا ملی) که درون مایه ای انگلی-وارداتی دارد و به درآمدهای به دست آمده از مواد خام محلی تکیه می کند، آشکار است. ناسیونالیسم پاره ای از کشورهای مستعمره-نومستعمره که پایه ی بورژوا-ملاکی دارد، به دین می گراید و با گسترش منافع عشیره ای، قبیله ای، مسلکی و نفرت و تعصب دینی-تیره ای-نژادی پایه های خود را می استوارد. جنبش پان اسلامیسم که پیش از روی کار آمدن روحانیون در ایران به رهبری عربستان سعودی و پاره ای از کشورهای دیگر کارش کم کم بالا گرفت، تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی بیشتر سرشتی چپ ستیز داشت و در چند دهه ی گذشته علیرغم پاسداری از گرایش های چپ ستیزانه، ریاکارانه رویه ای (و نه زیره ای) دادخواهانه یافت. این سرشته (خصوصیت) در خاور زمین، به ویژه پس از گسترش اسلام، جنبه ی تاریخی دارد. پیکار رنجبران در باختر آسیا در سده های پیشین، نخست در برابر صلیبی ها، سپس در برابر عثمانی ها و بعد در

رویاری با بیگانگی از انگلستان، فرانسه و اسپانیا در برش هائی زیر پرچم اسلام فرارویدده است.<sup>۳</sup>

در سیاست کشورهای سرمایه داری در برابر کشورهای بالنده (رو به رشد) بویژه در باختر آسیا، گرایش به پاسداری ناآشکار و آشکار از بازمانده های فرهنگ بنیادگرا و دست و پا گیر و پیشرفت ستیز، از جمله آیینی، نگرستی است. نه تنها در آغاز سده ی بیست و یک میلادی، بلکه در سده ی نوزده و بیست میلادی نیز جنبش های واپسگرا از پشتیبانی استعمارگران برخوردار بودند. در سده ی بیست میلادی برنامه ی شرکت های فراملی باختری «برای مایه گذاری روی اسلام در شرق» (به زبان زیگنیو برژینسکی) عبارت بود از پشتیبانی واپسگرایان «دارالاسلام» در اندونزی، «اخوان المسلمین» در خاور عربی، و «جماعت الاسلامی» در شبه جزیره هندوستان.<sup>۴</sup>

سیاست «قیصران جهان» در پشتیبانی از نیروهای بنیادگرا که لبه ی تیز آن متوجه چپ ها و ملی هاست، با دشواری های دوران گذار از سامانه های کهن به سامانه های نوین درهم آمیزد، و بالش و فرایش نهادهای اجتماعی-اقتصادی پیشرفته را با چالش های بیشتری روبرو می سازد.

### دشواری های تاریخی-مرحله ای کشورهای بالنده (رو به رشد)

این دشواری ها را می توان از جمله در آینه ی دگردیسی های زیر درنگریست:

نخست اینکه

گسترش مناسبات استعماری-نواستعماری به ژرفش بسابیشتر نابرابرهای اقتصادی و بی چیزی بخش بزرگتری از توده ها می انجامد که واکنش لایه

های خرده بورژوازی و دهقانان در برابر پدیده‌ی نو با رویه‌ی ای آیینی و زیره‌ی ای دادخواهانه، آشناترین شیوه‌ی پیکار برای آنان است.

دوم اینکه

بورژوازی بزرگ بازرگانی در کشورهای بالنده که پیشاهنگ بورژوازی صنعتی است، همزمان با انباشت گام به گام سرمایه و گسترش مناسبات کالا-پولی، و بویژه «خلع مالکیت» خشن توده‌های دهقانی-پیشه‌وری و تولیدکنندگان کوچک-میانه برای دستیابی به نیروی کار ارزان در یکان‌های انحصاری خویش - که به ناخرسندی‌ها و خیزش‌های پیاپی توده‌ای می‌انجامد - پس از آزمون‌های چند، «بُرنده‌ترین ابزار» برای آراماندن و بسیجاندن مردم را، در بهره‌گیری از نهادهایی که ریشه در سده‌های میانی دارند، بازیافته است: هم برای پیشبرد منافع در درون مرز، و هم برای گسترش بازار در برون مرز. در اروپای صنعتی سده بیست و یک میلادی نیز علیرغم مدرنیزاسیون همه‌سویه‌ی نهادهای روبنایی، به دلیل بحران‌های ساختاری اقتصادی و اعتصاب‌های پیاپی کارگری، هنوز بنیادهایی که ریشه در سده‌های میانی دارند، از آن میان نهادهای پادشاهی-پرستشگاهی، به مثابه‌ی بخشی از «ستون فقرات» سامانه‌ی سرمایه‌داری به آراماندن یا بسیجاندن توده‌ها در راستای منافع سرمایه‌های بزرگ می‌پردازند، و بدین گونه پایه‌های نظام را می‌استوارند: حتی در کشورهای بسیار صنعتی شمال اروپا چون انگلستان، هلند، سوئد و دانمارک. ناآرامی‌های اجتماعی آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی، گرایش آشکار و ناآشکار سرمایه‌داری به این نهادهای میرنده را - از راه سرمایه‌گذاری‌های هدفمند دولتی و خصوصی - فرافزوده است. افزایش شمار بنیادگرایان تندرو یا میانه‌رو در اروپا و امریکا، برآیندی است از این گرایش نوین. بنیادگرایان تندرو، هم چون فاشیست‌های کهنه یا نو و اوباش‌های مزدور یا نامزدور، «نیروی



ذخیره» ی سرکوب یا «نیروی توجیه کننده» ی رویکردهای نادمکراتیک، در ستیز با جنبش مردمی-کارگری در این گروه کشورها هستند. بخشی از هزینه ی نهادهای وابسته به بنیادگرایان در کشورهای صنعتی را، ریزه خواران انحصارهای جهانی - بویژه سعودی های عربستان و ولایی های ایران - فراهم می نمایند، و بدین گونه نه تنها از دلارهای نفتی سرمایه گذاری شده ی خود در این کشورها دفاع می کنند، بلکه کمابیش «توافق شده» به «یک درصدی ها» در رویارویی با جنبش فرازمند «نود و نه درصدی ها» یاری می رسانند .

سوم اینکه

بهره گیری از نهادهای سده های میانه و باورهای وابسته بدان، بویژه در آن دسته از کشورهای خاوری برمی جهد که مناسبات سرمایه داری پیشتر و بیشتر رخ نموده است، چون هندوستان و ایران و مصر و ترکیه (با همه ی نشیب و فرازهای آن). بورژوازی بنیادگرای کهنه کار و آزموده ی این کشورها، از امکان های بازرگانی-مالی-ربایی خویش و همتایان درون مرزی اش (از آن میان نهادهای اقتصادی پرستشگاهی-پادشاهی-پدرشاهی)، و نیز همه ی ابزارهای قانونی-ناقانونی بهره می گیرد، تا سرمایه ی سترگ دولتی-ملی انباشته نشود، مالکیت های گسترده ی دولتی-تعاونی پدید نیاید، یکان های بزرگ و «سودآور» دولتی (و نه یکان های «زیان ده» یا در خدمت سرمایه های بزرگ) پهنه را بر آنان در بازار داخلی تنگ نکند، گلوگاه های برجسته ی اقتصادی از آن میان بازرگانی خارجی و پهنه های مالی و بخش های سود آور وابسته به موادخام و معدنی در انحصار آنان بماند، و دولتمداری کارا و نوینی که در خدمت لایه های پایینی و میانی شهری-روستایی و سرمایه های کوچک باشد، خود ننماید.

چهارم اینکه

در کشورهای بالنده ی (رو به رشد) خاوری ایدئولوژی ویژه و همه گیر خالص ناآیینی در بیشتر موارد امکان آن را نیافته - گذشته از برش هایی چون دهه ی سی خورشیدی در ایران و نیز برش هایی از تاریخ معاصر کشورهای چون هند و الجزایر و سوریه و عراق و مصر - که با شتاب فراوان پهنه را بر ایدئولوژی سنتی-خرافی-مذهبی ببندد. بدین گونه درگیری دیدگاه ها و جهان بینی ها میان نیروهای واپسگرا و پساگرا در گرده ای از گنگی ها و امی ماند و ویرایی (اصلاح) جهان بینی آیینی مانند اروپا در پیکره های تازه ی خود یعنی پروتستانیسیم، دئیسم و غیره رخ نمی نماید. برآیند آن اینکه، ایدئولوژی بورژوازی به منزله ی یک سیستم عقاید و موازین معین نه تنها در افریقا و آسیا، بلکه در ژاپن پیشرفته نیز به صورت کامل بر نمی تابد. بی جا نیست که نهر، مهاتما گاندی رهبر جنبش هندوستان را، با مقدیسن مسیحیت سده های میانی می سنجد. واقعیت این است که هیچ یک از آیین های خاوری از اسلام تا بودائی و بویژه هندوگری به ویرایی (اصلاح) بنیادی بورژوائی تن نداده اند.<sup>۹</sup>

#### پنجم اینکه

بخش بزرگی از سازمان ها و نهادهای برخاسته از روشنفکران نابنیادگرا، چه اندیشه پردازان بورژوائی و چه انقلابی-دمکرات ها و چپ ها، در برپایی پیوند با بخش بزرگی از توده های رنجبر کارگران و دهقانان و پیشه وران و لایه های گوناگون توده های شهری که در باورهای سنتی شناورند و بیشتر ریشه ی روستایی دارند، با دشواری روبرو بوده و هستند. بیجا نیست که در هندوستان نهر بزرگترین اندیشمند کشورهای بالنده ی دوران خود، کمتر از گاندی می توانست با توده ها در پیوندد. در ایران نیز بخش بزرگی از نمایندگان بورژوازی نابنیادگرای بومی و جنبش کارگری چپ گرا در ایجاد رابطه با توده ها بویژه در سه دهه ی گذشته از توانائی بایسته برخوردار

نبوده است. بخشی از این ناکامی ها باز می گردد به سرکوب و کشتار بی گسست روشنگران و کنشگران کارگری-توده ای از سوی تندروان دینی در درون مرز، و پشتیبانی پنهان و ناپنهان این گونه بنیادگرایان در برون مرز. در پیوند با بورژوازی بومی، بخشی از ناکامی ها و نارسایی ها بازتابی است از چیرگی بازاریان بزرگ بر بخش بزرگتری از اقتصاد ایران و پیوند تاریخی آنان با نهادهای پرستشگاهی پارینه گرا.

### انگیزه ی ششم

در پیوند بوده و هست با شکل ویژه ی رشد سرمایه داری در کشورهای خاورزمین. برای پرداختن بدان می توان به نمونه ی کلاسیک هندوستان درنگریست. در نیمه دوم سده ی نوزدهم پس از یک رشته شورش ها، رژیم بریتانیا در برابر دهقانان واپس نشست و در پی آن دستگاه کهنه ی بازرگانی هندوستان را تابع نفوذ خود نمود و بخشی از سرمایه داران بومی را که سپس بر فراز سرمایه ی صنعتی هندوستان جای گرفتند، پشتیبان خود ساخت. این سیاست بازتاب های چندی داشت؛ نخست اینکه بازرگانان وابسته به سیستم استعماری، بدون اینکه از سیاست های انگلی خود دست شویند به سرمایه دار صنعتی فرارویدند، دوم اینکه رباخواران و محقران و بازرگانان با خرید سهام شرکت های انگلیسی و هندی به صورت سهامدار درآمدند، و سوم و به ویژه آنکه، ملاکان بدون اینکه پیوند خود را با مناسبات فئودالی-نیمه فئودالی بپُردند، کارفرمای صنعتی شدند. این فرایند با روندی که در اروپا به دگرگونی در جهان بینی های کهنه و واپس مانده انجامید، متفاوت بود. در کشورهای سرمایه داری اروپا فرایند پیکرگیری بورژوازی صنعتی عبارت بود از اینکه بازرگانان، بی واسطه تولید را به تبعیت خود در آورند و یا تولید کنندگان به بازرگانان و سرمایه داران فرارویدند. این راه رادیکال دگرگونی های اقتصادی و چیرگی بر اقتصاد

چندساختاری در برش گذار، دگردیسی سترگ در جهان بینی های دینی و پارینی را درمی خواست. در هندوستان و نیز در ایران و بسیاری از کشورهای خاور، سرمایه داران با شرکت در کار بازرگانی و صنعتی، زمیندار بازماندند و از منافع گسترده ی بهره کشی فئودالی-نیمه فئودالی دست نکشیدند. بدین نکته می بایست ژرف درنگریست که، بزرگترین زمینداران خاور و باختر در آستانه ی پیدایی مناسبات سرمایه داری، بلندپایگان نهادهای پرستشگاهی یا اشرافیت روحانی بودند. با چیرگی مناسبات اقتصادی نوین در اروپا و چین، بخش چشمگیری از کاتوزیان و همتایان زمیندارشان خلع مالکیت شدند. در شمال قاره ی امریکا که از روحانیون توانمند فئودال نشانی نبود نیز گسترش روابط نوین سرمایه داری شتابی یافت سرسام آور. در هندوستان و ایران و دیگر کشورهای خاوری اما، مالکیت های فئودالی پرستشگاهی و ناپرستشگاهی به چالش جدی کشانده نشدند و با «سازشی تاریخی» میان زمیندار-سرمایه داران و بورژوازی بازرگانی-ربایی-صنعتی، اقتصاد انگلی-استعماری توان گرفت. انگیزه ی بزرگ پرهیز بورژوازی کشورهای خاور از جمله هندوستان و ایران در پیاده سازی اصلاحات ارضی، بر خلاف آنچه در فرانسه پس از انقلاب رخ نمود، همین فرایش دیگرگون اقتصادی و پیدایش سرمایه داری بود.<sup>۶</sup>

هفتم اینکه

روند جهانی لیبرالیزه کردن اقتصاد در چند دهه ی گذشته بر ساختار اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی کشورهای بالنده تاثیر منفی روزافزونی نهاده است. بدین معنا که با «خصوصی سازی» برجسته ترین بخش های اقتصادی و واگذاری آشکار و ناآشکار گلوگاه های اقتصادی کشورهای بالنده (رو به رشد) به شرکت های فراملی، توان بورژوازی بومی ناتولیدی، بازار سنتی و

نهادهای انگلی ای که ریشه در سده های میانی دارند، بسابیشتر بالا گرفته است. فشار همه سویه به کشورهای که در برابر این سیاست های استعماری پای می دارند (پایداری می کنند) - چه در آسیا و افریقا، و چه در امریکای لاتین - فرافزوده است. بخشی از تنش ها در کشورهای نفت خیز خاورمیانه در آغاز سده ی بیست و یک میلادی، برای چنگ انداختن شرکت های فراملی است بر برجسته ترین کانون های انرژی امروز و فردای جهان و تحمیل اقتصاد تک محصولی-نفتی به آنان، آن هم از راه جاسازی ریزه خواران بنیادگرا برای چند دهه.

هشتم اینکه

دشواری های اقتصادی دهه ی هشتاد میلادی و بحران مالی-ارزی در کشورهای سوسیالیستی که به فروپاشی بازار مشترک اروپای خاوری انجامید و در آن شرکت های فراملی نفتی و دست پروردگان محلی آنان - چون سعودی های عربستان - نقشی ویژه داشتند، برجسته ترین و توانمندترین رقیبان بنیادگرایان در کشورهای بالنده (رو به رشد)، همانا نیروهای ملی-دمکرات نابنیادگرا را، از امکان مانور در اقتصاد درون و برون مرزی و انباشت سترگ سرمایه در دست نهادهای دولتی-تعاونی-خصوصی تولیدگرا و آینده نگر بازداشت (محروم ساخت). پیامد آن اینکه، دولت های ملی (کنسرن ستیز در پهنه ی برون مرزی) و مردمی (سرمایه سالاری ستیز در گستره ی درون مرزی) یا فروپاشانده و یا دگرگردانده شدند. پیدایی کشورهای «بریکس» دربرگیرنده ی برزیل، افریقای جنوبی، هند، چین و روسیه، افزایش شتابان سهم آنان در اقتصاد جهانی، و بالاگیری رقابت پذیری شان با نهادهای مالی توانمندی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی توانسته است تا «حدود کمی» جای خالی بازار مشترک اروپای خاوری در اقتصاد جهانی را

پر کند، و به بالش و فرایش سترسای (محسوس) نیروهای ملی-دمکرات سکولار در پاره ای از کشورهای بالنده - بویژه در امریکای لاتین - بیانجامد. یورش نوین شرکت های فراملی به نیروهای ملی-مردمی در کشورهای بالنده (رو به رشد) و پشتیبانان جهانی آنان، و از آن میان «جنگ قیمت ها» با کشورهای «سرکش» تک محصولی-نفتی، کوششی است برای درهم شکستن رقیبان کنونی و آینده ی اقتصادی در بازارهای بین المللی، جلوگرفتن از انباشت سرمایه در دست آنان، و بویژه، مهار نمودن انقلاب علمی-فنی-صنعتی در این دسته کشورها. کاهش «برنامه ریزی شده» و چشمگیر بهای مواد خام صادراتی به سود صنایع تبدیلی-صادراتی کشورهای پیشرفته که انقلاب چهارم صنعتی خود را پشت سر می نهند، شمار چشمگیری از کشورهای بالنده (رو به رشد)، از آن میان سه کشور عضو «بریکس» - برزیل، افریقای جنوبی، روسیه - را با دشواری های فراوان مالی-ارزی روبرو ساخته است. در این «جنگ قیمت ها»، بنیادگرایان و نابنیادگرایان کشورهای بالنده از راه فروش ارزان مواد خام، و از آن میان فروش ارزان نفت و فراورده های نفتی در بازارهای سیاه، جایگاه ویژه ی اقتصادی-سیاسی یافته اند.

واپسین انگیزه ها در پیوندند با چند و چون «انباشت آغازین سرمایه» ی وابسته به مواد خام صادراتی، پیدایی «سرمایه و سرمایه داری بازاری-ربایی-صنعتی» استعماری و «سرمایه و سرمایه داری بوروکراتیک» در کشورهای بالنده، و نیز جایگاه این بورژوازی انگلی در اقتصاد داخلی و بخش-بندی کار جهانی همزمان با فرمانروایی شرکت های فراملی، که آنان را جداگانه ارزیابیده ایم (ارزیابی کرده ایم).

این نوشتار را با گوشه ای از روشنگری های دکتر محمد ملکی «حوزویان و دانشگاهیان» به پایان می بریم، که نمونه ای است از رویکردهای کاتوزیان

زمیندار-سرمایه دار ایرانی برای پاسداری از مالکیت های خود در آستانه ی سده ی بیست میلادی:

«آغاز سال دوم و پس از سه بار جابه جا شدن، "حسب الامر حجج اسلام" بر روی قفل مدرسه ی رشدیه قفل دیگری می زنند، یعنی که مدرسه باید تعطیل شود، رشدیه قفل را می شکند و به "قائم مقام حاکم تبریز" یعنی نماینده حکومت عرف پناه می برد که "تکلیف" چیست؟ جانشین حاکم و نماینده دولت می گوید "مکتب اداره روحانی است و کارهای راجع به ادارات روحانیون با خود روحانیین است و دولت دخالت در امر مدارس نمی کند"، (سپس) با چوب و چماق به مدرسه حمله می کنند، اسباب و اثاثه و "کتابخانه" اش را به غارت می برند. رشدیه هم فراری می شود و به مشهد پناه می برد. بدین ترتیب نخستین دبستان جدید ایران باز و بسته شد، اما رشدیه از پاننشست. از پس هر فراری بازمی گشت و تا اوضاع را مساعد می دید، دوباره مدرسه ای برپا می کرد. در یکی از فرارهایش به مشهد، در آنجا هم به مساعدت عده ای، مدرسه ای در خور "دانایی و توانایی اش" دایر کرد، سه سال به پایان نرسیده بود که تکفیرش کردند. می گوید: موثرترین اسباب ها تکفیر من بود، اعتنا نکردم. از ورود به حرم مانع شدند، به زیارت از خارج قانع شدم. از ورود به حمام ها قدغن کردند، در منزل استحمام کردم. در معابر بنای فحاشی گذاشتند، جز برای مدرسه از خانه خارج نشدم».

### سلطنت عربستان و خلافت ایران، استوار بر سه ستون

اگر خلافت ایران بویژه بر سه ستون اقتصادی، بازاریان بزرگ، بنیاد-موقوفه خواران فریه، و پاسداران بالاجایگاه استوار است، سلطنت عربستان خاصه متکی است بر سه بنیان: خاندان آل سعود، مکتبیان وهابی، و شبکه های وابسته.

از دهه ی شصت تا امروز سعودی های دست پرورده ی کنسرن های نفتی-نظامی-مالی جهانی، چیزی نزدیک به صد میلیارد دلار تنها برای «کودتای فرهنگی» در ستیز با چپ ها و ملی ها در مناطق نفت خیز آسیا و افریقا هزینه نمودند، و نگرینستی اینکه، درآمد آن کشور از این «سرمایه گذاری» ها و جذب گردشگران آیینی فقط در سال گذشته برابر بود با ده میلیارد دلار. دیگر همتایان آنان در منطقه، همانا ایران و ترکیه و پاکستان و مصر و اسراییل نیز کمابیش در همین گدار گام نهادند.

داده هایی از یک گزارش که از کتاب «عربستان بدون پادشاهان» فرد هالیدی نیز رنگ گرفته، درباره همتایان نفتی ولاییان در عربستان خواندنی است: سه رکن کلیدی وجود دارد که عربستان سعودی بر آن استوار است و به آن کشور اجازه می دهد تا نقش خود را در منطقه بازی کند.

ستون نخست: تسلط فرزندان آل سعود بر سیاست عربستان است. خانواده آل سعود در واقع یک الیگارشسی است که سلطه مطلق بر عربستان دارد و به وسیله اجماعی از شخصیتهای ممتاز، قادر به تسلط بر چشم انداز سیاسی شبه جزیره عربستان شده اند. گفته میشود که عبدالعزیز بن سعود هفتاد فرزند داشته است. پسران و نوادگان او از یک هسته ی دوپست نفی تشکیل میشوند که در دایره قدرت سعودی قرار دارند. برآوردها نشان میدهد که کل مردان قبیله آل سعود، چیزی بیشتر از هفت هزار تن هستند. این به خانواده آل سعود اجازه میدهد تا کنترل بسیاری از پست های کلیدی شبه جزیره را در دست بگیرند و تمام سطوح دولتی را در اختیار داشته باشند. وزارتخانه های کلیدی و همچنین سیزده فرمانداری منطقه ای همواره برای خانواده آل سعود محفوظ بوده است.

ستون دوم: یک شبکه حمایتی گسترده از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار مکتب وهابیت است که در قرن هجدهم یک پیمان متقابل با آل سعود برای تقسیم قدرت منعقد کردند. آل سعود اقتدار خود را با ازدواج های زیادی بین خود و وهابیون حفظ کرده است. وهابی ها نه تنها مروج این ایده که خاندان آل سعود مدافعان اسلام هستند، بودهاند، بلکه در جایی که مردم انتقادی بر سیاستهای آل سعود داشته اند، آنها با استفاده از صدور فتوا در مقابل دگراندیشان، انتقادها را سرکوب میکردند. به عنوان مثال در طول تحولات منجر به انقلاب های عربی، مفتی اعظم عربستان سعودی، فتوایی را در مخالفت با درخواست های مردمی و تظاهرات صادر و شدیداً مخالفان داخلی را نیز تهدید کرد. ستون سوم: شبکه های وابسته به آنان را دربرمی گیرد. ثروت نفتی این کشور که همه ی آن متمرکز در دست خانواده آل سعود و خانواده های معدود دیگری است، زمینه ی آن را فراهم می سازد. در اختیار داشتن بزرگترین میدان نفتی جهان، به این خانواده اجازه ایجاد و حفظ شبکه های حامی جهت کمک به ساختن پیوندهای قبیله ای را میدهد. هر یک از اعضای خانواده آل سعود مقرری مشخصی بنا به موقعیت خانوادگی خود دریافت میکند. عربستان سعودی روابط خارجی اش را برای محافظت و توانمندتر کردن اعضای خانواده حاکم (خانواده عبدالعزیز) و خاندان آل سعود به عهده آن یک کل، انجاد کرده است



## تنش های نوین در باختر آسیا

دکتر بهروز آرمان

تنش های دهه ی دوم سده ی بیست و یک میلادی در باختر آسیا، آماج های گوناگونی را پی می گیرند. در کانون این کشاکش ها دهه هاست که ذخیره های نفتی-گازی و گذرگاه های وابسته به آن، جای ویژه ای گرفته اند. پیش از لشکرکشی امریکا به عراق و اشغال کانون های نفتی آن کشور، یکی از کارشناسان وزارت دفاع امریکا در نشریه ی «پارامترس» یادآور شده بود که برای آن کشور تنها یک منطقه در جهان می توان یافت که به راستی «ارزش» جنگیدن دارد، و آن، گستره ایست از «خلیج فارس به سوی شمال تا دریای مازندران، و رو به خاور تا آسیای مرکزی. اینجا منطقه ای است با اهمیت که نزدیک به هفتاد و پنج درصد انباشته های نفتی، و سی و سه درصد از ذخیره های گازی جهان را دربرمی گیرد».<sup>۷</sup>

درگیری های نوین در مرزهای عراق و سوریه دنباله ی همین جنگ ها هستند برای چیرگی بر انباشته های «ارزشمند» خاورمیانه، و نیز جاسازی زمامداران «مناسب» محلی، آن هم برای «چند دهه»: هم برای کنترل چاه های نفتی، و هم برای نظارت بر لوله های انتقالی. پیمان نامه های نفتی-گازی بیدادگرانه با غول های نفتی یا بسته شده اند و یا رو به بسته شدن هستند، و بدین روی جنگ بر سر گزیدن یا گزیناندن «ژاندارم» های مطمئن برای

پاسداری درازگاه از آنان بیشاپیش در دستور کار است. بنا به داده های رسانه های درون و برون مرزی، تنها در ایران و در درازای چند سال، سخن است از هشتصد تا نهصد میلیارد دلار سرمایه گذاری های مستقیم و نامستقیم در این کانون ها.

رویدادهای کنونی در باختر آسیا افزون بر کوشش «استراتژیک» کنسرن های جهانی برای چیرگی بر ذخیره های نفتی-گازی منطقه، آماج های «تاکتیکی» دیگری را نیز پی می گیرند. این رویکردها کوششی هستند برای دورکردن توده ها از نگرستن به نارسایی های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی درونی در کشورهای پیشرفته و بالنده (رو به رشد). تقریباً در همه ی کشورهای که در گذار سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول گام نهاده اند، تدابیر انتظامی-نظامی-امنیتی برای رویارویی با خیزش های احتمالی توده ای، بیش از پیش بالا گرفته است: از عربستان و ایران و ترکیه و اسرائیل و فیلیپین گرفته، تا امریکا و انگستان و آلمان و فرانسه و اسپانیا. این رویکردها همزمانند با دامن زدن هر چه بیشتر به «جنگ سرد و گرم» در برون مرزها. برای نمونه امریکا از یک سو با یاری «برنده ی جایزه صلح نوبل» بارک اوباما، و بنا بر داده های رسانه های گروهی جهان، سرمایه گذاری های خود را برای پیاده سازی دکترین «نخستین ضربه ی اتمی» در ستیز با دشمن مفروض فرامی افزاید،<sup>۸</sup> و از دیگر سو به میلیتاریسم لگام گسیخته در برون و درون مرز گسترده ای تازه می دهد. پیاده سازی «الگوی لیبی» در سوریه و عراق<sup>۹</sup>، و نیز «اشغال نظامی یک شهر» (بوستون) در امریکا به بهانه نبرد با تروریسم،<sup>۱۰</sup> نمونه هایی هستند از این رویکردهای ریاکارانه و جنگ افروزانه. برندگان این «دکترین ها» در درجه ی نخست کنسرن های نفتی و کمپلکس های نظامی-صنعتی اند، و بازندگان آن «پایینی» های کشورهای پیشرفته و بالنده (رو به رشد).

نه تنها در سال دو هزار و هشت میلادی و به رغم بحران ژرف در بازارهای مالی جهان، کنسرن‌های نفتی «سالی طلایی» را پشت سر نهادند، بلکه این روند همزمان با افزایش بهای نفت در بازار جهانی رو به بالاش بود. برپایه آمارهای رسمی، در این سال بسیار بحرانی، درآمد تنها دو کنسرن نفتی شل و اکسون موبایل با بیش از هزار میلیارد دلار، از مجموع درآمد دوازده کشور عضو اوپک بالاتر می‌نمود. در همین دوره‌ی مالی، درآمد نفتی «همه کشورهای عضو اوپک» تنها چیزی بود به میزان ۹۶۵ میلیارد دلار. پیمان نامه‌های نفتی آشکار و ناآشکار، کهنه و نو، میان «غول‌های نفتی» و «ژاندارم»‌های محلی، به ابعاد این چپاول‌ها و بیدادگری‌ها مقیاسی داده است به راستی تاریخی و کم‌پیشینه.

فروش جنگ افزار و خدمات نظامی از سوی بزرگ‌ترین کمپانی‌های تولیدکننده‌ی «خون و خرافات» نیز پس از بحران سال دو هزار و هشت میلادی با رشد روزافزونی روبرو بوده، و تنها دوسال پس از آن، به رکورد چهارصد و یازده میلیارد دلار در سال رسیده بود. در این میان، چهل و چهار شرکت تسلیحاتی امریکایی، فروش بیش از شصت درصد از کل فراورده‌های نظامی را از آن خود نمودند. با درآمیزی کمپانی‌های بزرگ اسلحه‌سازی، ده شرکت بزرگ امریکایی حدود «پنجاه و شش درصد» از کل فروش را که برابر بود با دویست و سی میلیارد دلار، به چنگ آوردند. نگرستی اینکه، در هنگامه‌ای که شمار چشمگیری از شرکت‌های امریکایی با دشواری اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کردند، کمپلکس‌های نظامی-صنعتی با رشد فزاینده‌ای (چون کنسرن‌های نفتی) روبرو بودند. آمارها برمی‌نمایند که علیرغم بحران اقتصاد جهانی، تولیدکنندگان جنگ افزار هم چنان پیمان نامه‌های بزرگی به چنگ می‌آوردند. از میان کنسرن‌های بزرگ تسلیحاتی که از بازار "خون آلود" جنگ افزار سود می‌بردند، می‌توان به

شرکت های لاکهید مارتین بویینگ جنرال دینامیک ریتون و نورت راپگرون اشاره کرد. گفتنی اینکه، کمپانی لاکهید به تنهایی سی و پنج میلیارد دلار از فروش جنگ افزار جهان را در چنگ داشت. دهان زراندوزان جهان از این همه سود چنان آب افتاده، که رییس جمهور آلمان آشکارا برای «کمپلکس های نظامی-صنعتی وطنی» یقه پاره کرده و «سهم» بیشتر خواسته بود.<sup>۱۱</sup>

پیرامون سود کلان کانون های مالی و بورس داران بزرگ جهان، اعتراف گاردین از هر ارزیابی ای روشنگرانه تر می نمود. این روزنامه انگلیسی در کوران جنگ «آزادیبخش» ناتو در لیبی نوشت: فقط یک قلم پول نقد لیبی در بانک های خارجی که به صد و پنجاه میلیارد دلار بالغ می گردد، «کاسه ی نسبتا بزرگی» می باشد.

این نخستین بار است پس از جنگ جهانی دوم، که شمار «گریختگان جهان» (آوارگان جنگ ها و تنش های منطقه ای) به مرز پنجاه میلیون نفر می رسد.<sup>۱۲</sup> دنبال گیری سیاست های اقتصادی خانمانسوز و دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، بی گمان بر شمار گریختگان و کشتگان و سرکوفتگان جهان خواهد افزود، و همزمان، کودتاهای پنهان (تنش آفرینی های درونی)، کودتاهای نیمه پنهان (تنش آفرینی ها و جنگ افروزی های بیرونی)، و کودتاهای ناپنهان (کودتاهای آشکار نظامی) تازه ای را در دامان خواهد پرورد. تحمیل «تحریم ها و گرسنگی ها و بیکاری ها و ناداری ها» به رنجبران کشورهای بالنده و پیشرفته همگام است با تمرکز هر چه بیشتر سرمایه ها در دست زراندوزان جهان. این روند چنان فراشتافته، که «میلیاردهای» امریکایی را نیز هراسانده است، تا جایی که برای آراماندن گرسنگان، به دامان «سی ان ان» هم دست ساییده اند. در گفتگو با یکی از این «هراسیدگان میلیاردی»، سخن از «احتمال» خیزش توده ای نبود، بلکه گفتگو بود از «زمان» بروز آن.

در آنچه به رویدادهای تازه ی عراق، و همدستی آشکار و ناآشکار «کنسرن ها» و «ژاندارم های محلی» در سرکوب خون آلود توده ها و تاراج دارایی های مردم منطقه بازمی گردد، گلایه های سایت «تابناک» از «مستکبرین» امریکایی گویاست: «همکاری ایران و امریکا، پیش از این (اشاره به همکاری های نوین جمهوری اسلامی و امریکا در عراق در نبرد با «داعش») و در سال دو هزار و سه همزمان با حمله آمریکا به عراق، رخ داده و در آن زمان یک نفع مشترک (چیرگی «دزدان ولایی» بر بخشی از بازارهای عراق)، یعنی سرنگونی صدام، سبب شد فرماندهان و استراتژیستهای ایرانی (هم چون هم پیمانان بعثی جمهوری اسلامی در سوریه) به همکاری با همتایان امریکایی خود در زمینه ارائه طرح و نقشه های لازم در عراق بپردازند. این همکاری به میزانی بود که خود امریکایی ها اذعان دارند بدون کمک ایران، موفقیت در براندازی صدام بسیار دشوار و حتی غیرممکن بود»<sup>۱۳</sup>.

یادآوریم که «خط امامی» ها در آغاز انقلاب و با دنبالی گیری جنگ خانمانسوز با عراق پس از آزادی خرمشهر، و نیز «خالی کردن» نسبی خوزستان از سکنه ی محلی - از مردم عادی دردمند و داغدیده گرفته تا «بخش بزرگی از کارگران و پیکارگران» آزمون دیده ی جنبش ضداستعمار - عملاً زمینه را برای حضور نظامی امریکا و ناتو در منطقه، و همچنین بازگشت ناآشکار و آشکار غول های نفتی به ایران فراهم ساختند<sup>۱۴</sup>. به گفته ی عزت الله سبحانی در همین برش زمانی، دزدان ولایی «زیرمیزی» چیزی نزدیک به «هفتاد میلیارد دلار!!!» به جیب زدند.<sup>۱۵</sup> هم اکنون نیز بخش بزرگی از دلارهای نفتی-گازی ربوده شده ی مردم مان، با جاسازی در کناره های جنوبی خلیج فارس و ترکیه و اروپا و امریکا، عملاً زیر کنترل «ناتو» و «مستکبرین» جای دارد.

پیرامون نقش «کنسرن ها» در رویدادهای آغاز سده ی بیست و یک میلادی در باختر آسیا، می توان به داده هایی از جنگ ناتو در لیبی چشم دوخت. پس از «آزادی» لیبی هنوز خون مردم آواره خشک نشده، مترسکان سیاسی ای از تبار بوش و بلر و برلاسکونی و سرکوزی، از گذارهای گوناگون بی درنگ ادعای خود را در مورد " سهمی " که در بده بستان های نفتی و دیگر معاملات لیبی می خواهند، برتاباندند. انگلستان و فرانسه در این راستا با وقاحت تمام گفتند که «تقسیم سهم باید به نسبت میزان شرکت در جنگ» باشد.<sup>۱۶</sup> در برش کنونی، بخشی از درگیری ها میان امریکا و بازار مشترک اروپا - نه تنها در اروپای خاوری و چارسوی جهان، بلکه در باختر آسیا نیز - بر سر «سهم مناسب» است از دلارهای نفتی-گازی «هزارها میلیارد دلاری» در چند دهه ی آینده.

### مهمترین خصالت لاینفک استعمار

«حفظ عقب ماندگی ها و بازمانده های کهن، "مهمترین خصالت لاینفک" استعمار است. (در کشورهای وابسته به استعمارگران، "کوتاه بینی" سرمایه داران) در اقداماتی متجلی می شود که در فرجام رشد طبقاتی خود آن ها را تضعیف می کند، زیرا آنان به عوض تقویت دولتی که بر "نظم و قانون" مبتنی باشد به برانگیختن اغتشاشات خودپوی گروهی، ناسیونالیستی، سکتاریستی و تجزیه طلبانه دست می زنند و به جای کاربرد سرمایه ی انباشتی خود برای هدف های تولیدی، به معاملات محترانه بویژه معامله وسایل مصرفی، طلا، ارز و ارتشا و پارتی بازی در سطح خطرناک برای جامعه مشغول می شوند، و به جای تربیت شخصیت راسیونالیستی بورژوازی، چیزی که اهمیت آن به هیچوجه کم نیست، به خرافات مذهبی، هندوگری، بوداییگری، میستیسیم، همراه با جهل و کهنه پرستی، روی می آورند.»

## رخدادهای خروشان در راهند<sup>۱۷</sup>

تنش های خونبار در کانون های نفتی باختر آسیا برای جنبش ملی و دمکراتیک مردم ما از برجستگی بسزایی برخوردار است. نگرش به این رویدادها از آن روی بیش از پیش اهمیت می یابد، که همزمان است با «بزرگترین بحران نظامی سده ی بیست و یک میلادی در اروپا» و «طولانی ترین بحران اقتصادی در جهان». این بحران در سال های پایانی سده ی بیست میلادی آرام آرام آغازید و در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی فراشتابید. بر پایه ی واپسین داده های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از پایان یافتن بحران ژرف اقتصادی هیچ گونه نشانی نیست: نه در کشورهای صنعتی، و نه در کشورهای رو به رشد. تازه ترین آمارها پیرامون بزرگترین اقتصاد جهان در سه ماهه ی اول سال دو هزار و چهارده میلادی نیز نشانگر منفی ترین رشد اقتصادی در امریکاست، پس از بحران ژرف سال دو هزار و هشت میلادی. اشغال نظامی عراق، و در پی آن به چنگ آوردن بخش بزرگی از انباشته های نفتی-گازی باختر آسیا که تونی بلر نخست وزیر وقت انگستان چندی پیش بدان آشکارا اعتراف نمود، کوششی بود برای چیرگی بر این بحران ژرف در کشورهای صنعتی. یکی از سندهای تازه ی صندوق بین المللی پول در پیوند با دولت های ورشکسته و



بدهکار، نشان‌دهنده‌ی برنامه‌ریزی‌های گسترده‌اند برای «نبرد» با این بحران از جیب کارگران و دیگر مزدبگیران جهان: از پس اندازه‌ها و مالکیت‌های کوچک خصوصی-دولتی گرفته تا برجسته‌ترین مراکز اقتصادی کشورهای صنعتی و رو به رشد. در این میان انباشته‌های انرژی جهان جایگاه ویژه‌ای دارند.

ذخیره‌های نفتی عراق پس از ذخیره‌های نفتی عربستان در رده دوم جهانی جای دارد، و پس از اشغال آن کشور، تولید نفت در عراق به چند میلیون بشکه در روز فرافزوده و برنامه‌ریزی برای تولید دوازده میلیون بشکه‌ای در دستور کار است. بر پایه‌ی شماری از پیمان‌نامه‌های نفتی، به شرکت‌های غول‌آسای خارجی نقشی تعیین‌کننده و اصلی در اداره‌ی بیش از هفتاد درصد از ذخیره‌های نفتی ثابت شده‌ی عراق واگذار شده‌اند، آن هم برای مدت بیست سال و با امکان تمدیدپذیری. شرکت‌هایی چون شل و اکسان موبیل و بریتیش پترولیوم از جمله غول‌های نفتی شرکت‌کننده در این پیمان‌نامه‌ها هستند.

کوشش برای تاراج بیش از پیش اندوخته‌های نفتی-گازی منطقه از سوی کنسرن‌های جهانی نه تنها در عراق، بلکه در ایران نیز به شدت در جریان است. همانگونه که در پیام سی‌ام کمپین گوشزد نمودیم، «رایزنی‌های نظام ولایی با کنسرن‌های نفتی پیرامون پیمان‌نامه‌های مجهول و طولانی» دنباله دارد و این گفتگوها همراهند با بالا گرفتن بسابیشتر موج خصوصی‌سازی‌ها و یورش‌های گستاخانه‌تر به جنبش‌های کارگری و دانشجویی و زنان. نقطه‌مرکزی و گرهی این خصوصی‌سازی‌ها (بخوان «تیول‌داری»)‌های ولایی در ایران، و «تیول‌داری»‌های تیره‌ای-آیینی در عراق) صنعت نفت ایران و عراق است. این فرایند در ایران از دوران ریاست جمهوری

رفسنجانی گام به گام آغاز و پس از آن بی گسست پیگیری شد، و از سوی دولت «تدبیر و امید» وارد برشی تعیین کننده گردید.

به یاد داشته باشیم که مسئول ستاد اصل چهل و چهار وزارت نفت که وظیفه آن عملی ساختن «ابلاغیه ولی فقیه» پیرامون این اصل قانون اساسی بود، کمی پس از «این حراج ولایی» گفت که صنعت نفت می بایست چند ساله «خصوصی» شود، یا به گفته دیگر، به «دزدان ولایی» و «دزدان دریایی» سپرده شود. در اعتراض به این «هراج» ها و «بیداد» هاست که دکتر محمد ملکی فریاد برمی آورد: «جناب آقای خامنه‌ای باید به مسئولیت‌های خود در آنچه در این سی و پنج سال پیش آمده، اعتراف کند و از ملت بخواهد استعفای او را به علت عدم توانایی در رهبری جامعه و نداشتن صلاحیت لازم و کافی بپذیرد ... مسئول اول همه‌ی نابسامانی‌ها کسی جز ولی فقیه نیست و تا چنین نظامی برپاست، همین آش است و همین کاسه. وضع روز به روز بدتر می‌شود و می‌بینیم که با روی کار آمدن آقای روحانی هم وضع بر همان منوال پیش است. زندانها از دگراندیشان پر است، حصرها ادامه دارد، گرانی و فقر و فساد و دزدی بیداد می‌کند».

نگریستنی اینکه، درست در اوج این نابسامانی‌ها و فسادها یحیی آلاسحاق رییس اتاق بازرگانی ایران، سخنگوی «پارلمان انگلی بازار» و دشمن دیرینه‌ی جنبش کارگری برملا می‌سازد که همزمان با رایزنی‌های اتمی، در حوزه‌های نفتی در «طول پنج سال پانصد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری قطعی» شده است و در بقیه حوزه‌ها این «رقم سیصد تا چهارصد میلیارد دلار» خواهد بود. بنا به داده‌های روزنامه‌ی «دنیای اقتصاد» و دیگر رسانه‌ها، پیمان نامه‌های ایران نیز چون عراق، قراردادهایی هستند «بیست-سی ساله» و مبتنی بر «مشارکت در تولید و مالکیت». بر پایه‌ی این داده‌ها «شرکت‌های نفتی بین‌المللی با توجه به تحولات سیاسی ماه‌های اخیر در ایران و توافق

ژنو به خوبی دریافته اند که قرار است در ماه های آینده، تحویلی بزرگ (بخوان سودی سترگ برای کنسرن ها) در عرصه سیاست خارجی ایران خودنماید.

درگیری های خونین بر سر «سهم بیشتر» از انباشته ها و دارایی های کشورهای منطقه، میان زراندوزانی که جنگ را برای انحراف افکار عمومی مردم خود از بحران های ژرف اقتصاد درونی «نعمت» می دانند، به شدت ادامه دارد:

در یک سو «کنسرن های نفتی-نظامی-مالی» جهانی جای گرفته اند، و در دیگر سو «سهم خواهان بزرگ» (هم چون ایران و ترکیه و عربستان و اسرائیل) و «سهم خواهان کوچک» (تیول دارانی با اسم رمز «کرد» و «شیعه» و «سنی») منطقه ای.

تاکنون با دولت های «خودگردان» در شمال و جنوب عراق چندین پیمان نامه ی نفتی-گازی نان و آب دار بسته شده، و کوشش برای بستن پیمان نامه های تازه با «خلافت گرایان سنی» عراق نیز در جریان است. در زمینه ی «به اصلاح» خودمختاری های منطقه ای گفتنی اینکه، راست ترین کاندیدای ریاست جمهوری پیشین امریکا از ایالت نفتی تکزاس نیز از آتشین ترین هواداران خودمختاری - بخوان «تیول داری» های محلی - در آن کشور بود، و موج «تیول داری» ها در کشورهای بحران زده ی اروپایی هم به دم به بالا گرفته است: از باسک و کاتالانیا و اسکاتلند گرفته، تا ونیز و ساردنی و بایرن.

در باختر آسیا طرح «تیول داری استعماری» یا «نقشه ی جدید» پنتاگون، عملاً در پاره ای از کشورها چون عراق و سوریه و پاکستان و افغانستان پیاده شده، و در دیگر کشورهای منطقه چون ایران و ترکیه و عربستان «رو به پیاده شدن» است (طرح تقسیم بندی جدید استان های ایران

از سوی «ولایان» که در آن خاور ایران را از خراسان تا دریای عمان به «سلطان خراسان» - آستان قدس رضوی - وانهاده اند را نیز می توان در چارچوب «نقشه ی جدید» پنتاگون ارزیابی کرد، آن هم پس از پیاده شدن «نسخه ی اقتصادی» کانون های مالی جهانی در ایران ولایت زده: رییس صندوق بین المللی پول چندی پیش «طراحی و سیاست های اجرایی» رژیم انگلی-وارداتی-نفتی ولایی را «الگویی مناسب برای کشورهای نفت خیز منطقه» خوانده بود).

ما در این هنگامه ی پیچیده ی داخلی-منطقه ای-جهانی، و همزمان با رشد گام به گام جنبش «پایینی ها» در سرزمین مان، هم چون گذشته همه ی کنشگران جنبش های دانشجویی و زنان و هنرمندان و آموزگاران (و در رده ی نخست جوانان)، و نیز همه ی نهادها و سازمان ها و حزب های ملی و دمکرات کشورمان را به «همبستگی بیشتر»، و نیز «پشتیبانی کاراتر» از جنبش بالنده ی کارگری، که نمودی است از خیزش دوم و ژرف تر توده ای (پس از خیزش هشتاد و هشت)، فرا می خوانیم. بدون پشتیبانی همه سویه ی کارگران و مزدبگیران، همان گونه که انقلاب مردمی بهمن به روشنی برنمود، جنبش ملی-دمکراتیک کشورمان نمی تواند به پیروزی دست یابد و آرمان های صدساله ی مردم مان را جامه عمل پوشاند.

در این برش از پیکار، پیشنهاد ما به زندانیان سیاسی و همه ی رزمندگان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی کشورمان، پیروی از زندانیان سیاسی و پیکارگران سال های «جنبش ملی شدن نفت» در ایران است. در آن سال ها زندانیان سیاسی از درون سیاهچال ها، سیاست های نفتی وطن فروشانه ی دربار و ریزه خواران استعمار را نشان گرفتند، و بندهای زندان را به رزمگاه و آتشگاهی برای برافروختن افروزه های جنبش ضداستعماری فرارویاندند.

این «آتش خندان» را اکنون نیز می توان در همه سو فراز و فرازتر برافروخت.

آزادی خواهان، دادجویان و صلح دوستان!

جنبش رو به رشد «نود و نه درصدی» های سرزمین مان همپا با پیکار دادخواهانه ی توده ها در چارسوی جهان، به جنبش یکرنگ پیشین مان، نمایی داده است رنگارنگ و برگرفته از واقعیت های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی کشورمان. بر گرد خواست هایی چون پایان دادن به حراج سرمایه های ملی و پیاده سازی بی کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی، آزادی همه ی زندانیان سیاسی، فرونشاندن بی درنگ موج تازه ی سرکوب نیروهای ملی و کنشگران کارگری، لغو نظارت استصوابی و حکم حکومتی، و جلوگیری از دخالت نیروهای امنیتی-سرکوبگر در پیکرگیری نهادهای دمکراتیک و بالنده ی مردمی، می توانیم هم بندیم، و با پایان دادن به این «شب سیاه»، از بازخوانی رویدادهای خانمانسوز پایان برش صفوی که در آن «ملاباشی ها» سهمی بزرگ داشتند، جلوگیری کنیم.

همان گونه که در بیانیه ها و پیام های پیشین نیز برنموده ایم، با بسیج نیروها بر گرد این گونه خواست های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی می توان انتظار داشت که جنبش ملی شدن نفت «با پهنا و ژرفایی به مراتب بیش از دهه ی سی» فراروید و در پرتو آن نه تنها کشور ما، بلکه باختر آسیا بتواند خود را از بندهای استعماری چند سده ای برهاند. پیروزی در این راه پرسنگلاخ، بویژه وابسته است به خنثی سازی بسیار هوشمندانه ی سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» از سوی دزدان ولایی و دزدان دریایی در هر پوششی: چه در جامه ی جدایی افکنی های اندیشه ای-آیینی و چه در پیکر تنش آفرینی های تیره ای-

سازمانی. آری، پس از بیش از یکصد سال پیکار بسیار دشخوار و خونبار، گاه آن است که این بار «پایینی‌ها» خانه‌ی مشترک و تاریخی، اما تاریک مان را، آفتابی کنند.

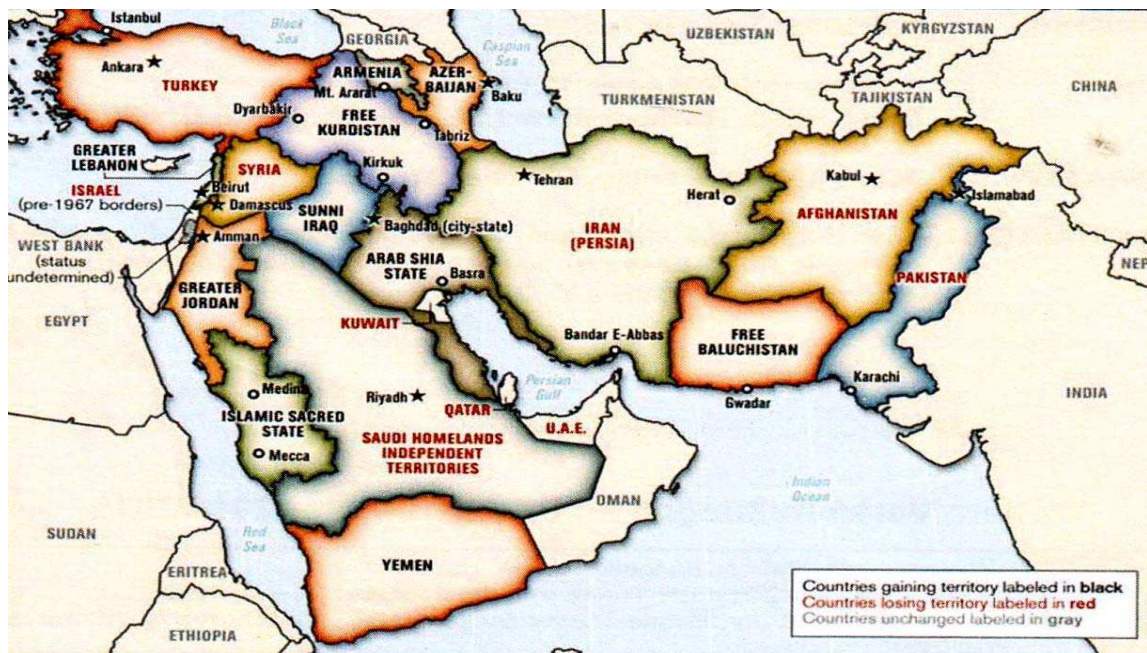
این بیانیه را در آستانه‌ی سالگرد «قیام سی‌ام تیر» سال سی و یک، که به برافروختن جنبش ملی شدن نفت در نبرد با استعمار نفتخوار در ایران و باختر آسیا انجامید، با بخشی از ارزیابی یکی از کارشناسان امور بین‌المللی و استاد دانشگاه کانادا، به پایان می‌بریم:

«نقشه جدید و تقسیم شده‌ی منطقه بعنوان دکترین پنتاگون رسماً بیان نمی‌شود، اما از آن در برنامه‌های آموزشی کالج دفاعی ناتو برای افسران عالی‌رتبه ارتش آمریکا استفاده می‌شود. از ایران، پاکستان، افغانستان، عراق و سوریه قرار است نقشه‌ی جدیدی برای منطقه بیرون بیاورند. سازمان اطلاعاتی پاکستان به نیابت از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا از القاعده حمایت می‌کند. این سازمان از شاخه‌های فرعی سیا است. القاعده نیز مخلوق سیا بشمار می‌آید که سازمان اطلاعاتی پاکستان، به نیابت از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به طور پنهان از آن حمایت می‌کند. دخالت القاعده و یا سازمان اطلاعاتی پاکستان در توطئه ترور بی‌نظیر بوتو نشان می‌دهد که سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا یا از این ترور آگاهی داشته‌اند و یا در آن سهیم بوده‌اند ... سیاست خارجی واشنگتن به گونه‌ای فعال در مسیر تجزیه سیاسی و بالکانیزه کردن پاکستان قرار گرفته است. این روش در دل طرح‌های جنگی آمریکا قرار دارد و دو کشور "افغانستان و ایران!!!" را نیز دربرمی‌گیرد. هدف گسترده تر ایالات متحده، ازهم پاشی دولت شهرها و ترسیم دوباره‌ی مرزهای عراق، ایران، سوریه، افغانستان و پاکستان است.

ذخائر عظیم نفت و گاز پاکستان عمدتاً در بلوچستان قرار دارد، خطوط لوله های نفتی که از این استان می گذرد، موجب شده تا ارتش به منظور حفظ "منافع استراتژیک نفتی انگلیس و آمریکا" (بخوان کنسرن های نفتی)؛ در این منطقه حضور مستقیم نظامی داشته باشد. بلوچستان از لحاظ وسعت، چهل در صد خاک پاکستان را تشکیل می دهد و صاحب ذخائر مهم نفت و گاز و همچنین ذخائر وسیع مواد معدنی می باشد».

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

نقشه ی کنسرن های جهانی در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی برای فروپاشاندن دولت های بزرگ و کنترل اندوخته های نفتی-گازی خاورمیانه که در سال 2006 میلادی در نشریه نظامی «آرمد فورسز ژورنال» امریکا به چاپ رسید و در تهیه ی آن رایزنانی چون برژینسکی و رایس نقش داشتند. پیاده سازی این «نقشه» به کمک تیول داران آیینی-تیره ای-شوینیستی بی گسست در برنامه ی کار پنتاگون، سازمان سیا، و پیمان ناتو جای داشت.





### نقشه جدید و تقسیم شده منطقه: دکترین پنتاگون و ناتو

نقشه جدید و تقسیم شده منطقه بعنوان دکترین پنتاگون رسماً بیان نمی‌شود، اما از آن در برنامه‌های آموزشی کالج دفاعی ناتو برای افسران عالی‌رتبه ارتش آمریکا استفاده می‌شود. از ایران، پاکستان، افغانستان، عراق و سوریه قرار است نقشه جدیدی برای منطقه بیرون بیاورند. سازمان اطلاعاتی پاکستان به نیابت از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا از القاعده حمایت می‌کند. این سازمان از شاخه‌های فرعی سیا است. القاعده نیز مخلوق سیا بشمار می‌آید که سازمان اطلاعاتی پاکستان، به نیابت از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به طور پنهان از آن حمایت می‌کند. دخالت القاعده و یا سازمان اطلاعاتی پاکستان در توطئه ترور بی نظیر بوتو نشان می‌دهد که سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا یا از این ترور آگاهی داشته‌اند و یا در آن سهیم بوده‌اند. "تغییر رژیم"، با این هدف که رژیم نظامی بتواند وضعیت موجود را تثبیت کند، دیگر سیاست خارجی آمریکا نیست. سیاست خارجی واشنگتن به گونه‌ای فعال در مسیر تجزیه سیاسی و بالکانیزه کردن پاکستان قرار گرفته است. این روش در دل طرح‌های جنگی آمریکا قرار دارد و دو کشور افغانستان و ایران را نیز در بر می‌گیرد.

هدف گسترده‌تر ایالات متحده، از هم‌پاشی دولت شهرها و ترسیم دو باره مرزهای عراق، ایران، سوریه، افغانستان و پاکستان است. ذخائر عظیم نفت و گاز پاکستان عمدتاً در بلوچستان قرار دارد، خطوط لوله‌های نفتی که از این استان می‌گذرد و موجب شده تا ارتش به منظور حفظ منافع استراتژیک نفتی انگلیس و آمریکا؛ در این منطقه حضور مستقیم داشته باشد. بلوچستان از لحاظ وسعت، چهل درصد خاک پاکستان را تشکیل می‌دهد و صاحب ذخائر مهم نفت و گاز و همچنین ذخائر وسیع مواد معدنی می‌باشد.

مقاله‌ی منتشر شده با عنوان "بی‌ثبات کردن پاکستان" همراه است با دو نقشه که در آنها تغییرات مرزی ایران و پاکستان به دقت ترسیم شده است. تغییراتی که به موجب آن کردستان و بلوچستان، به همراه بخش‌های عرب‌نشین و نفت‌خیز خوزستان از ایران جدا خواهد شد و مطابق این نقشه‌ها، احتمالاً برای آذربایجان ایران نیز تغییراتی را در سر دارند.

بموجب این اسناد و اطلاعات، برخلاف همه ذوق زدگی‌های ناشی از محاصره آمریکا در عراق و یا پذیرش جمهوری اسلامی به عنوان قدرت اول منطقه (ادعای رهبر جمهوری اسلامی) حوادث بزرگ هنوز در راه است، همچنان که شتاب بحران اقتصادی در آمریکا در راه است: یعنی گرهی‌ترین دلیل جنگ و جهان‌گشائی و سلطه بر نفت و رقابت میان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری.

## بازگشت به دوران پیش از ملی شدن نفت و وظایف ما<sup>۱۸</sup>

همان گونه که پیش بینی می شد همزمان با سرکوب خشن تر جنبش مردمی و ایجاد شرایط پلیسی تر سیاسی، شمار چشمگیری از نامزدهای ملی و نیز بسیاری از شایستگانی که از نامزدی در شرایط نابرابر کنونی صرف نظر کرده اند، عملاً از پهنه ی انتخابات مجلس به بیرون پرتاب شده و از امکان برگزیده شدن از سوی مردم محروم گردیده اند. آن هم در شرایطی که کشورمان در آستانه ی دگردیسی هایی قرار گرفته که با سرنوشت توده های میلیونی در درازای چند دهه در پیوندند، و در این هنگامه، تصویب قانون ها و پیمان نامه های استراتژیک از سوی نمایندگان راستین توده ها، از اهمیت بسیار برجسته ای برخوردار است.

در آستانه ی انتخابات فرمایشی هم چون گذشته زد و بندهای نفتی-گازی میان «خلفای نفت ایران» و «غولان انرژی جهان» در کانون دگردیسی ها جای دارند که همراهند با خصوصی سازی یا فروش جهانی صنایع نفت و گاز کشورمان با الگوبرداری از پیمان نامه های نفتی کشور اشغال شده ی عراق، یورش گستره تر به اصل چهل و چهار قانون اساسی، پیاد سازی همه سویه ی الگوهای مردم ستبرانه ی بانک جهانی و صندوق بین المللی، پیگیری اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی، و سرکوب خشن تر و بی

مدارانه تر جنبش فرازمند کارگران و مزدبگیران و دانشجویان و زنان. «آش ولایت» چنان شور شده و ورشکستگی اقتصادی که رژیم خون و خرافه را به اطاعت کورکورانه تر از شرکت های فراملی واداشته چنان بالا گرفته، که معاون وزیر نفت پیشین هم اعتراف می کند، پیمان نامه های تازه «الگو برداری از کشور عراق است که در شرایط اضطراری قرار دارد و چاره ای جز تن دادن به این قرارداد ندارد. جالب است بدانید در سفارت آمریکا در عراق پانزده هزار نفر مشغول به فعالیت هستند که چهارده هزار و پانصد نفر آن متخصص نفت هستند که نفت عراق را تولید می کنند و قصد دارند تولید نفت عراق را به ده میلیون در روز برسانند».<sup>۱۹</sup> نفتی را که با بهای ارزان به هراج جهانی نهاده اند.

### کودتای بیست و هشت مردادی یا ترکمن چای ولایی

در این راستا لرد لمانت رییس اتاق بازرگانی بریتانیا-ایران از زبان شرکت های فراملی ای که چشم به راه این گونه پیمان نامه های بی دادگرانه ی چهل-پنجاه ساله اند، با بر شمردن اندوخته های طبیعی نفت، گاز، آلومینیم و مس در ایران، بازار کشورمان را «بزرگ ترین بازار نوظهور از زمان فروپاشی شوروی» می خواند، برای چهار سال آینده برای صادرات بانکی، مالی، نظامی انگلستان به ایران تا مرز ششصد میلیارد دلار برنامه می ریزد، و از جیب مردم رنج کشیده ی مان خواب چیرگی بر «بحران ژرف اقتصادی» می بیند.<sup>۲۰</sup> طرف های دیگر بازرگانی ایران نیز بویژه به بخش های نفتی-گازی-پتروشیمی و معدنی-مالی کشورمان در پسابرجام چشم دوخته اند، و بر پایه ی آن، برای خلع مالکیت گسترده تر یکان های دولتی-نیمه دولتی-تعاونی، به تبعیت درآوردن شتابان تر بخش های مالی-خدماتی-تولیدی، و

فروش بیشتر کالاها و خدمات گوناگون در بازار ایران و منطقه برنامه ریخته اند.

حقیقت اینست که دولت دست نشانده ی ولی فقیه در هماهنگی کامل با انحصارهای جهانی و ریزه خواران محلی ای عمل می کند که مردم کشورهای تولید کننده ی نفت و گاز - از آن میان ایران، ونزوئلا، روسیه و عربستان - را با کاهش بهای نفت با هدف خلع مالکیت صنعت نفت و گاز با اسم رمز «خصوصی سازی در چارچوب جهانی شدن»، از یک سو زیر فشار شدید اقتصادی و هزینه های روزافزون نظامی نهاده اند و از دیگر سو آنان را غرق در تنگناهای مالی به جان هم انداخته اند تا «یکدیگر را پاره کنند» (برگرفته از سخنان اسقف وینچستر در پاسخ به درخواست کمک اسماعیلیان از انگلستان برای نبرد با مغولان: «بگذارید که این سگان یکدیگر را پاره کنند»)<sup>۲۱</sup>.

نه تنها در ایران و ونزوئلا و روسیه، بلکه در عربستانِ دارای ذخیره ی ارزی بالا نیز سخن است از هراج صنعت نفت و گاز با الگوبرداری از نفت خواران جنایتکارپرو مکزیک. در دنیای اقتصاد ارگان پارلمان انگلی بازار و از پشتیبانان مالی «دولت تدبیر و امید» می خوانیم: «سنای مکزیک اوایل آگوست دو هزار و چهارده قوانینی به منظور جذب سرمایه گذاری خارجی در بخش های نفت، گاز و برق را به تصویب رساند که به انحصار هفتاد و پنج ساله شرکت ملی نفت مکزیک خاتمه داد ... طبق قانون جدید به دولت اجازه انعطاف پذیری بیشتری در شرایط قراردادهای اکتشاف و حفاری داده شده و شرکت های خصوصی حق مالکیت مخزن نیز خواهند داشت. بعد از ملی شدن صنعت نفت در سال هزار و نهصد و سی و هشت این اقدام بزرگترین تحول در تاریخ صنعت نفت مکزیک محسوب می شود ... لازم است تجربه سایر کشورها را مورد توجه قرار داد. کشور مکزیک از جمله

کشورهای صادرکننده نفت در دنیا است که از برخی جنبه‌ها شباهت‌هایی با کشور ما دارد.<sup>۲۲</sup> به دیگر سخن، فراخواندن دولت ولایی به پیگیری اقتصاد تک‌محصولی-نفتی پیشین به یاری «سرمایه‌گذاری»‌های بیشتر غول‌های نفتی، با بازگشت به دروان پیش از ملی شدن نفت در ایران.

### دشمنان و پنداربافان خاک به چشم توده‌ها می‌پاشند

داده‌های در دست آشکارا نشان می‌دهند که علیرغم همه‌ی ادعاهای دست‌اندرکاران رژیم و پنداربافان «اپوزیسیون» در درون و برون مرز، هم‌چون گذشته هیچ‌نشانی از برنامه‌ریزی برای دستیابی به رشد اقتصادی ناوابسته به نفت-گاز-معدن در مرز ده درصد برای چندین سال آینده، و هم‌زمان با آن، انقلاب شتابان صنعتی-تکنولوژیک در کشور واپس مانده‌ی مان نیست، و دست‌اندرکاران «نظام»، از «پارلمان بخش خصوصی» گرفته تا «بیت رهبری» و «آستان قدس رضوی» و «قرارگاه خاتم‌الانبیا» و کانون‌های مالی-ربایی سرتاسر فاسد و انگلی، از یک سو در اندیشه‌ی بستن پیمان نامه‌های مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی هستند برای «خودی‌سازی» بیشتر و در دست گرفتن انحصاری تر بازار داخلی، و از دیگر سو تدارک «سرمایه‌گذاری‌های کلان فراسرزمینی» (بنا بر رسانه‌های درون و برون مرزی، از چین و روسیه و مغولستان گرفته تا برزیل و مکزیک و اندونزی<sup>۲۳</sup>) از راه دلارهای نفتی-گازی به سرقت برده در چند دهه‌ی پارینه. آن هم در هنگامه‌ای که شمار فراوانی از یکان‌های اقتصادی داخلی به دلیل «نبود سرمایه» یا ورشکسته‌اند یا رو به ورشکستگی.<sup>۲۴</sup>

ارزیابی یکی از کارشناسان اقتصادی ایران پیرامون رویکردهای زیان‌آور «خلفای نفت ایران» هم‌زمان با بسته شدن پیمان نامه‌های استعماری-

نواستعماری تازه - برای نمونه امضا قرارداد سه میلیارد یورویی میان ایتالیا<sup>۲۵</sup> و «فعالان بخش خصوصی»<sup>۲۶</sup> که گردانندگان پارلمان انگلی بازار آن را «یک حادثه بزرگ»<sup>۲۷</sup> و رسانه ها آن را «سوغات تور اروپایی حسن روحانی»<sup>۲۸</sup> خواندند، پروژه ی سرمایه گذاری هشتاد و چهار میلیارد یورویی آلمان<sup>۲۹</sup> با رانت های نفتی-گازی یا خام فروشی نهان زیر پوشش سرمایه گذاری برای «صنایع ارزآور پتروشیمی»،<sup>۳۰</sup> یا پیمان نامه های ولاییان با کنسرن های فرانسوی که حتی روزنامه های ایران آن را «قرارداد دو سر سود»<sup>۳۱</sup> برای بیگانگان با «جبران نشدن خسارت هشتصد میلیون یورویی»<sup>۳۲</sup> به ایران نامیدند، و دیگر و دیگر - روشنگرانه است: «اتاق بازرگانی در ایران به مرکزی برای ایجاد رانت و درآمدهای سنگین آن هم از طریق واردات تبدیل شده است. تا زمانی که این ساختار تغییر نکند نمی توان کاری انجام داد ... (گفته بودند) که بخش خصوصی را تبدیل به سرمایه گذاری های بسیار بزرگ بکنید. ولی با کدام اتاق بازرگانی (و نیز کدام دولت و مجلس مردمی، کدام «بخش خصوصی») ملی؟ مافیاهای گوناگون مانع از ساخت کارخانه های ساخت کاغذ در کشور می شود و در نهایت از یک میلیارد دلار واردات کاغذ سالانه به ایران عده ای سود زیادی می برند که این عده به هیچ وجه اجازه کارهای مولد را نخواهند داد. بیشتر افرادی که در اتاق های بازرگانی به ویژه (اتاق) ایران هستند نه متخصصند نه صنعتگر. بلکه بازرگانانی هستند که مدام به دنبال سفرهای خارج از کشور رایگان و بستن قرارداد برای واردات هستند. چگونه است که کسانی که بر روی ذخایر سنگینی که در هیچ کشوری جز امریکا به این تنوع منابع مس، منابع آهن، زغال سنگ، نفت و گاز وجود ندارد، در خانه های گلی زندگی می کنند. دیدن متکدیان بر سر چهار راه ها که هر روز افزایش پیدا می کنند نشانه فقر در کشوری است که بر روی دریایی از ثروت قرار دارد.»<sup>۳۳</sup>

### «گفتگوی تمدن‌ها» یا داد و ستد زراندوزها

زمینه‌ی این دگرگونی‌های منفی‌تر از پیش در اقتصاد داخلی و فشارهای افزون‌تر از گذشته به کارگران و مزدبگیران کشورمان را دولت دست‌نشانده‌ی ولی‌فقیه، همانا دولت «تدبیر و امید» بدهکار، ورشکسته، فاسد و وابسته به دلارهای نفتی-گازی با شعار «واگذاری امور به بخش خصوصی» داخلی (بخوان بازاریان بزرگ، بنیاد-موقوفه خواران فربه، پاسداران بالاجایگاه، و زراندوزان مالی-ربایی) و «سرمایه‌گذاران» خارجی (بخوان واردکنندگان مواد خام و نیمه‌خام از ایران و صادرکنندگان کالا و سرمایه به کشورمان) فراهم می‌سازد که در حقیقت امر چیزی نیست جز پیگیری شتابان‌تر سیاست «درهای باز اقتصادی» دوران رفسنجانی پراگماتیست، خاتمی اصلاح‌طلب، و احمدی‌نژاد اصول‌گرا، که همگی با شعار «حفظ نظام»، خواب «خلافت جهانی» پرستشگاهی - هم‌چون رویای «تمدن بزرگ» پادشاهی - می‌دیدند. «نظام» واپس‌مانده‌ای که از دست‌انگیزانانش از آغاز تا اکنون خون‌چکیده و زیان‌سالانه‌ی آن به مردم مان‌تنها و تنها در چهار زمینه‌ی گردشگری، ترانزیت، گریز مغزها و واردات غیرقانونی، بنا به اعتراف سخنگویان رژیم، چیزی است نزدیک به هشتاد میلیارد دلار،<sup>۳۴</sup> همانا یک چهارم تولید ناخالص ملی کشورمان.

همانگونه که در بیانیه و پیام‌های پیشین برنموده‌ایم، رویکردهای کنونی ولاییان در زمینه‌ی توان‌دهی به شرکت‌های فراملی در یکی از برجسته‌ترین رشته‌های اقتصاد جهان، همانا بخش انرژی و گذرگاه‌های وابسته بدان، همکاری‌تنگاتنگی است میان زراندوزان ایران و جهان برای یورش‌های گسترده‌تر به جنبش‌های کارگری-توده‌ای فرازمند، چه در کشورهای

رو به رشد و غیرصنعتی، و چه در کشورهای پیشرفته و صنعتی. بیهوده نیست که همزمان با برنامه ریزی برای تحمیل قراردادهای بازرگانی بیدادگرانه به کشورهای اروپای باختری، آسیای جنوب شرقی، امریکای لاتین، افریقا، و کشورهای نفت خیز یورش به جنبش جهانی کارگری، از حق اعتصاب گرفته تا خدمات گوناگون اجتماعی، بسایبتر رو به فزونی نهاده است.

پیامد این دست درازی ها اینکه، شصت و دو میلیارد با ثروتی برابر نیمی از ساکنان جهان - با افزایش دارایی پانصد میلیارد دلار تنها در درازای پنج سال - و همتایانشان،<sup>۳۵</sup> که سودآورترین و کلیدی ترین نهادهای مالی، کانون های انرژی، انحصارهای فراملی و بازارهای مواد خام و ناخام را با تکیه به کمپلکس های نظامی-صنعتی و با بهره برداری از نهادهای خودساخته ی آموزشی-رسانه ای-اندیشکده ای در چنگ گرفته اند، ناداران را در چارسوی سپهر به «ریاضت اقتصادی» درآلودتر وامی دارند، جهان را به پرتگاه های خونبارتر از سده ی بیست میلادی نزدیک می کنند، و در کشورهای صادرکننده ی مواد خام به دست نوکیسه های محلی - و بی آن که دست خود را آشکارا به خون آغشته کنند - پیکارگران ملی و دمکرات و بویژه کنشگران کارگری را پی در پی به داغ و درفش می کشند. برای نمونه در افریقایی که با سیاست های استعماری-نواستعماری به پاره پاره ترین و دردمندترین قاره ی جهان تبدیل شده، وظیفه بهره کشی و سرکوب و کشتار مردم رنج کشیده را به پنجاه و پنج میلیارد ریزه خوار وا گذاشته اند.<sup>۳۶</sup> رسانه های ایران، همپالگی های خلافت گرای شان را که چهارصد تن از آنان هشتاد درصد وام های کلان بانک های «خودی» را بالا کشیده اند،<sup>۳۷</sup> «گرگ های محلی» نامیده اند.<sup>۳۸</sup>



## آتش خیزش هشتاد و هشت هنوز هم زبانه می کشد

بنا بر داده های تاریخی و رویدادهای چند دهه ی گذشته، از آن میان رویکردهای «دوران اصلاحات» و «گفتگوی تمدن ها»، می توان در پسافرجام انتظار داشت که تاخت و تازهای ولاییان برای «خودی سازی» و کنترل انحصاری تر «نان و آب دارترین» بخش های اقتصادی و کانون های مالی و بازارهای فروش و پهنه های سرمایه گذاری بیشتر شود، سرکوب های آشکار و ناآشکار بیش از پیش بالا گیرد، خطر داخلی «گرگ های محلی» و نیز دخالت خارجی «سرمایه گذاران بین المللی» در صورت برآمد خیزش مردمی - چون پاره ای از کشورهای اروپایی و آسیایی و افریقایی - افزایش یابد، خلافت گرایان داخلی با یاری انحصارهای فراملی و واپسگرایان منطقه ای پایه های خلافت خودکامه ی خود را استوارتر کنند، و با فشار روزافزون به رزمندگان جنبش کارگری-توده ای (و نه خودفروختگان و همراهان آگاه و ناآگاه انحصارهای درون و برون مرزی)، بکوشند از پیمان نامه های استعماری و «سهم» خود و اربابانشان در «بزرگ ترین بازار نوظهور از زمان فروپاشی شوروی» با چنگ و دندان و با هر بهایی پاسداری کنند. به دیگر سخن، شرایط نبرد با این «نظام» قرون وسطایی برای رزمندگان «راستین» جنبش ملی-دمکراتیک کشورمان دشوارتر گردد.

خوشبختانه با روشن شدن روزافزون ساخت و پاخت های ناپنهان و پنهان ولاییان با «استکبار جهانی» برای پیاده سازی روزافزون الگوهای بانک جهانی و صندوق بین المللی، شمار اعتراض ها و اعتصاب های ناپراکنده و پراکنده ی کارگران و آموزگاران و پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و زنان بالا گرفته است. در کوران این نبرد، پیشنهاد ما به رزمندگان درون مرز، و در درجه نخست پیکارگران جنبش کارگری و دست اندرکاران

کارزارهای «حقوق بشری» در رویارویی با انتخابات فرمایشی، عبارت است از سازماندهی دقیق تر و «بسیار هشیارانه تر» نیروها برای همراهی با ناخرسندان گوناگون اجتماعی همزمان با رد صلاحیت «فله ای» شورای نگهبان، آن هم از راه سازماندهی بسیار حساب شده ی «اعتصابات همزمان و سراسری» (به جای اعتراضات پراکنده) در یکان های اقتصادی و آموزشی: در هر یکان اقتصادی و آموزشی دست کم یک کمیته ی مخفی اعتصاب!

برای نمونه کارگران و کارکنان نفت و پتروشیمی که در پیکارهای پیشین آزمون های گران بهایی گرد آورده اند، می توانند در این برش زمانی نقش ویژه ای بازی کنند، و با پشتیبانی از جنبش کنونی رد صلاحیت ها، زراندوزان ولایی را گام به گام به عقب نشینی و تن دادن به خواست های ملی-دمکراتیک توده ها وادارند. بنا به اعتراف سرکردگان رژیم ولایی و نیز پاره ای از رسانه های درون و برون مرزی، آتش خیزش هشتاد و هشت هنوز هم زبانه می کشد. این «آتش خندان» را بیشابیش برافروزیم.

**رزمندگان مردمی، کارگران و مزدبگیران پیکارگر!**

هنرمندان و نویسندگان و کنشگران حقوق بشر در چارسوی سپهر رزم دشوار اما دلیرانه ی شما در راه دست یابی به حقوق شهروندی تان، و نیز پیکار بی گسست شما برای رسیدن کشورمان به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و رهایی از هرگونه بهره کشی را ارجی ناپایان می نهند و از آن همه سویه پشتیبانی می کنند. نبرد تحسین برانگیز و رو به گسترش شما

کارگران، آموزگاران، پرستاران، دانشجویان، زنان و کنشگران سازمان‌ها و نهادهای گوناگون مردمی نشان می‌دهد که علیرغم همه‌ی تضییقات گردانندگان رژیم و اربابانشان، می‌توان و باید گام‌های بلندتر و استوارتری به پیش برداشت. در آستانه‌ی سالگرد انقلاب مردمی و شکوهمند بهمن، دست در دست و ندا در ندا، از شمال تا جنوب و از خاور تا باختر، پیش به سوی تدارک بسیــــــــار حساب‌شده‌ی کارزار گسترده‌ی برای واپس‌راندن و برجیدن «خلافت خون و خرافه»ی استوار بر «بیت رهبری».

«بیت رهبری»، هم مسئولیت مستقیم و رشکستگی واحدهای تولیدی و لغو اصل چهل و چهار قانون اساسی را بر عهده دارد که برآیند نبرد خونبار و صد ساله‌ی مردم ماست، هم مسئولیت مستقیم دزدی‌های نجومی و بی‌پیشینه‌ی را بر گردن دارد که از درون این «نظام» قرون وسطایی بیرون زده است، و هم پاسخگوی اصلی سرکوب‌ها و کشتارهای فاجعه‌باری است که در سه دهه‌ی گذشته رخ نموده است. «بیت رهبری» به راستی لانه‌ی ای بوده و هست برای دزدان ولایی و دزدان دریایی. در این نبرد، هم چون گذشته بسیجیان و پاسداران و ارتشیان و دیوانیان مردمی را به پیوستن به جنبش فرامی‌خوانیم.

ما در پارینه‌های دور و نزدیک بارها نشان داده‌ایم که می‌توانیم "هیولاهای" و "ضحاک‌های" زمان را پایین بکشیم. پس از بیش از یکصد سال مبارزه‌ی بسیار دشخوار و خونبار، گاه آن است که این بار "پایینی‌ها" خانه‌ی مشترک و تاریخی، اما تاریک مان را، آفتابی کنند. ما "نود و نه درصدی‌ها" این بار برخلاف گذشته‌ها، نه تنها در مرحله‌ی سرنگونی "دیوها"، بلکه در برش پس از آن نیز، پرچمدار آوردگاه داد خواهیم ماند و جنبش را نیرومندان و دلاوران و هشیارانه راهبری خواهیم نمود. آری، اگر ماه‌ها پیش از "بهار عربی" و "جنبش اشغال وال استریت"، خیابان‌های "رشک

برانگیزمان" را به جهانیان هدیه کردیم، این بار می رویم تا "کارخانه های  
رشک برانگیزمان" را به جهانیان ارمغان دهیم.

بکوشید و پیمان ها مشکنید  
پی و بیخ و پیوند بد برکنید  
ز دشمن نیاید بجز دشمنی  
بفرجام هر چند نیکی کنی  
کنون چاره ای باید انداختن  
دل خویش از رنج پرداختن  
تن آسایی و کاهلی دور کن  
بکوش و ز رنج تنت سور کن  
هر آنکس که در بیم و اندوه زیست  
بدان زندگانی بیاید گریست  
همه رزم را دل پر از کین کنیم  
تن دشمنان جای زوبین کنیم  
بیا تا جهان را به بد نسپریم  
بکوشش همه دست نیکی بریم<sup>۳۹</sup>

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

هدف اصلی بند و بست های سران رژیم، پیگیری اقتصادی است تک محصولی-نفتی که به مال اندوزان درون و برون مرز خدمت می کند و به تنگدستی کارگران و مزدبگیران می انجامد. نشریه ی اکونومیست از درگیری جدی میان شرکت های امریکایی و اروپایی بر سر «سهم» خود در کشورمان خبر می دهند. بنا بر این داده ها، غول های نفتی می توانند «یک شبه» شماری از «بهترین پروژه های» نفتی و گازی را - هم چون لیبی - به چنگ آورند، و شرکت های صادرکننده ی کالا و خدمات بخش بزرگتری از بازار مصرفی را به خود اختصاص دهند. در این راستا، «قراردادهای اولیه ای هم اکنون تهیه شده» است. ابعاد این سیاست های ضدملی را اعتراف معاون وزیر راه و شهرسازی روشن تر می کند. به گفته ی وی در کشور «یک ریال صادرات غیرنفتی واقعی» وجود ندارد و در صدور کالا از صنایع پتروشیمی (که گویا می بایست با کمک «سرمایه های خارجی» به «موتور محرک توسعه پایدار و اشتغال» تبدیل شود) و فولاد (که می بایست با یاری «بزرگان فولاد» جهان «نامزد ارزآوری به جای نفت» شود) و دیگر رشته ها، تنها رانت های نفتی اند که سود بازرگانان و کارفرمایان را از جیب سرمایه های مردم مان تامین می کند. اعتراف یکی از سرکردگان نظام پیرامون آنکه در چند دهه ی گذشته جز در رشته های نفتی-معدنی عملا سرمایه گذاری دیگری صورت نگرفته، ابعاد فاجعه ی اقتصادی-اجتماعی و «قفل شدن» نظام را آشکارتر می کند. «قفلی» که با دستان رنج دیده اما توانای کارگران و کارمندان و آموزگاران و دانشجویان و فرهیختگان کشورمان، بی گمان گشودنی است.

## به سوی پساولایت<sup>۴۰</sup>

برخلاف ادعاهای رسانه های درون و بروی مرزی پیرامون دگردیسی های «امیدوارکننده» در سیاست اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایی پس از توافق هسته ای، داده های در دست نشانگر دنبال گیری اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی پیشین است، تنها با این تفاوت که، برای ورود کالاهای مورد نیازی که بیشتر مصرفی هستند، دست اندرکاران رژیم، «دارایی ها و مالکیت های نفتی-گازی-دولتی» بیشتری را به هراج داخلی و خارجی نهاده اند.

«ژنرال دولت روحانی»<sup>۴۱</sup> (نامی که رسانه های ایران بر «وزیر نفت مفت» نهاده اند)، به جای تمرکز نیرو برای ایجاد هماهنگی میان تولیدکنندگان نفت با آماج «افزایش بی درنگ بهای نفت» - و از آن میان، بهره گیری از آزمون های اوپک در دهه ی هفتاد میلادی از راه کنترل دولتی بر ذخائر ملی کشورهای نفت خیز، کاستن از سهم غول های نفتی و شرکت های فراملی در بازار انرژی جهان، و کوشش همگانی برای پایان دادن به سیاست استعمارگرانه ی استوار بر نفت و مواد خام ارزان - از یک سو زمینه را برای واگذاری بسابیشتر صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و برق به «بخش خصوصی» داخلی (بخوان بازاریان بزرگ، بنیاد-موقوفه خواران فربه،

پاسداران بالاجایگاه، و کارگزاران مالی-ربایی) و «سرمایه گذاران خارجی» (بخوان غول های نفتی ای چون بریتش پترلیوم و شل و توتال) فراهم می سازد، و از دیگرسو برای صادرات هر چه بیشتر «نفت ارزان» یقه می درد و «خزانه ی طبیعی» را چوب هراج می زند.

به گزارش رسانه های ایران، در آستانه ی رونمایی از «قراردادهای مدل جدید» در لندن و ارائه «قریب به پنجاه فرصت سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز به ارزش صد و هشتاد و پنج میلیارد دلار به شرکت های خارجی»، هنوز جزییات این بده بستان ها برای «نخبگان و کارشناسان» صنعت نفت نیز، به بهانه ی «محرمانه» بودن، پنهان مانده است.<sup>۴۲</sup>

### سیاست «مشارکت» و «برد-برد»، دو روی یک سکه

کاهش چشمگیر بهای نفت با ترفند شرکت های فراملی و همدستانشان در پاره ای از کشورهای نفت خیز چون عربستان، نه تنها کشورهای رقیب «بریکس»، بلکه بسیاری از کشورهای صادرکننده ی نفت و مواد خام را با بحران مالی نوینی روبرو ساخته است. کوشش تازه برای انتقال سرمایه های «جاسازی شده» در کشورهای رو به رشد به کشورهای پیشرفته، با هدف بهره گیری از «فرصت های تازه ای» که مواد خام ارزان - و در درجه نخست «انرژی ارزان» - برای صنایع تبدیلی و دیگر صنایع کشورهای صنعتی بوجود آورده، فشار به کشورهای نوپا و وابسته به مواد خام را برای «تمکین» از سیاست شرکت های فراملی افزوده است. آماج این رویکردها، دنبال گیری سیاست های بیدادگرانه ی پیشین و تحمیل دکترین «مشارکت» است بر کشورهای رو به رشد، و در درجه نخست تولیدکنندگان نفت و گاز: «مشارکتی» نابرابر که عربستان و شماری از کشورهای نفت

خیز خلیج فارس در سده ی هفتاد میلادی آغازگر آن بودند و تنش های خونین و پیاپی در منطقه و آوارگی میلیون ها مردم بی گناه و کُند شدن رشد اقتصادی، از جمله بازتابی اند از پیامدهای آن. آن هم در زمانی که کشورهای وارد کننده ی مواد خام، پس از بکارگیری ماشین بخار و خطوط زنجیره ای و کامپیوتر در صنایع تبدیلی-صادراتی خویش، وارد برش چهارم صنعتی، همانا اینترنتی نمودن و خودکار کردن بسیار گسترده ی روندهای تولیدی می شوند، چیزی که می تواند جهان را در پنج سال آینده به سان سی سال گذشته دگرگون سازد.<sup>۴۳</sup>

در کوران «بحران انرژی»، درون مایه ی دکترین «مشارکت» را که ترفندی بود برای خنثی سازی ملی کردن مالکیت های نفتی کارتل ها از زبان «سعودی ها»، مسئول سوکمیسیون کنگره ی امریکا به روشنی برتافته بود. سیاست «برد-برد» کنونی در ایران و شماری از کشورهای نفت خیز، چیزی نیست جز دکترین «مشارکت» روزآمد. وی در اکتبر هفتاد و دو، همانا یک سال پیش از جنگ اکتبر هفتاد و سه در خاورمیانه و برپایی تحریم نفتی از سوی کشورهای عربی نفت خیز، گفت: «عربستان سعودی اخیرا پیشنهاد کرده نفت خود را به ایالات متحده ی امریکا بفروشد و در مقابل امکان یابد پولی را که از فروش این نفت به دست می آورد در پالایشگاه ها، ترابری و شبکه ی نفت در سرزمین ایالات متحده، به کار اندازد. این نظریه شایسته ی آنست که به نحوی بسیار دقیق مورد بررسی قرار گیرد، زیرا مناسباتی این چنین متقابلا پیوند یافته، می تواند اولاً موازنه ی پرداخت ایالات متحده ی امریکا را بهبود بخشد، و ثانياً از احتمال پیدایش وقفه در تحویل نفت بکاهد، زیرا که کشور صادر کننده خود سرمایه گذاری هایی در ایالات متحده خواهد داشت. ایالات متحده ی باید چنان برنامه ی عملی تدوین کند که امکان



فراهم آورد، نظریه‌ی پیشنهادی عربستان سعودی رواج یابد و در آن کلیه‌ی کشورهای صادرکننده‌ی نفت که مایل باشند، شرکت نمایند.<sup>۴۴</sup>

دگرذیسی‌های نوین در بازار انرژی جهان به زیان کشورهای نفت خیز، بار دیگر نشان داد که دستیابی به توازن مناسبات اقتصادی میان شرکت‌های فراملی و کشورهای صادرکننده‌ی مواد خام بر پایه‌ی برابری حقوق و سود دوسویه، «پندار بافی» ای بیش نیست، بویژه در بخش انرژی، همانا «چشم اسفندیار» سامانه‌ی بهره‌کشانه‌ی استعماری-نواستعماری و «کارترین» جنگ افزار کشورهای رو به رشد برای واپس راندن قیصران تا دندان مسلح جهان: تنها خبر پیوستن احتمالی روسیه به اوپک و بیشترین رشد سه روزه‌ی بهای نفت در بیست و پنج سال گذشته، نشان می‌دهد که کشورهای صادرکننده‌ی مواد خام در نبرد با سوداگران سپهر از چه توان بالقوه و چه ابزار کارایی برخوردارند.<sup>۴۵</sup>

### در پساتحریم، اقتصاد کشور ابعاد فاجعه‌بارتری خواهد یافت

اگر موج ملی‌کردن صنایع نفتی در بیشتر کشورهای نفت خیز در دهه‌ی هفتاد میلادی آغاز شد، مردم ما در آستانه‌ی دهه‌ی پنجاه میلادی با جنبشی همگانی صنایع نفت را ملی نمودند، و علیرغم کودتای نظامی و چیرگی کنسرسیوم بر نود درصد نفت کشورمان، توانستند در دهه‌ی هفتاد میلادی همراه با دیگر کشورهای نفت خیز سهم خود را از درآمدهای نفتی بیافزایند. توده‌های میلیونی در انقلاب بهمن با شعار «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی»، پایان دادن به مناسبات خارجی استعماری و روابط داخلی بهره‌کشانه، و از آن میان، پیاده‌سازی قانونی را که در دهه‌ی پنجاه میلادی با آن همه هزینه به تصویب رسانده بودند، می‌خواستند. اصل چهل و چهار

قانون اساسی، پاسخی بود به برجسته ترین خواست های اقتصادی پارین و نوین مردم مان.

گلیه های «خبرگزاری پارس» پیرامون آن چه «مقام معظم رهبری» و همراهانش بر سر این اصل توده ای آورده اند، بی نیاز است از هرگونه ارزیابی: «در حالی که براساس اصل چهل و چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه صنایع بزرگ، پالایشگاه ها، کشتیرانی، بانک ها، بیمه ها، راه آهن، هواپیمایی، صنایع بزرگ و همه مالکیت های بزرگ در اختیار دولت قرار داشت که به مقتضای فضای اول انقلاب اسلامی در آن زمان لازم بود، اما بعد از پایان جنگ تحمیلی، مجمع تشخیص مصلحت نظام (با دستیاری رفسنجانی) مأمور تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی و تقدیم آن به مقام معظم رهبری شد که بعد از کار فراوان، بالاخره این سیاست ها در اول خرداد ماه هشتاد و چهار (همانا همزمان با کودتای پنهان گروه احمدی نژاد، مجری سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) از سوی مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ شد ... بانک های موجود کشور از نه بانک کلاً دولتی هم اکنون به بیش از سی و یک بانک رسیده ... قرار بود با مشارکت بانک های خصوصی در شبکه بانکی، وام ارزانتر و بهتر به مردم، کارآفرینان، سرمایه گذاران و تولیدکنندگان کالا و خدمت پرداخت شود و مردم در اقتصاد، بیشتر مشارکت کنند، اما به قول برخی از استادان اقتصاد اسلامی؛ برخی بانک های خصوصی به شبکه هایی برای رباخواری تبدیل شده اند. بانک ها به جای اینکه کار بانکداری انجام دهند و به کارآفرینان و سرمایه گذاران وام دهند و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی را تأمین کنند، اقدام به شرکت های رنگارنگ، دست اول تا دست دهم در زیرمجموعه بانک خصوصی می کنند و به جای اینکه پول مردم را به سرمایه گذاران وام دهند، به شرکت های زیرمجموعه خود که

اغلب اعضای هیأت مدیره خود بانک در این شرکت ها عضو هیأت مدیره هستند، وام میدهند و چرخه پول و ثروت در بین خودشان می گردد ... قرار بود وابستگی بودجه جاری به نفت (که آشکار و ناآشکار به «بخش خودی» واگذار شده) سالی بیست درصد کاهش پیدا می کرد و تا پایان برنامه بودجه جاری از نفت جدا شود، اما هنوز پنجاه درصد بودجه جاری دولت از نفت تأمین می شود».<sup>۴۶</sup>

این روند نه تنها در بخش مالی و نفتی-گازی، بلکه در همه ی بخش های دیگر اقتصادی نیز دیده می شود، و بنا به داده های رسانه های درون و برون مرزی، در پساتحریم ابعاد فاجعه بارتتری خواهد یافت. نگران کننده آنکه، افزون بر هراج بیشابیش دارایی ها و مالکیت های مردمی، با دخالت «ولی فقیه» هجوم «بخش خودی» به صندوق ذخیره ی ارزی نفتی-گازی نیز ابعاد تازه ای یافته است. به تازگی رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی با اشاره به «خبرهای خوش» گفت: « رهبری چهار چالش را در برنامه ششم توسعه حل کرده اند به نوعی که حساب های صندوق از بانک مرکزی جدا خواهد شد و "مجلس حق دخالت در قوانین صندوق توسعه ملی را ندارد!!!" ... این راهبرد شفاف تر از حساب ذخیره ارزی است که قرار شد هشتاد درصد آن برای بخش خصوصی اختصاص یابد ... (من) معتقدم این صندوق متعلق به بخش خصوصی است» (و نه متعلق به مردم مان).<sup>۴۷</sup>

همزمان با آن، «پارلمان بخش خصوصی» و «هیات رئیسه اتاق های مشترک آلمان، ایتالیا، سوئیس، فرانسه و بلژیک در نشستی با هیات رئیسه اتاق بازرگانی ایران بر اهمیت نقش اتاق های مشترک به عنوان بازوهای اتاق ایران» به داد و ستدهای اقتصادی «پساتحریم» و «فرصت های طلایی»<sup>۴۸</sup> وابسته بدان می پردازند، تیزبینانه تر از پیش دلارهای نفتی-گازی آینده را دیدبانی می کنند و همزمان فریاد برمی آورند که: فروش نفت و دیگر یکان

های اقتصادی را نیز به «کنسرسیون»<sup>۴۹</sup> های «بخش خصوصی (بخوان انحصارات بزرگ سرمایه داران) بسپارید»،<sup>۵۰</sup> آن هم در هنگامه ای که سودآورترین بخش های نفتی-گازی-معدنی کشورمان آشکار و ناآشکار میان «خودی» های بازاری-بنیادی-سپاهی-مالی تقسیم شده، و وزیر صنعت و معدن و تجارت- «وزیر تریلیاردی» و از پشتیبانان مالی دولت روحانی<sup>۵۱</sup>- نیز اعتراف می کند که، هشتاد درصد تولید مونتاژی-مصرفی عملا در دست «بخش خصوصی» رانت خوار، و نزدیک به یک سوم نقدینگی کشور در دست موسسات اعتباری «بی نظارت» است.<sup>۵۲</sup>

### در پشت سرکوب ها و کشتارها زراندوزان ایران و جهان پنهانند

بیجا نیست که همزمان با این گونه زد و بندهای اقتصادی که در پشت رایزنی های اتمی پنهانند و با سرنوشت دراز مدت مردم مان در پیوندند، شمار بیشتری از نهادهای مردمی و پیکارگران آزادی خواه و دادجوی به جنبش می پیوندند. همان گونه که انتظار می رفت، جنبش کارگری در این نبرد نقش چشمگیری می یابد و هزینه ی فراوانی می پردازد. بنا به اعتراف استاندار کرمان، طی پنج ماه، شش هزار و پانصد اعتصاب تنها در این استان رخ داده که با بستن خیابان ها نیز همراه بوده است.<sup>۵۳</sup> شرکت های فراملی و ریزه خواران محلی شان، برای درهم شکستن این جنبش دادخواهانه، و «آماده سازی شرایط سرمایه گذاری» در بخش های نفتی-گازی-معدنی و بازارهای مالی است که خیزش هنوز خروشان هشتاد و هشت، و در کانون آن، جنبش فرازمند کارگری را نشان گرفته اند.

علیرغم هياهو فراوان درباره ی دگرديسي هاي مثبت اقتصادي در «پساتحريم»، بخش چشمگيري از نيروهاي ملي و دمكرات آرام آرام درمي يابند كه آماج اصلي بند و بست هاي سران رژيم، پيگيري اقتصادي است تك محصولي-نفتي كه به رانت خواران درون و برون مرز خدمت مي كند و به تنگدستي بيشتر كارگران و مزدبگيران مي انجامد.

### جنبش مردمی را از درون رویینه سازیم

واپسين آزمون هاي خيزش مردمی، و پيشاپيش آن جنبش كارگري، نشان مي دهند كه در «پهنه ی اقتصادي!!!» مرز ميان دوستان و دشمنان توده هايي كه مي توانند در كشورمان زاینده ی «جنبش دادخواهانه ی نوینی» باشند، چيزی نمی تواند باشد جز اصل چهل و چهار قانون اساسی، آن هم با هدف جلوگیری از تاراج بسايشتر دارایی هاي مردمی از سوی زراندوزان درون و برون مرزی: وفاداران راستين آن در اندیشه و «كردار» همراهان توده هاييند، و ناوفاداران آن - خواسته يا ناخواسته، دانسته يا نادانسته - ناهمراهان مردمان درد و كار و پيكار. برای پرهيز از بازخوانی اشتباه هاي پيشين جنبش در كشورمان، و نيز خيزش هاي ناکام كئونی در ديگر كشورهاي جهان، از همين امروز می بایست «مرزها و خط هاي قرمز اقتصادي» را بسادريست درنگاشت و خيزش در پيش را از درون رویینه ساخت: چه دشمنان درون و برون مرزی مان نه تنها سخت گستاخند، بل فراوان فريبكار و شكاف انداز.

این بيانيه را با بخشي از كتاب «مسائل معاصر آسيا و آفريقا» پيرامون «كوتة بينی» ريزه خواران استعمار - كه از سوی شركت هاي فراملي آشكار و ناآشكار پشتيبانی می شوند - به پايان می بریم:

«حفظ عقب ماندگی ها و بازمانده های کهن، "مهمترین خصلت لاینفک!!!»  
استعمار است. (در کشورهای وابسته به استعمارگران، "کوتاه بینی" سرمایه داران) در اقداماتی متجلی می شود که در فرجام رشد طبقاتی خود آن ها را تضعیف می کند، زیرا آنان به عوض تقویت دولتی که بر "نظم و قانون" مبتنی باشد به برانگیختن اغتشاشات خودپوی گروهی، ناسیونالیستی، سکتاریستی و تجزیه طلبانه دست می زنند و به جای کاربرد سرمایه ی انباشتی خود برای هدف های تولیدی، به معاملات محتکرانه بویژه معامله وسایل مصرفی، طلا، ارز و ارتشا و پارتی بازی در سطح خطرناک برای جامعه مشغول می شوند و به جای تربیت شخصیت راسیونالیستی بورژوازی، چیزی که اهمیت آن به هیچوجه کم نیست، به خرافات مذهبی، هندوگری، بوداییگری، میستیسیسم، همراه با جهل و کهنه پرستی، روی می آورند.»<sup>۵۴</sup>

بیانیه هنرمندان و نویسندگان

در نبرد با پشتیبانان جهانی «نفت خواران رنگارنگ درونی» راهی نیست جز تدارک هشیارانه ی خیزشی چون «جنبش ملی شدن نفت» برای دستیابی به حقوق برابر در اقتصاد جهانی و رهایی از فروش مواد خام ارزان در برابر خرید کالاهای صنعتی گران، نشان گرفتن «چشم اسفندیار» سامانه ی بهره کشانه ی استعماری-نواستعماری کنونی با استفاده از آزمون کشورهای نفت خیز در دهه ی هفتاد میلادی، و به کارگیری «کارترین» جنگ افزار کشورهای رو به رشد- همانا بخش انرژی - برای واپس راندن قیصران تا دندان مسلح جهان.

پیروزی در این راه پرسنگلاخ، بویژه وابسته است به خنثی سازی بسیار هوشمندانه ی سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» از سوی دزدان ولایی و دزدان دریایی در هر پوششی: چه در جامه ی جدایی افکنی های اندیشه ای-آیینی و چه در پیکر تنش آفرینی های تیره ای-سازمانی در کشورمان یا در منطقه ی نفت خیزمان. ما در این کارستان، پاسداران و بسیجیان و ارتشیان و دیوانیان مردمی را به پیوستن به جنبش های فرازمند کارگری و دانشجویی و زنان در سرزمین مان، و در برون مرز، هم میهنان آزاده و دادخواه را به پشتیبانی کاراتر از رزمندگان درون مرز و نیز جنبش بالنده ی کارگری-سندیکایی در کشور محل سکونت شان، فرامی خوانیم.

واپسین آزمون های خیزش مردمی، و پیشاپیش آن جنبش کارگری، نشان می دهند که در «پهنه ی اقتصادی» مرز میان دوستان و دشمنان توده هایی که می توانند در کشورمان زاینده ی «جنبش دادخواهانه ی نوینی» باشند، چیزی نمی تواند باشد جز اصل چهل و چهار قانون اساسی، آن هم با هدف جلوگیری از تاراج بسابیشتر دارایی های مردمی از سوی زراندوزان درون و برون مرزی: وفاداران راستین آن در اندیشه و «کردار» همراهان توده هائید، و نوافاداران آن - خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته - ناهمراهان مردمان درد و کار و پیکار. برای پرهیز از بازخوانی اشتباه های پیشین جنبش در کشورمان، و نیز خیزش های ناکام کنونی در دیگر کشورهای جهان، از همین امروز می بایست «مرزها و خط های قرمز اقتصادی» را بسادرسخت درنگاشت و خیزش در پیش را از درون رویینه ساخت: چه دشمنان درون و برون مرزی مان نه تنها سخت گستاخند، بل فراوان فریبکار و شکاف انداز.

## بنی آدم اعضای یک پیکرند<sup>۵۵</sup>

اقتصاد کشورهای صنعتی علیرغم تزریق میلیاردها دلار به بازار سرمایه، حتی به اعتراف نشریه ی وال استریت ژورنال، در شرایط نامطلوب تر و حساس تری قرار گرفته است در سنجش با بحران پیشین اقتصادی در سال دو هزار و هشت میلادی. در کشورهای صنعتی میزان کل بدهی ها به مرز دویست و هفتاد و پنج درصد تولید ناخالص ملی رسیده، همانا رشدی به میزان «بیست درصد» تنها در درازای شش سال. سقوط بازارهای بورس در هشت روز پیاپی آغاز ماه سپتامبر امسال که به بالاکشیدن ناآشکار ۳.۳۰۰ میلیارد دلار اندوخته های کوچک از سوی بانک ها و بورس بازان بزرگ انجامید، کمابیش یاد «دوشنبه ی سیاه» در اکتبر سال هشتاد و هفت را در ذهن ها زنده کرد. دگرذیسی هایی که آن زمان کنسرن های بین المللی و شماری از کشورهای نفت خیز چون عربستان در آن دست داشتند، و پیامدهای منفی اش بر بازار انرژی، نقش ویژه ای در فروپاشاندن اقتصاد کشورهای اروپای شرقی بازی نمود.

شعبده بازی های مالی نوین، بویژه اقتصاد کشورهای تک محصولی-نفتی - از آن میان اقتصاد کشورمان - را نشان گرفته است: در فاصله ی دو ماه کاهش بهای نفت نزدیک به سی درصد. بحران سازی ها و تنش آفرینی های



نوین در چارسوی جهان و منطقه‌ی ما، بویژه از سوی ناتو و هم‌پیمانان آن، کوششی هستند برای برون‌رفت از بحران ژرف، نه از گدار دگرگونی‌های ژرف اقتصادی-اجتماعی در کشورهای صنعتی، بلکه از راه ترمز کردن و به زانو در آوردن اقتصاد کشورهای نوپا و روبه‌رشد، به تبعیت در آوردن این بازارها، دنبال‌گیری سیاست‌های بیدارگرانه‌ی گذشته، و خاصه، تحمیل پیمان‌نامه‌های «مجهول و طولانی» و ناعادلانه به آنان.

تنها در سیزده سال آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی، سهم کشورهای «جی هفت» (درب‌گیرنده‌ی امریکا، آلمان، انگستان، فرانسه، ایتالیا، کانادا و ژاپن) در تولید ناخالص جهان در سنجش با کشورهای رو به رشد «بریکس» (درب‌گیرنده‌ی چین، هندوستان، برزیل، افریقای جنوبی و روسیه و با افزایش چشمگیری در تولید ناخالص جهان از ۸.۶ درصد به ۲۱.۵ درصد)، از ۶۶.۴ درصد به ۴۶.۴ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۲ میلادی تفاوت این دو گروه کشورها از دیدگاه «قدرت خرید اقتصادی» تنها چیزی بود نزدیک به ۹ درصد. این به معنی دگرگشتی است تاریخی در موزاییک اقتصادی-سیاسی جهان. رویکردهای نوین قیصران جهان و جیره‌خواران محلی آنان، و در درجه‌ی نخست کنسرن‌های نفتی-نظامی-مالی، تلاشی هستند برای جلوگیری از ادامه‌ی این روند بالنده و گریزناپذیر تاریخی: چه در کشورهای نفت خیز خاورمیانه و چه در دیگر کانون‌های انرژی جهان.

بدین نکته می‌بایست ژرف‌درنگریست که «پیش از جنگ ناتو» در اوکراین، غول‌های نفتی‌ای چون شورون و شل پیمان‌نامه‌های بیدارگرانه‌ی «پنجاه ساله»‌ای به آن کشور تحمیل نموده بودند، آن‌چه ولاییان نیز برای «حفظ» خود و پر کردن هرچه بیشتر انبان‌هایشان تدارک دیده‌اند و به زودی در لندن از آن پرده خواهند برداشت. به گفته‌ی وزیر نفت دولت دست‌نشانده‌ی ولی‌فقیه، با قراردادهای تازه با غول‌های

نفتی، در درازای پنج-شش سال آینده سخن است از سرانیز شدن پانصد میلیارد دلار «مازاد» درآمد نفتی به جیب ولاییان (که هم چون گذشته بر باد خواهد رفت)، و هزارها میلیارد دلار «مازاد» به جیب کنسرن ها.

### آزادی خواهان، داجویان و صلح دوستان درون مرز!

ما همزمان با نزدیکتر شدن زمان «رونمایی» از قراردادهای جدید نفتی و کوشش برای تحمیل پیمان نامه های بیدادگرانه به کشورمان - که همراه است با شلاق زنی ها و اسیدپاشی ها و گردن کشی های خیابانی، و نیز سرکوب روزافزون و ددمنشانه ی جنبش کارگری و زنان و دانشجویان - همه ی کسانی را که به آینده ی آباد و پرداد این سرزمین کهنسال می اندیشند و فرورفتن چند دهه ای کشورمان به ژرفای واپس ماندگی و وابستگی بیدادگرانه را بر نمی تابند (از آن میان بسیجیان، پاسداران، ارتشیان و دیوانیان مردمی را)، به برملا ساختن هر چه بیشتر بند و بست ها و ترفندهای «خلافت گرایان رنگارنگ» درون و برون مرزی، و به بسیج گسترده تر نیروها برای نبردهای سخت با «میهن فروشان ولایی» فرامی خوانیم.

### یاران و رزمندگان برون مرز!

دوران آقایی پانصد ساله ی «یک درصدی» های اروپایی (برای منطقه ما پس از اشغال بندرهای بازرگانی به کمک کشتی های توپدار پرتغال، و سپس کشتی های جنگی انگلیس و هلند و فرانسه)، و برش صد ساله ی قدرقدرتی استعمارگران امریکایی (پس از پیروزی بر اسپانیا در جنگ ۱۸۹۸ و تصاحب

مستعمره‌هایی چون فیلیپین و کوبا، و سپس گسترش حوزه‌ی نفوذ خود در کوران جنگ جهانی دوم، در جهان رو به پایان است. ورود به برش تازه‌ی تاریخی و رها از مناسبات استعماری را، می‌توان با تنش‌های کمتری پشت سر نهاد، اگر که نیروهای آشتی‌جو و دمکرات و دادخواه جهان، دست در دست هم نهند و کارزاری بین‌المللی را بر علیه جنگ افروزان و سودجویان بی‌نقاب و بانقاب جهان سازمان دهند؛ هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای رو به رشد.

در این نبرد سخت جهانی بر علیه "قیصران جهان"، با نگاهی واقع‌بینانه به توازن کنونی نیروها، با اطمینان می‌توان گفت که؛ نه صلح دوست‌ها و دمکرات‌های کشورهای صنعتی، و نه جویندگان سامانه‌ی نوین و دادگرانه در کشورهای رو به رشد، می‌توانند به "تنهایی" بر زراندوزان جهان لگام زنند. دست در دست هم اما، می‌شود با تنش‌های کمتری به سوی سامانه‌ی نوین جهانی گام برداشت، و در عین حال، از بازخوانی جنگ‌های ددمنشانانه و فاجعه‌های خونبار سده‌ی بیست میلادی جلوگیری کرد.

در این پیوند، ما یاران و رزمندان برون‌مرز را به پشتیبانی کاراتر از کارگران و مزدبگیران کشورهای محل سکونت خود فرامی‌خوانیم. پاره‌ای از خواست‌هایی که از سوی پیشاهنگان جنبش کارگری و پیکارگران ضدجنگ جهان، هم‌اکنون در «کانون نبرد» جای گرفته‌اند و می‌توانند از سوی همراهان ما در برون‌مرز نیز تقویت شوند، عبارتند از: پایان دادن به قراردادهای موقت با هدف بهبود وضع کارکنان و بالا بردن توان سازمان‌پذیری جنبش کارگری، بازدولتی کردن یکان‌های سودآور خصوصی شده، کوشش برای دولتی کردن یکان‌های اقتصادی و کانون‌های مالی و اندوخته‌های ملی ارزشمندی که نقش کلیدی در زندگی مزدبگیران دارند، و کاهش بدهی دولت‌های مقروض تنها به حساب «یک

درصدی ها»، و نه از جیب «نود و نه درصدی ها». افزون بر آن کوشش هایی دیده می شود در راستای عدم پرداخت بدهی های ناعادلانه، تقاضای غرامت های سنگین از شرکت های فراملی ویران کننده ی منابع و زیرساخت های اقتصادی، تلاش برای به دادگاه کشاندن سهام داران بزرگ این کنسرن ها به عنوان «متهم اول» و دست پروردگان اقتصادی-سیاسی-امنیتی و رسانه ای-فرهنگی آنان به عنوان «متهم دوم» و محاکمه ی آنان به جرم «جنایت علیه بشریت»، که می توان آنان را نیز پشتیبانی نمود. خوشبختانه شمار «اسنودن» هایی که می توانند سندهای لازم در دسترس این گونه دادگاه ها بگذارند، افزایش می یابد. علیرغم سنگ اندازی های فراوان، پیکار در راه عملی ساختن این دسته خواست ها در پاره ای از کشورها، بویژه در امریکای لاتین و اروپا، رو به رشد است.

این پیام را با بخشی از کتاب «گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران» پیرامون ترفندهای شرکت های نفتی در کوران جنبش ملی شدن نفت به پایان می بریم، چرا که همسانی هایی دارد با تندروی ها و «عصبیت های مذهبی» کنونی جیره خواران استعمار در ایران، شانه به شانه ی نادانان و زراندوزان ولایی:

«به منظور انحراف افکار عمومی از مسائل حاد اجتماعی، دست هایی به کار افتاد تا با ترویج عصبیت مذهبی و قشری گری و توجه به ظواهر مسائل اسلامی، وضع متشج و منحرفی ایجاد کنند و توجه جامعه از مسائل سیاسی و مبارزات ضدامپریالیستی به یک سری ظواهر حاد مذهبی منحرف شود ... جلوی زن های بی حجاب در سر بازار گرفته می شود و با نصب اعلامیه های تهدید کننده و توهین آمیز به بازاریان تهران تاکید و امر می شود که از معامله و خرید و فروش با زن های بی حجاب خودداری شود و چند مرتبه

حمله و هجوم به زن‌های بی‌حجاب و اسیدپاشی مشاهده می‌شود. علاوه بر آن برخوردهایی بین مسلمان‌ها و بهایی‌ها در کارخانه‌ی بهشهر ایجاد می‌شود که دنباله‌ی آن به کشت و کشتار چند خانواده‌ی بهایی در بهشهر می‌انجامد و در تهران نیز بحث‌های تند و داغ صرفاً مذهبی و حمله به طرفداران کسروی ... جامعه ایران از هر جهت گرفتار ترفندها و توطئه‌هایی شد که امپریالیسم به قصد بهره‌برداری بی‌درد سر از منابع نفتی به راه انداخت و در همین حال هیات‌های مستشاری امریکایی در زمینه‌های نظامی-فرهنگی-اقتصادی به ارتش و سازمان برنامه و وزارت فرهنگ مسلط می‌شدند ... قیام ایران در صفحه اول روزنامه در کادر و با حروف درشت نوشت: آقای سفیرکبیر، ملت ایران قریب یکصد سال یعنی از آن روزی که نخستین قافله‌ی مبلغین امریکایی به ایران آمده، تا این اواخر در برابر نیات پاک و خدمات صادقانه‌ی شما سرتعظیم فرو آورده، تا جاییکه در دارلشورای ایران حساب شما را از بیگانگان جدا ساخت. امروز نیز اگر علاقه دارید دولت متبوع شما بر قلب ملت ایران فرمانروایی کند، ادامه‌ی راهی را که سرانجام به تیرگی سیاست خارجی ایران منتهی خواهد شد، ترک گویند» (کودتای ننگین بیست و هشت مرداد، «نیات پاک و خدمات صادقانه»‌ی سفیر امریکا و کاردار سفارت انگستان و دیگر دست‌نشانندگان کنسرن‌های نفتی را چه زود برملا نمود).

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

بخشی از کتاب «گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران» پیرامون ترفندهای شرکت های نفتی در کوران جنبش ملی شدن نفت آموزنده است، چرا که همسانی هایی دارد با تندروی ها و «عصبیت های مذهبی» جیره خواران استعمار در ایران همزمان با بسته شدن پیمان نامه های چهل-پنجاه ساله ی نفتی میان شرکت های فراملی و ریزه خواران ولایی در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی:

«به منظور انحراف افکار عمومی از مسائل حاد اجتماعی، دست هایی به کار افتاد تا با ترویج عصبیت مذهبی و قشری گری و توجه به ظواهر مسائل اسلامی، وضع متشج و منحرفی ایجاد کنند و توجه جامعه از مسائل سیاسی و مبارزات ضدامپریالیستی به یک سری ظواهر حاد مذهبی منحرف شود ... جلوی زن های بی حجاب در سر بازار گرفته می شود و با نصب اعلامیه های تهدید کننده و توهین آمیز به بازاریان تهران تاکید و امر می شود که از معامله و خرید و فروش با زن های بی حجاب خودداری شود و چند مرتبه حمله و هجوم به زن های بی حجاب و اسیدپاشی مشاهده می شود. علاوه بر آن برخوردهایی بین مسلمان ها و بهایی ها در کارخانه ی بهشهر ایجاد می شود که دنباله ی آن به کشت و کشتار چند خانواده ی بهایی در بهشهر می انجامد و در تهران نیز بحث های تند و داغ صرفا مذهبی و حمله به طرفداران کسروی ... جامعه ایران از هر جهت گرفتار ترفندها و توطئه هایی شد که امپریالیسم به قصد بهره برداری بی درد سر از منابع نفتی به راه انداخت و در همین حال هیات های مستشاری امریکایی در زمینه های نظامی-فرهنگی-اقتصادی به ارتش و سازمان برنامه و وزارت فرهنگ مسلط می شدند ... قیام ایران در صفحه اول روزنامه در کادر و با حروف درشت نوشت: آقای سفیرکبیر، ملت ایران قریب یکصد سال یعنی از آن روزی که نخستین قافله ی مبلغین امریکایی به ایران آمده، تا این اواخر در برابر نیات پاک و خدمات صادقانه ی شما سرتعظیم فرو آورده، تا جاییکه در دارالشورای ایران حساب شما را از بیگانگان جدا ساخت. امروز نیز اگر علاقه دارید دولت متبوع شما بر قلب ملت ایران فرمانروایی کند، ادامه ی راهی را که سرانجام به تیرگی سیاست خارجی ایران منتهی خواهد شد، ترک گویند» (کودتای ننگین بیست و هشت مرداد، «نیات پاک و خدمات صادقانه» ی سفیر امریکا و کاردار سفارت انگستان و دیگر دست نشانندگان کنسرن های نفتی را چه زود برتاباند).

پاسخ به «چرخش به راست»<sup>۵۶</sup>

در آستانه‌ی انتخابات دهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی رد صلاحیت‌های گسترده و «فله‌ای» از سوی شورای نگهبان می‌توانست به ابزاری تبدیل شود برای رشد جنبش مردمی، اگر که اصلاح‌طلبان «مدعی» آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی به رویکردهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران و کنشگران حقوق بشر می‌پیوستند. حقیقت این است که در آستانه‌ی انتخابات دهمین دوره‌ی مجلس که شماری از سخنگویان شرکت‌های فراملی آن را «سرنوشت ساز» برای دستیابی به «بزرگترین بازار نوظهور از زمان فروپاشی شوروی» نامیدند، سرکردگان رژیم ولایت فقیه در اوج ورشکستگی اقتصادی و در هراس از همبستگی روزافزون مزدبگیران و رنجبران، دست به رویکردهایی به زیان منافع مردمی و امنیت ملی زده بودند که می‌توانست به واکنش‌های بیشتری از سوی توده‌ها بیانجامد. زراندوزان رنگارنگ رژیم، با پیگیری سیاست‌های خانمان سوز و مردم ستیز پیشین و تکیه به درآمدهای نفتی-گازی تاراج شده، همه‌ی توان خود را - از تهدید، اخراج، بازداشت، شلاق زنی و کشتار گرفته، تا تطمیع، فریب، خرابکاری، تفرقه افکنی و نیز تنش آفرینی‌های بسیار خطرناک درون و برون مرزی برای انحراف افکار عمومی - به کار گرفته بودند تا همزمان با

«نوشیدن جام زهر» و هراج جهانی دارایی های ملی، از روند رو به رشد جنبش کمابیش سازمان یافته ی کنونی جلوگیری کنند.

انگیزه ی برجسته ی «چرخش به راست» بیش از پیش بخش چشمگیری از اصلاح طلبان و «اپوزیسیون» درون و برون مرز را می بایست در آینه ی رادیکال تر شدن خواست های جنبش کارگری-مردمی کشورمان نگریست. کارگران و مزدبگیران رنج دیده ی مان در آستانه ی انتخابات از راه اعتصاب ها، اعتراض ها، گردهمایی ها و راهپیمایی های خود به درستی لبه ی تیز حمله خود را متوجه مالکیت های خودی-خصوصی یکان های اقتصادی و لیبرالیزه شدن بازار کار نموده، و پیاده سازی بی کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی را در دستور کار خود نهاده بودند. می توان انتظار داشت که در پسا فرجام، همزمان با یورش گسترده تر انحصارهای ولایی و «سرمایه گذاران خارجی» به نان و آب دارترین بخش های نفتی-گازی-پتروشیمی و معدنی-مالی-مونتازی، «چرخش به راست» در «اپوزیسیون» ولایی و غیرولایی بیشتر شود. تنها دو گزارش تازه پیرامون خیز انحصارهای نفتی «خصوصی» برای پایان دادن به «صد و بیست سال شرکت ملی پالایش و پخش» نفت، و کوشش «کنسرسیومی تخصصی» برای ربودن بزرگترین معادن هنوز دولتی، آشکار می کند که جنبش کارگری-مردمی کشورمان مالکیت های بزرگ خودی-خصوصی را با خواست «دولتی و دمکراتیزه» نمودن برجسته ترین گلوگاه های اقتصادی، هشیارانه نشان گرفته است.

مرز میان سندیکاها، اتحادیه ها و نهادهای گوناگون کارگری و توده ای «زرد» و «غیر زرد» در نظام ولایی را نیز، پشتیبانی همه سویه و «عملی» این ارگان ها از چنین «خواست های بنیادی» کارگران و مزدبگیران ترسیم می کند.



پاسخ کارگران و مزدبگیران و پیکارگران به «چرخش به راست» بیشتر «اپوزیسیون» درون-برون مرزی و پشت کردن آنان به «پایینی» ها چیزی نمی تواند باشد جز سازماندهی دقیق تر و هشیارانه تر نیروها برای «اعتصابات هم-زمان و سراسری» (به جای اعتراضات پراکنده) در یکان های اقتصادی و آموزشی

همزمان با یورش گسترده به جنبش کارگری-مردمی پس از ساخت و پاخت های پسابرجام، بازهم بخشی از کتاب «اقتصاد سیاسی» را که در پیوند است با زراندوزان رژیم شاه در دسترس نیروهای ملی-دمکرات می نهیم. داده های آن روز، برای «نظام ولایی» امروز نیز - چه در دوران پراگماتیست ها و اصلاح طلب ها، و چه در برش تندروها و معتدل ها - در ابعاد گسترده تری جاری است:

چرخ تکامل تاریخ نباید از روی اجساد میلیونها انسان زحمتکش بگذرد. (سلطه گران جهانی و) ارتجاع داخلی می کوشند به سرعت مشتی «سرمایه دار» بسازند. عده ای یک شبه میلیونر و میلیاردر می شوند. پول هایی به چنگ می آورند که در گذشته نزدیک به خواب هم نمی دیدند. سرچشمه همه این ثروت های بادآورد مشکوک است. دزدی، دغلی، بورس بازی با زمین و انواع کارهای کثیف، عادی تلقی می شود. (برای نمونه در جنگ دوم جهانی) کمبود مواد غذایی و نیازمندی های ابتدایی توده مردم، از نان گرفته تا قند و چای، و گرانی وحشتناکی که پدید آمده بود، به مشتی کلاش و دزد و دغل امکان داد که در مدت کوتاهی بار خود را ببندند. ملاکین به حساب میلیون ها نفر «رعیت» خود قند و شکر تحویل گرفتند و در بازار سیاه به چند برابر فروختند و از احتکار خواروبار میلیونها به جیب زدند. مشتی تازه به دوران رسیده از انواع معاملات مشکوک از قبیل دزدی لاستیک اتومبیل - که می بایست به جبهه جنگ

ضدفاشیستی فرستاده شود- و وارد کردن لباس کهنه آمریکایی و احتکار کبریت گرفته تا دایر کردن عشرتکده برای افسران و سربازان آمریکایی، یک شبه ره صدساله پیمودند و از این جنگی که در کشور ما جریان نداشت با کیسه های پر از اسکناس و طلا بیرون آمدند و در دستگاه اقتصادی و پایگاه قدرت دولتی به مقامات والا رسیدند. همین حضرات هم اکنون از شخصیت ها و رجال اقتصادی و سرمایه داران بزرگ کشورند و بیش از همه از «اوضاع مغشوش» آن روزها می نالند (کمابیش چون جنگ ایران و عراق که به گفته ی عزت الله سبحانی، جنگ افروزان ولایی چیزی نزدیک به هفتاد میلیارد دلار را «زیر میزی» به جیب زدند و با کشتار و سرکوب ددمنشانه ی نیروهای ملی-دمکرات، مقامات والای سیاسی و گلوگاه های نان و آب دار اقتصادی را تاکنون در چنگ خود گرفته اند).

و این هم اصل چهل و چهار قانون اساسی که برآیند نبرد خون بار و صد ساله ی مردم ماست و نیروهای ملی-دمکرات «راستین» - و نیز بسیجیان، پاسداران، ارتشیان و دیوانیان «مردمی» که ما آنان را همواره به پیوستن به «مستضعفین» و نه «مستکبرین» فراخوانده ایم - نمی بایست در برنامه و نبرد خود «سر سوزنی!» از آن واپس نشینند:

نظام اقتصادی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با «برنامه ریزی منظم و صحیح» استوار است. بخش دولتی شامل کلیه «صنایع بزرگ»، «صنایع مادر»، «بازرگانی خارجی!»، «معادن بزرگ!»، «بانکداری!»، «بیمه!»، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت «مالکیت عمومی و در اختیار دولت» - افزوده ما: دولت «ملی و مردمی و دمکراتیک» - است. بخش

خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات میشود که «مکمل» فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

## روشنگری ها

دست پروردگان کنسرن های نفتی-نظامی-مالی

در مناطق نفت خیز چه می کنند:

داعشیان و زنان

ولاییان و کارگران



### سوداگران تنش های منطقه ای چه کسانی هستند

#### یکم: کنسرن های نفتی

به نوشته ی خبرنگاری ها، افزایش قیمت نفت در پی تنش های آغازین در عراق موجب شده تا «سود خالص» شرکت شرکت نفتی بریتیش پترولیوم «رشد شصت و پنج درصدی!!!» داشته باشد و به رقم سه میلیارد و سیصد میلیون دلار برسد.<sup>1</sup>

#### دوم: کنسرن های نظامی

امریکا «مشاوران نظامی» خود را به عراق اعزام کرده و در حال «ارزیابی دقیق تری» برای فروش جنگ افزارهای تازه به آن کشور است. اتحادیه ی اروپا نیز با دست و دل بازی زیاد اعلام کرده که اعضای آن می توانند اسلحه به عراق صادر کنند. آلمان گفته است که اسلحه به کردستان عراق - که البته نفت و گاز فراوان دارد - خواهد فرستاد.<sup>1</sup>

#### سوم: کاسبکاران محلی

اسراییل نخستین خریدار نفت مورد مناقشه کردستان عراق شد. منابع رهگیری و صنعت کشتیرانی از پهلو گرفتن نفتکش حامل اولین محموله نفت مورد مناقشه عراق، اقلیم کردستان و ترکیه در بندر آشکلون واقع در سرزمین های اشغالی و تحویل آن به اسراییل خبر دادند. پیشتر بغداد تهدید کرده بود علیه هر خریدار این نفت در مجامع بین الملل اقدام قانونی خواهد کرد و از دولت و شرکت مجری خط لوله دولتی این کشور به علت همکاری با مقامات کردستان و صادرات نفت این منطقه بدون مجوز دولت مرکزی عراق به اتاق بازرگانی بین المللی در پاریس فرانسه شکایت کرده است. بنا به گزارش حریت، مقامات اقلیم کردستان اعلام کردند هیچ محموله ای از نفت خود را به اسراییل تحویل نداده اند و با این رژیم معامله ای نداشته اند. دولت اقلیم کردستان عراق با هدف کاهش وابستگی خود به دولت مرکزی عراق اقدام به صادرات نفت منطقه تحت اختیار خود بدون موافقت دولت مرکزی این کشور کرده است. دولت مرکزی عراق اما اعلام نموده وزارت نفت این کشور تنها مرجع قانونی برای صادرات نفت این کشور است. در حال حاضر نفت اقلیم کردستان عراق از طریق خط لوله به «بندر جبهان ترکیه منتقل شده و از آنجا به بازارهای بین المللی!» صادر می شود.<sup>1</sup> به گفته ی روزنامه حریت، دومین محموله نفت کردستان عراق نیز با حجمی معادل یک میلیون بشکه از بندر جبهان کشور ترکیه روانه بازارهای بین المللی شد که این مسئله روابط سیاسی عراق را با این کشور پیچیده تر کرده است. انتقال این نفت به ترکیه بر اساس توافقی است که مقامات اقلیم کردستان این کشور با ترکیه به امضا رسانده اند، اما دولت مرکزی عراق گفته بدون دریافت مجوز از دولت مرکزی عراق این توافقتنامه و انتقال نفت غیر قانونی است. مقامات اقلیم کردستان عراق اعلام کرده اند که این اقدام را با هدف نشان دادن توانایی خود بر کنترل نفت این منطقه به دولت مرکزی عراق صورت داده اند.<sup>1</sup>

#### چهارم: کاسبکاران پنهانی

شورای امنیت کشورهای خریدار نفت از داعش را تهدید کرد. به گزارش سایت عربی فرانس بیست و چهار، شورای عالی امنیت سازمان ملل به کشورهای خریدار نفت از داعش که اقدام به فروش نفت سوریه و عراق میکنند، هشدار داد. این سایت خبری اعلام نمود، داعش هم اکنون اقدام به فروش بخشی از نفت کردستان عراق و سوریه به منظور تامین هزینه های خود از راه ترکیه و غیره برای ادامه اشغالگری می کند. شورای امنیت سازمان ملل متحد «مدعی شده»، به محض مشاهده همکاری کشورهای خاخی با داعش، باید پاسخگو بوده و حتی تحریم هایی را تحمل کنند.<sup>1</sup>

### سومین «یورش نظامی غرب» برای اشغال منابع نفتی-گازی خاورمیانه

آماج یورش ها: تحمیل پیمان نامه های نفتی-گازی و بازرگانی-مالی بیدادگرانه، جاسازی ریزه خواران رنگارنگ محلی، سرکوب نیروهای ملی-دمکرات، و «حضور نظامی درازگاه» در برجسته ترین کانون انرژی جهان، آن هم به بهانه ی مبارزه با «تروریسم» خودساخته

#### چگونه افکار عمومی غرب برای یورش نظام تازه ی ناتو آماده می شود

دروازه های بازار مشترک اروپا برای ورود گریختگان مناطق نفتی، که از هر هفت تن یک تن هوادار داعشی هاست، گشوده می شود، بمب گذاری در پاریس رخ می دهد، شرایط جنگی و امنیتی در داخل اعلام می گردد، هزینه های نظامی باز هم بیشتر بالا می گیرد و خدمات اجتماعی بسافزون تر فرومی کاهد، و در این هنگامه افکار عمومی غرب برای یورش نظامی تازه ی ناتو به مناطق نفت خیز آماده می گردد. حتی برنامه ی تلویزیونی «مونیتور» در آلمان نیز، میان رویدادهای تروریستی کنونی در اروپا و امریکا با رخدادهای تروریستی سپتامبر امریکا که به اشغال نظامی عراق و افغانستان انجامید، همسانی شگفت انگیز و مرموزی می بیند.

#### به بهانه مقابله با داعش بازگشت نظامی امریکا

به بهانه مقابله با داعش بازگشت نظامی امریکا به عراق شتاب می گیرد. دو خبرگزاری فرانسه و رویترز از سرعت گرفتن بازگشت نظامی امریکا به عراق خبر دادند. بهانه این بازگشت که با اعزام هزار و پانصد نیروی نظامی امریکا به عراق با توجیه آموزش نیروهای نظامی عراق و کردهای این کشور صورت گرفته، «مقابله با ارتش داعش» در عراق اعلام شد. کاخ سفید امریکا از کنگره این کشور نیز درخواست بیش از پنج میلیارد دلار برای عملیات نظامی در عراق و سوریه نمود. قرار است یک میلیارد و ششصد میلیون دلار از این بودجه صرف آموزش نیروهای عراقی و تجهیز آنان بشود.<sup>1</sup> بازگشت نظامی امریکا در درجه ی نخست برای دفاع از قراردادهای بیدادگرانه ی نفتی-اقتصادی بسته شده با دست نشانندگان منطقه ای، پیوند دارد.

#### انگستان اولین پایگاه نظامی دائمی در بحرین ایجاد می کند<sup>1</sup>

بریتانیا ساخت اولین پایگاه نظامی دائمی این کشور در خاورمیانه را پس از گذشت بیش از چهل سال در بحرین آغاز می کند. بریتانیا از سال هفتاد و یک میلادی، یعنی از زمان اعلام «استقلال» در بحرین، پایگاه نظامی دائمی نداشته است.<sup>1</sup> فیلیپ هامون وزیر خارجه انگلیس از امضای توافقنامه امنیتی با همتای بحرینی اش برای تقویت حضور نظامی نیروهای انگلیس در خلیج فارس خبر داد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبر، وزرای خارجه بحرین و انگلیس توافقنامه نظامی برای افزایش حضور نظامیان انگلیسی در خلیج فارس به امضا رساندند. هامون گفت: توافقنامه امنیتی که با خالد بن خلیفه وزیر امور خارجه بحرین امضا کردیم ما را قویتر میکند و حضور نیروهای ما را در خلیج فارس افزایش می دهد. توافق در شرایطی به امضا میرسد که بحرین علاوه بر تعهدش برای حضور انگلیسی ها میزبان «ناوگان پنجم نیروی دریایی ارتش امریکا» نیز هست و هزاران آمریکایی در این کشور حضور دارند. همچنین «هزاران نیروی نظامی سعودی» هم تحت عنوان سپر جزیره در بحرین حضور دارند. بحرین به دلیل نگرانی از اعتراضات مردمی تلاش میکند تا خاک خود را در اختیار نظامیان خارجی قرار دهد تا بدین گونه اجازه ندهد اعتراضات مردم منجر به سرنگونی حکومت دست نشانده ی این کشور شود.

### سومین «بورش نظامی غرب» برای اشغال منابع نفتی-گازی خاورمیانه

#### ناو هواپیمابر فرانسه عازم خلیج فارس و دریای مدیترانه می شود<sup>1</sup>

تبدیل شدن فرانسه به شریک اصلی آمریکا در منطقه: فرانسه برای مبارزه علیه "دولت اسلامی" ناو هواپیمابر جنگی "شارل دوگل" را عازم خلیج فارس کرد. فرانسوا اولاند گفته است اوضاع کنونی خاورمیانه حضور نظامی فرانسه را توجیه می‌کند. فرانسه مهمترین شریک آمریکا در منطقه خواهد بود. فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه، ضمن سخنرانی بر روی عرشه کشتی "شارل دوگل" اعلام کرد که این ناو جنگی برای شرکت در عملیات هوایی علیه مواضع "دولت اسلامی" در عراق که به رهبری آمریکا صورت می‌گیرد، در خلیج فارس حضور خواهد یافت. ناو هواپیمابر شارل دوگل نمادی از قدرت سیاسی، نظامی، دیپلماتیک فرانسه است و انتخاب این محل برای سخنرانی رئیس جمهور فرانسه یک ژست سیاسی بود. به گفته فرانسوا اولاند کشتی جنگی فرانسه در صورت نیاز می‌تواند در عملیات جنگی علیه گروه تروریستی "دولت اسلامی" (داعش) پیگیرتر شرکت کند.

شارل دوگل مهمترین شناور ناوگان نظامی فرانسه است و از بندرگاه نظامی تولون، شهری در ساحل دریای مدیترانه در جنوب فرانسه، عازم ماموریت در اقیانوس هند و خلیج فارس می‌شود. رئیس جمهور فرانسه تاکید کرد: «اوضاع خاورمیانه حضور ما را در این منطقه توجیه می‌کند و این هفته ناو شارل دوگل عازم ماموریت در عراق خواهد شد و با نیروهای ائتلاف به مقابله با نیروهای دولت اسلامی خواهد پرداخت.» این اقدام فرانسه درست «یک هفته بعد از حملات تروریستی در پاریس!!!» انجام می‌گیرد. رئیس جمهور فرانسه اعزام ناو شارل دوگل را پاسخ به تروریسم خوانده و لازمه جنگ با تروریست‌ها را نیز بکارگیری ابزار جنگی متناسب دانست. وی در مقابل نیروهای ارتش فرانسه مستقر در ناو جنگی شارل دوگل یادآور شد که در آن زمان فرانسه آماده اقدام نظامی علیه سوریه نیز بود. به گفته اولاند در آن زمان دستورات لازم صادر شده و تجهیزات و امکانات مورد نیاز نیز تدارک شده بود، اما گزینه دیگری ارجحیت پیدا کرد و اکنون کشورش شاهد نتایج عدم اقدام علیه افراط‌گرایان است. در حال حاضر حدود ۴۰۰ تن از شهروندان فرانسه در صفوف نیروهای "دولت اسلامی" می‌جنگند. تنها در فاصله دو سال نزدیک به ۱۲۴ تن به صفوف جنگجویان "دولت اسلامی" پیوسته‌اند. فرانسه تاکنون ۱۵ جنگنده از جمله جنگنده‌های رافائل به همراه یک هواپیمای تدارکات C-135، هواپیمای نظارت و کنترل آواکس E-3F و یک هواپیمای آتلانتیک-۲ گشت دریایی برای «مقابله با تروریست‌های دولت اسلامی» (بخوان: پاسداری از منافع استعماری) به خاورمیانه اعزام کرده که در امارات متحده عربی و اردن مستقر هستند. در قیاس با آمریکا عملیات نظامی فرانسه علیه "دولت اسلامی" تاکنون محدود بوده است. حال با اعزام ناو هواپیمابر شارل دوگل که قادر به حمل ۴۰ هواپیمای جنگی است، مشارکت فرانسه پررنگ‌تر خواهد شد. این اقدام فرانسه را به مهمترین شریک آمریکا در ائتلاف بین‌المللی که حدود ۶۰ کشور در آن حضور دارند، تبدیل خواهد کرد.

#### کنسرن های آلمان چشم به بازار سیصد و پنجاه میلیونی منطقه می دوزند

کنسرن های آلمانی از یک سو در کنار شریکان منطقه ای چون ترکیه و عربستان جنگ جویانه جای می‌گیرند و «نخستین حضور نظامی گسترده ی خارجی پس از جنگ جهانی دوم» را رقم می‌زنند، و از دیگر سو بازارهای مصرفی ایران و عراق و کناره های خلیج فارس را آشتی جویانه نشان می‌گیرند، و بدین گونه همچون همتایان فرانسوی خود، هم از توبره می‌خورند و هم از آخور.

روسیه در کنار واپس‌گرایان ایران و سوریه، به جنگی گسترده تر با ناتوی اقتصادی-نظامی کشانده می‌شود تقلا برای رهایی از «تحریم های اقتصادی غرب» و «تثبیت الیگارشلی نفتی-گازی» در درون مرز، کوشش کم چشم انداز برای بازپس گیری پیمان نامه های نفتی و تسلیحاتی پیشین، و ماجراجویی پرهزینه برای دستیابی به سهم بیشتر در بازار باختر آسیا.

## ترندهای چه سوداگرانی مایه ننگ ابدی است<sup>۶۱</sup>

در ژانویه ۱۹۷۸ آلدو مورو، رهبر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا و انریکو برلینگوئر دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا قراردادی منعقد کردند که طبق آن قرار بود دو حزب مذکور برای تشکیل دولت با یکدیگر همکاری کنند. از زمانی که مورو در اواسط سال های دهه ۱۹۷۰ این خط مشی را در پیش گرفت در آمریکا تبلیغات شدیدی برای تخریب او، همراه با تهدید تلویحی اش به قتل آغاز شد. او را «آلینده ایتالیا» و «خطرناکتر از کاسترو» خواندند. هنری کیسنجر که در آن موقع وزیرخارجه آمریکا بود، در سال ۱۹۷۵ از سازمان سیا خواست که دست به کار شود و گفت که سیا باید در ایتالیا «واقعیاتی» بوجود آورد. معاون مدیرعامل و رئیس مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی با صراحت به نیویورک تایمز گفت «وضع ایتالیا با عملیات محرمانه سیا حل» خواهد شد. قرار بود روز ۱۶ مارس ۱۹۷۸ دولتی که با حمایت پارلمانی حزب دموکرات مسیحی تشکیل شده بود به مجلس معرفی شود. هم چنین قرار بر این بود که شرکت مستقیم حزب کمونیست در کابینه پس از یک دوران گذار عملی گردد. اما آلدو مورو، در همان روز در راه رفتن به پارلمان در خیابان «ویا فانی» بوسیه کماندوئی از «بریکاته روسو» - بریگاد سرخ - ربوده شد و روز ۹ ماه مه ۱۹۷۸ به قتل رسید. دو محقق ایتالیائی، اثبات کردند که در سال های دهه هفتاد بسیاری ماوران نفوذی به گروه های چپ افراطی رسوخ داده شدند، که کارشان تشویق آن گروه ها به ترور بود. سلاح های تروریست های نئوفاشیست نیز از انبار این گروه ها تامین می شد. عضو کمیسیون پارلمانی رسیدگی به قتل مورو اثبات کرد که رئیس واقعی «بریگاد سرخ»، کورادو سیمیونی، عامل سیا بوده است. پس از قتل مورو او را به سازمان اطلاعاتی واتیکان، «پرو دئو»، (هوادر خدا) قرض دادند و از آنجا او را به اتحادیه کارگری زیرزمینی سولیدانوش به لهستان فرستادند. او پس از انجام موفقیت آمیز ماموریت خود در لهستان، در سال ۱۹۹۲ در رم، به حضور پاپ وتیلا، پاپ لهستانی، افتخار حضور یافت.

نشریه آلمانی «بیلد آم زونتاک» بر خلاف هدفمندی استراتژیک خود ( چون نشریه ای است راستگرا. م )، با استناد به یک اشتباه و یا به عبارت دیگر، یک توطئه قضائی به طرح موضوع گروه بد نام ناتو موسوم به Stay behind پرداخت. این گروه در ایتالیا «گلا دیو» خوانده می شود که معنی آن شمشیر کوتاه است. «مارکوس لانتس» مدیر یکی از برنامه های تلویزیونی آلمان «گفتگو»، از تلویزیون دوم آلمان به این موضوع



پرداخت ولی بخش حساس سیاسی آن را مطرح نکرد. در آن شب جیوزپه گولوتا مهمان برنامه بود، مردی که 22 سال از زندگی خود را به اتهام گناهی که نکرده (ولی زیر شکنجه ارتکاب آنرا پذیرفته) بود، در زندان بسر برده بود. این مرد که امروز 55 سال دارد، در سال 1976 متهم شد به این که دو پلیس ایتالیائی (Carabinieri) را بقتل رسانده است. آن دو پلیس به این دلیل بقتل رسیده بودند که ناخواسته به یکی از اسرار ناتو پی برده بودند. به راز سلاح هائی که گروه گلا دیو جابجا می کرد و آنها آنرا تصادفا کشف و در پاسگاه خود توقیف کرده بودند، رازی که نمی باید آشکار می شد. یکی از عملیات پر سرو صدای گروه Stay behind در بهار سال 1978 ربودن و بقتل رساندن «آلدو مورو» رهبر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا بود. 13 سال پس از آن واقعه، در سال 1991 راز از پرده بیرون افتاد و معلوم شد که عملیات ربودن آلدو مورو و کشتن او، کار ناتو و سیا بوده و گروه ایتالیائی گلا دیو کارگردانی آن را بعهدہ داشته است.

در ژانویه 1978 آلدو مورو، رهبر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا و «انریکو برلینگوئر» دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا قراردادی منعقد کردند که طبق آن قرار بود دو حزب مذکور برای تشکیل دولت با یکدیگر همکاری کنند. از زمانی که مورو در اواسط سالهای دهه 1970 این خط مشی را در پیش گرفت در آمریکا تبلیغات شدیدی برای تخریب او، همراه با تهدید تلویحی اش به قتل آغاز شد. او را «آلینده ایتالیا» و «خطرناکتر از کاسترو» خواندند. هنری کیسنجر که در آن موقع وزیرخارجه آمریکا بود، در سال 1975 از سازمان سیا خواست که دست به کار شود و گفت که سیا باید در ایتالیا «واقعیاتی» بوجود آورد.

Ray Cline که در آنزمان معاون مدیرعامل و رئیس مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی بود با صراحت به نیویورک تایمز گفت «وضع ایتالیا

با عملیات محرمانه سیا حل» خواهد شد.

قرار بود روز 16 مارس 1978 دولتی که با حمایت پارلمانی حزب دموکرات مسیحی تشکیل شده بود به مجلس معرفی شود. همچنین قرار بر این بود که شرکت مستقیم حزب کمونیست در کابینه پس از یک دوران گذار عملی گردد. اما آلدو مورو، در همان روز در راه رفتن به پارلمان در خیابان «ویا فانی» بوسیله کماندوئی از «بریگاته روسو» (بریگاد سرخ) ربوده شد و روز 9 ماه مه 1978 به قتل رسید. گروه پنج نفره محافظان رهبر حزب دموکرات مسیحی نیز کشته شدند. سرهنگ کامیلو گوگلی مئو، رئیس دفتر امنیت داخلی اطلاعات ارتش ایتالیا، (SISMI) در لحظه ربودن مورو، در محل واقعه حضور داشت. سرهنگ «گوگلی مئو» به فرمان ژنرال پیئترو موسه مسی فرمانده SISMI به محل رویداد رفته بود تا از ربودن موفقیت آمیز مورو مطمئن گردد.

هنگامی که در سال های 1990 / 1991 پرده از عملیات «گلادیو» برافتاد سرهنگ گوگلی مئو بعنوان فرمانده مسئول آموزش واحد های Stay behind در پایگاه ناتو در ساردین مشغول کار بود. «لی وی یو یانوزی»، سردبیر مجله تمپو که برخورداردی نقادانه به دولت داشت، در 14 ژوئن 1976 در یک کنفرانس مطبوعاتی در رم افشا کرد که عوامل مخفی «بریگاد سرخ» در کاپو ماراگیو برای عملیات کماندوئی، آدم ربائی و بقتل رساندن شخصیت های سیاسی، اقتصادی و قضائی آموزش می بینند. بین سالهای 1969 و 1978 در تقریباً 2400 عملیات کماندوئی دهها نفر از افراد نشان شده و صدها نفر از کسانی که تصادفاً در محل حضور داشتند قربانی آن عملیات شدند. یانوزی گفت که یکی از آن عملیات همان بود که دو هفته پیش از آن رخ داد و در آن فرانسیسکو کوکو، دادستان کل شهر جنوا با دوتن محافظانش بقتل رسیدند. «زندان» های «بریگاد سرخ» برای نگه داری افرادی

که می ربود محل هائی بودند که سازمان اطلاعات در اختیار آنها می گذاشت. سازمانی که رئیس آن در آن زمان، ژنرال ویتو میچلی بود، نقشه مدیریت سری «بریگاد سرخ» را شخصا تصویب کرده بود. ولی در آنزمان افشاگری های یانوزی را تئوری توطئه خواندند و آن را کنار زدند. پس از بر ملا شدن «گلادیو» کمیسیونی از سوی پارلمان مامور تحقیق در باره عملیات آن سازمان و تشخیص موارد نقض قانون شد. با شنیدن گفته های شاهدان متعدد از جمله ماموران اطلاعاتی اثبات شد که عامل آن عملیات همین سازمان بوده است.

دو محقق ایتالیائی، بنام آنتونیو و جیانی سیپریانو، در کتابی که با عنوان «استقلال محدود، تاریخ تخریبهای زیرزمینی اتلانتيک علیه ایتالیا» (رم 1991) منتشر کردند از جمله اثبات کردند که در سال های دهه 1970 در کاپو مارارگیو **Capo Marrargiu** به هزاران نفر «گلادیاتور» آموزش داده شده که بسیاری از آنها به عنوان (**Undercoveragent** ماموران نفوذی) به گروه های چپ افراطی رسوخ داده شده اند، که کارشان تشویق آن گروه ها به ترور بوده است. ژنرال Gerado Serravalle از سال های 1971 تا 1974 فرمانده دیویزیون «گلادیو»، در برابر کمیسیون تحقیق **Stay behind** تایید کرد که تک تیرانداز خیابان «ویا فانی» ماموری ویژه بود با «مهارتی که فقط در اثر آموزش های هرروزی» می تواند بدست آید.

مدرک جنجالی افشاگر و اثبات کننده کارگردانی «گلادیو» در خیابان «ویا فانی» این بود که از 92 پوکه فشنگی که در محل بدست آمده بود 39 پوکه روکشی از لاکی ویژه داشتند. این فشنگ ها فقط در اختیار واحدهای عملیات زیرزمینی ناتو هستند، ویژگی این فشنگ ها این است که می توان آنها را در مخفی گاههای زیرخاکی چال کرد، بدون این که زیر خاک آسیبی

به آنها برسد و در مواقع لزوم قابل استفاده نباشند. مارکو مورین افسر نیروی هوایی و متخصص شناخت اسلحه در گزارشی نادرست ادعا کرد که آن پوکه ها نه از فشنگهای ناتو هستند و نه اصلا ارتباطی با سلاحهای نیروهای مسلح دارند. «فلیس کاسون» بازپرس ویژه تحقیق در سال 1991 در پی تحقیقات خود به این نتیجه رسید مارکو کارین، متخصص اسلحه شناس و تهیه کننده آن گزارش تخصصی، خود عضو گروه «گلا دیو» است و سلاح های تروریست های نفوفاشیست از انبار گروه «گلا دیو» تامین می شده است. 39 پوکه فشنگی که بدست آمده و در وزارت کشور نگهداری می شدند نیز در سال 1991 ناگهان ناپدید شدند و دیگر اثری از آنها بدست نیامد.

در اکتبر 2007 جیوانی گالونی، هشتاد ساله، که در زمان قتل مورو معاون رهبر حزب دموکرات مسیحی بود، لب به سخن گشود و مطلبی نوشت که روزنامه کمونیستی «لیبراسیونه» آنرا منتشر ساخت. او نفوذ در «بریگاد سرخ» را تایید کرد. سرجیو فلامیگنی، عضو کمیسیون پارلمانی رسیدگی به قتل مورو در کتابی که بنام «تار عنکبوت» نوشته بود (1993) اثبات کرده بود که رئیس واقعی «بریگاد سرخ» کورادو سیمیونی، عامل سیا بوده است. پس از قتل مورو او را به سازمان اطلاعاتی واتیکان «پرو دئو» (بمعنی: هوادار خدا) قرض دادند و از آنجا او را به اتحادیه کارگری زیرزمینی سولیدانوش به لهستان فرستادند. او پس از انجام موفقیت آمیز ماموریت خود در لهستان، در سال 1992 در رم، به حضور پاپ وتیلا، پاپ لهستانی، افتخار حضور یافت.

## غول های نفتی بیایند، «به هر قیمت»<sup>۶۲</sup>

در صورت اجرای قراردادهای به‌غایت ضد ملی، قاعدتاً بازگشت وضعیتی در صنعت نفت میهن را باید شاهد باشیم که با دوران پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران مشابه می‌تواند باشد، یعنی دورانی که در آن، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم اختیار تولید، استخراج، و فروش نفت ایران را برعهده داشت و از این بابت تنها سهمی اندک به دولت ایران پرداخت می‌کرد. در آن وضعیت، مشابه وضعیت کنونی، نیروی کار نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود و در بی‌قانونی محض شاهد چپاول منابع ملی میهن بود. بی‌حقوقی نیروی کار از سال‌ها پیش عملاً به مرحله اجرا درآمده است و به‌نظر می‌رسد تدوین قراردادهای جدید فاز آخر سیاست ضد ملی‌ای است که در نهایت حاکمیت ملی بر منابع نفتی از مردم ایران کاملاً سلب می‌شود.

گزارش روزنامه های تهران به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف اصلی دولت‌مردان کنونی بازگشت شرکت‌های نفتی به ایران «به هر قیمتی» است. لازم به یادآوری است که، قبل از اعمال تحریم‌ها، شرکت‌های بزرگ نفتی در ایران به‌فعالیت مشغول بودند و در اثر فشارهای وارده فعالیت‌هایشان را متوقف کردند. این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که توقف فعالیت این شرکت‌ها «نه به واسطه قراردادهای موجود» بلکه به دلیل تحریم‌ها صورت گرفته است. سایت بی بی سی فارسی، ۱۰ مهرماه ۹۲، در اشاره به تمایل توتال و شل برای بازگشت به بازار ایران، نوشت: «شرکت توتال متهم شده بود که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ میلادی (۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ خورشیدی) از طریق واسطه‌هایش، به مقام‌های ایرانی حدود ۶۰ میلیون دلار رشوه پرداخت کرده تا قرارداد توسعه چند میدان نفت و گاز را به‌دست آورد. حتی سرمقاله روزنامه رسالت پنج خرداد سال جاری نیز بر فاسد بودن زنگنه صحنه گذاشته است. با این اوصاف شرکت‌هایی که برای حضور در پروژه های نفتی حتی حاضر به رشوه دادن می‌باشند قاعدتاً نبایستی دغدغه ای در

رابطه با قراردادهای جاری که به اندازه کافی بر ضد منافع ملی می باشد، داشته باشند. در صورت اجرای این قراردادهای به‌غایت ضد ملی، قاعدتاً بازگشت وضعیتی در صنعت نفت میهن را باید شاهد باشیم که با دوران پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران مشابه می‌تواند باشد، یعنی دورانی که در آن، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم اختیار تولید، استخراج، و فروش نفت ایران را برعهده داشت و از این بابت تنها سهمی اندک به دولت ایران پرداخت می‌کرد. در این وضعیت، مشابه وضعیت کنونی، نیروی کار نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود و در بی قانونی محض شاهد چپاول منابع ملی میهن بود. بی حقوقی نیروی کار از سال‌ها پیش عملاً به مرحله اجرا درآمده است و به نظر می‌رسد تدوین قراردادهای جدید «فاز آخر!!!» سیاست ضد ملی‌ای است که در نهایت حاکمیت ملی بر منابع نفتی از مردم ایران کاملاً سلب می‌شود.

از هنگام روی کار آمدن دولت حسن روحانی، یکی از عرصه‌هایی که در آن مانور بیشتری داده شده است موضوع افزایش تولید نفت و به‌تبع آن اجرای سیاست‌هایی است که به این افزایش منجر شود. هم چنین تغییر و تحولاتی را شاهد بوده‌ایم که در قالب سمینارها و سخنرانی‌ها، خیزهای مدنظر حکومتیان در این عرصه حیاتی میهن را روشن‌تر کرده است.

چالش‌های پیش‌رو در برابر صنعت نفت ایران، علاوه بر نابسامانی در افزایش تولید، تحریم‌های اعمال شده بر ضد ایران را هم دربر می‌گیرد. در این راستا، سیاست‌های اعلام شده در این زمینه، که زمزمه‌های آن در فضای رسانه‌ای بیشتر آشکار می‌شود، بر اساسی طرح و برنامه‌ریزی گردیده‌اند که با حراج منابع ملی به‌نفع غارتگران بین‌المللی در درجه نخست زمینه‌های تحریم را از بین برده شود و در درجه دوم با شریک کردن انحصارهای غارتگر نفتی زمینه‌های استحکام پایه‌های رژیم ولایت فقیه به‌بهای حراج

منابع ملی فراهم آورده شود. اجرای این پروژه به‌غایت ضد ملی قرار است به‌وسیله دولت ضد مردمی و ضد ملی حسن روحانی مرحله‌های اجرایی‌اش را آغاز کند.

### سیاست‌های ضد ملی

روزنامه دنیای اقتصاد، ارگان غیررسمی اتاق بازرگانی و کلان سرمایه‌داران غیرتولیدی و انگلی، ۴ خردادماه، با اشاره به نشست "هم‌اندیشی بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران"، نوشت: "هم‌اندیشی بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران در محل دانشگاه امام صادق برگزار شد. این هم‌اندیشی در شرایطی به‌منظور بررسی و اعلام ابعاد قراردادهای نفتی جدید برگزار می‌شود که قرار است به‌زودی از این قراردادها در لندن و با حضور سرمایه‌گذاران بزرگ دنیا رونمایی شود. برخی کارشناسان معتقدند معرفی قراردادهای جدید تحت عنوان قرارداد نفتی ایرانی، انقلابی در صنعت نفت کشورمان محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌های لازم و کافی را برای حضور سرمایه‌گذاران در صنعت نفت ایران فراهم سازد. این در شرایطی است که با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید [بخوان: تزویر و ریا] برنامه افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین بندهای استراتژی نفتی زنگنه مورد اهتمام قرار گرفته و در این راستا وزیر بارها در جلسات بین‌المللی متعددی روی ضرورت جذب سرمایه‌گذاری خارجی تاکید کرد." روزنامه دنیای اقتصاد در این گزارش سخنان شرکت‌کنندگان در این سمینار را آورده است که در آن‌ها موارد کلی‌ای در رابطه با سیاست‌های نفتی ایران به‌هنگام قرارداد با شرکت‌های خارجی تبیین شده است. هر چند خواندن همین گزارش عمق فاجعه‌ی که قرار است در منابع ملی ایران روی

دهد را به اندازه کافی مشخص می‌کند، اما برای روشن‌تر کردن این فرآیند لازم است زمینه‌های پیشین آن نیز مورد اشاره قرار گیرد.

زنگنه، وزیر نفت، در مصاحبه با همشهری اقتصادی، در شهریورماه سال گذشته، در این ارتباط می‌گوید: "با کمک همه مجموعه نفت، مطالعه برای تغییر و اصلاح ساختار قراردادهای نفتی با استفاده از نخبگان و کارشناسان داخلی و خارجی را در دستورکار قرار خواهم داد. این قراردادها باید جاذبه کافی برای پیمانکاران و شرکت ملی نفت داشته باشد؛ استفاده از قراردادهای نفتی اصلاح‌شده برای ایران که میدان‌های با عمر بالا دارد ضروری است." بعد از این اظهارات بود که روزنامه تهران امروز، ۸ مهرماه ۹۲، در خبری با عنوان: "برنامه ایران برای بازگشت غول‌های نفتی"، نوشت: "بیژن زنگنه وزیر نفت در اولین اقدام خود پس از به‌دست گرفتن سکان هدایت وزارت نفت، اصلاح قراردادهای بیع متقابل به‌منظور افزایش جذابیت این قراردادها برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و خارجی را در دستورکار قرار داد." تهران امروز در جایی دیگر همچنین می‌نویسد: دیدگاه کادر جدید مدیریتی وزارت نفت نشان می‌دهد که باید الگو و تیپ قراردادهای نفتی به‌عنوان نمونه برای توسعه یک میدان نفتی در دریای خزر با خلیج فارس یا غرب کارون تفاوت داشته باشد.

مهم‌ترین هدف از تدوین و رونمایی از نسل جدید قراردادهای نفتی، زمینه‌سازی به‌منظور بازگشت شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی و آمریکایی به صنعت نفت ایران بوده به‌طوری که پیش‌بینی می‌شود با تشریح ویژگی‌های این قراردادها در چندین کارگاه بین‌المللی امکان بازگشت شرکت‌های بزرگ نفتی فراهم شود. گزارش روزنامه تهران امروز به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف اصلی دولت‌مردان کنونی بازگشت شرکت‌های نفتی به ایران به‌هر قیمتی است.



لازم به یادآوری است که، قبل از اِعمال تحریم‌ها، شرکت‌های بزرگ نفتی در ایران به‌فعالیت مشغول بودند و در اثر فشارهای وارده فعالیت‌هایشان را متوقف کردند. این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که توقف فعالیت این شرکت‌ها نه به واسطه قراردادهای موجود بلکه به دلیل تحریم‌ها صورت گرفته است. سایت بی بی سی فارسی، ۱۰ مهرماه ۹۲، در اشاره به تمایل توتال و شل برای بازگشت به بازار ایران، نوشت: ”شرکت توتال متهم شده بود که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ میلادی [۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ خورشیدی] از طریق واسطه‌هایش، به مقام‌های ایرانی حدود ۶۰ میلیون دلار رشوه پرداخت کرده تا قرارداد توسعه چند میدان نفت و گاز را به‌دست آورد.

### حقوق کارگران

برای پی بردن به ماهیت به‌غایت ضد مردمی دولت کنونی و کارگزاران آن که دست پرورده‌های رفسنجانی‌اند، بازبینی دو گزارش لازم است. روزنامه آرمان، ۳ شهریورماه ۹۲، در اشاره به ”چرخش ۱۸۰ درجه‌ای سیاست نفتی ایران“، از جمله به حضور کارگران خارجی اشاره می‌کند و می‌نویسد: ”در این میان، درحالی که مسئول راه‌اندازی فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی از سوابق خود در همکاری با شرکت‌های ایرانی به‌خوبی یاد کرده است، به‌نظر می‌رسد که نیروهای ایرانی جایگزین برخی نیروهای چینی و فیلیپینی شده‌اند.“ مدیرعامل شرکت بهره‌برداری و مدیریت پتروپارس با اشاره به پرورش نیروهای متخصص، راه‌اندازی پالایشگاه‌های پارس جنوبی در کشور و جایگزینی نیروهای هندی و فیلیپینی با ایرانی‌ها، دلایل تاخیر در بهره‌برداری پروژه‌ها را تشریح کرد. مهرزاد صفوت گفت: ”قبلاً هندی‌ها و فیلیپینی‌ها را برای این کار می‌آوردند که بعد از ۱۰ ماه کشور را ترک

می‌کردند و کل کسانی که در ایران توانایی انجام این کار را داشتند به ۵۰ نفر نمی‌رسیدند و عمدتاً نیز بازنشسته‌های شرکت ملی نفت بودند.“

این سیاست ضد ملی که نیروهای بومی و متخصص داخلی را از پروژه‌های نفتی حذف کرد، اتفاقاً به وسیله کسانی به مرحله عمل درآمد که هم اکنون در مصدر امورند. حالا برای اینکه مشخص شود چه کسانی نیروهای خارجی را جایگزین کارگران بومی و ایرانی کرده‌اند، به گزارش دیگری استناد می‌کنیم.

بیش از دوازده سال پیش، خبر اعتراض کارگران در عسلویه را منتشر شد. این اعتراض‌ها در زمانی اتفاق افتاد که دولت خاتمی و کارگزاران فعلی در وزارت نفت، مصدر کار بودند. علت درگیری و اعتراض کارگران، نابرابری کاری و تبعیض و عدم پرداخت دستمزدها بود. روزنامه نوزده مورخه ۱۴ شهریورماه همان سال، نوشت: “حقوق کارگران ایرانی به ریال و حقوق کارگران خارجی به دلار پرداخت می‌گردید.” در مقاله‌یی که مضمون آن سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز بود، از جمله نوشتیم: “نکته قابل تامل دیگر این است که بر پایه توافقات انجام گرفته بین رژیم ولایت فقیه و انحصارهای فراملی در پروژه پارس جنوبی، کارگران ایرانی درگیر در این پروژه‌ها از حمایت قانون کار بهره‌ور نیستند و فقط به صورت موقت و با دستمزدی پایین‌تر از کارکنان خارجی به کار مشغول‌اند. همچنین دولت جمهوری اسلامی در مذاکره با مقامات اروپایی تعهد کرده است که کارکنان خارجی در ایران را از پرداخت مالیات حقوق معاف کند.”

بازگشتِ غول‌های نفتی

این چند مورد گوشه‌ی کوچکی از امتیازهای بزرگی بوده است که در طول تمامی سال‌های گذشته، دولت‌های گوناگون - از جمله اکنون و از سوی دولت فعلی - به شرکت‌های غارتگر بین‌المللی داده شده است. بر اساس تمامی گزارش‌های تاکنونی، این روند نه تنها متوقف نگردیده است، بلکه دورخیزهایی که در این زمینه آشکار شده‌اند این نکته نگران‌کننده را به اثبات می‌رساند که، هموار کردن راه برای غارت منابع ملی به وسیله شرکت‌های نفتی‌ای که حاضر به فعالیت در پروژه‌های نفتی ایرانند به امری انکارناپذیر تبدیل گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۲ بهمن‌ماه ۹۲، در خبری با عنوان: "پیشنهاد‌های جدید ایران روی میز غول‌های نفتی"، نوشت: "همزمان با آغاز شمارش معکوس به منظور تدوین نسل جدید قراردادهای نفت و گاز ایران، برخی از غول‌های نفتی جهان همچون توتال فرانسه از دریافت پیشنهاد‌های جذاب‌تر از گذشته توسط مسئولان نفتی ایران در حاشیه اجلاس داووس خبر داده‌اند."

برای اینکه "جذاب‌تر" شدن قراردادهای جدید بیشتر روشن شود، خبرگزاری مهر در ادامه می‌نویسد: "در این بین تازه‌ترین احتمالی که در نسل جدید قراردادهای بخش بالادستی نفت ایران گنجانده شده واگذاری بازاریابی بخشی از نفت تولید میدان به پیمانکاران خارجی و شرکت‌های معتبر بین‌المللی همچون شل انگلیس، انی ایتالیا و یا توتال فرانسه در صورت امضای قرارداد با ایران خواهد بود." در جایی دیگر، به نقل از علی کاردر، معاون شرکت ملی نفت، می‌نویسد: "در قراردادهای نسل سوم سقف قرارداد "capex" آزاد شد ضمن آنکه بخشی از افزایش هزینه فعالیت شرکت‌ها *cost over run* را هم عملاً شرکت نفت پرداخت کرد یعنی تغییراتی به نفع پیمانکاران اعمال شد." و در ادامه با تاکید دوباره می‌گوید: "بازار فروش توسط شرکت‌های نفتی که با خرید و عرضه نفت خام در

جهان سر و کار دارند مدیریت می‌شود. از این رو اگر یک شرکت نفتی در میدان حضور داشته باشد می‌تواند همزمان بازار را هم برای کشور فراهم کند. مسئله روشن‌تر از آن است که نیازمند توضیح بیشتر باشد. در صورت حل و فصل مذاکرات هسته‌ای، گام بعدی رژیم ولایت فقیه تمرکز بر پروژه‌های نفتی است. توقف همکاری نفتی با ونزوئلا و حذف تدریجی شرکت‌های چینی در میدان نفتی به‌بهانه‌های گوناگون سیگنال‌های آشکاری است که رژیم در تدوین سیاست‌های نفتی‌اش جایگاه مشخصی برای انحصارهای فراملی اروپایی و آمریکایی مدنظر قرار داده است که در آن "جذابیت" قرارداد مشخصه اصلی آن است.

نگاهی دیگر به مطالب بیان‌شده می‌اندازیم. قرار است در صورت حضور انحصارهای نفتی در پروژه‌های نفتی کشور، علاوه بر تولید، به این شرکت‌ها اجازه داده می‌شود تا به بازاریابی هم مبادرت کنند. در واقع امر، بازاریابی اسم رمز خرید و فروش نفت ایران به‌وسیله این شرکت‌ها است. در صورت اجرای این قراردادهای به‌غایت ضد ملی، قاعدتاً بازگشت وضعیتی در صنعت نفت میهن را باید شاهد باشیم که با دوران پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران مشابه می‌تواند باشد، یعنی دورانی که در آن، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم اختیار تولید، استخراج، و فروش نفت ایران را برعهده داشت و از این بابت تنها سهمی اندک به دولت ایران پرداخت می‌کرد. در این وضعیت، مشابه وضعیت کنونی، نیروی کار نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود و در بی‌قانونی محض شاهد چپاول منابع ملی میهن بود. بی‌حقوقی نیروی کار از سال‌ها پیش عملاً به مرحله اجرا درآمده است و به‌نظر می‌رسد تدوین

قراردادهای جدید فاز آخر سیاست ضد ملی‌ای است که در نهایت حاکمیت ملی بر منابع نفتی از مردم ایران کاملاً سلب می‌شود.

## قراردادهای نفتی جهان سومی و چه باید کردهای کنونی<sup>۶۳</sup>

قاجارها و پهلوی های دست نشانده نیز قراردادهای نفتی را محرمانه نکردند، اما بعد از انقلاب قراردادهای محرمانه شد. آماج قراردادهای تازه در ایران که زیر فشار افکار عمومی کمابیش رونمایی شده اند، تداوم اقتصاد تک محصولی-نفتی گذشته و تثبیت نظام سراسر فاسد کنونی برای چند دهه است. این پیمان نامه ها را از پیمان نامه های نفتی عراق اشغال شده، کپی برداشته اند. سرکوب و کشتار ددمنشانه ی نیروهای ملی و دمکرات در ایران و منطقه را نفت خواران پنهان در پشت این پیمان نامه های بیدادگرانه، سامان می دهند<sup>۶۴</sup>

قاجارها و پهلوی ها قراردادهای نفتی را محرمانه نکردند، اما بعد از انقلاب قراردادهای محرمانه شد. در حالی که قراردادهای نفتی بعد از انقلاب محرمانه شده، قاجارها از رو کردن قرارداد نمی ترسیدند و در زمان پهلوی ها هم نمی ترسیدند قرارداد را رو کنند و در مجلس تصویب می شد، اما بعد از انقلاب، بیع متقابل را محرمانه نگه داشتند. این «بزرگترین نقطه تاریک در تاریخ نفت جمهوری اسلامی!!!» خواهد بود و آیندگان خواهند پرسید این چه حکومت اسلامی بود که چنین امر مهمی در آن محرمانه بود، درحالی که پیش از انقلاب، جزئیات قرارداد به تصویب مجلس می رسید؟ ... مجلس که قراردادهای را نمی بیند و سازمان برنامه هم مواد قرارداد را از وزارت نفت دریافت می کند و همان را به قانون تبدیل کرده و وزارت نفت قانونی را که خودش پیشنهاد داده اجرا می کند و همه چیز مانند بازی کودکان شده، به این دلیل که متولی مشخصی وجود ندارد.

می خواهند توله گرگ ها را در دامان گرگ ها شکل دهند

تا زمانی که برنامه توسعه و تولید از مخازن به دست مهندسان ایرانی طراحی نشود و حق وتو با آنان نباشد، تولید صیانتی اتفاق نخواهد افتاد، زیرا شرکت های خارجی می گویند ما سرشیر مخزن را برمی داریم؛ و یک مخزن مرده تحویل صاحبش می دهند ... (با قراردادهای جدید نفتی) خودمان یک شرکت ایرانی را در دامن یک شرکت خارجی پرورش خواهیم داد که سرریزی برای شرکت ملی نفت نخواهد داشت ... از زمان داری تا الان با گرگ های بین المللی به نام نفتی بین المللی درگیر بوده ایم و حالا می خواهیم شرکت هایی را در دامن این گرگ ها شکل دهیم که نتیجه آن این خواهد بود که در آینده با تعدادی توله گرگ (بخوان ریزه خواران محلی کنسرن های نفتی با نام مستعار «بخش خصوصی») رو به رو می شویم. این ها (کنسرن های نفتی) در خواب هم نمی دیدند که در میادین نفتی ایران به روی آنها باز شود و تنها تحریم مانع بود، ولی با فرض رفع تحریم ها، نباید امتیازات اضافه به آنها داد ...

قراردادهای نفتی متولی مشخصی برای بررسی و تصویب ندارند

خارجی ها را استخدام کنید و از آنها مشاوره بگیرید، چرا که بهترین مشاوران بازنشسته از شرکت های بزرگ خارجی حاضرند برای شما کار کنند و اگر باور ندارید که خود ما بلد هستیم، به آنها روزی ده هزار دلار پرداخت کنید تا بیایند، اما او اجیر شما باشد و از دانش او استفاده کنید. اگر تجهیزات می خواهید، آنها را بخرید چرا که تحریم نخواهید بود، کما اینکه شرکت های بزرگ نفتی هم تکنولوژی را توسعه نمی دهند بلکه آن را می خردند و ما هم می توانیم تکنولوژی را از توسعه دهندگان تکنولوژی در دنیا بخریم. اگر ما آن شرکت خصوصی را که بتواند وارد همکاری شود داریم

و خود آن شرکت ایرانی که لابد پول هم دارد و فرماندهی هم بلد است، چرا کار را برعهده بریتیش پترلیوم یا قراردادهای جدید نفتی بگذاریم؟ وقتی میگوییم چنین شرکتی (همانا ریزه خواران محلی کنسرن های نفتی با نام مستعار «بخش خصوصی» یا به گفته ی نویسنده «توله گرگ ها») وجود ندارد، پس معلوم است این شرکت ها قرار است در آینده راه بیفتند و مدیران قبلی و جدید شرکت ملی نفت، خارج شوند و شرکت تأسیس کنند که این شرکت ها قطعاً به توانایی ملی و فرهنگ مقاومت در بدنه صنعت نفت آسیب خواهند زد و آن را نابود خواهند کرد ... آیا شل که هفت میلیارد دلار پول می آورد، حاضر خواهد بود مدیریت را به یک ایرانی که معلوم نیست از کجا آمده و چه سوابقی دارد واگذار کند؛ همه این حرف ها برای این است که این قرارداد به تصویب برسد و نوعی ظاهرسازی است، اگرچه نیازی هم به این ظاهرسازی نیست و قراردادها چون متولی مشخصی برای بررسی و تصویب آنها وجود ندارد به راحتی اجرا خواهند شد.

به بهانه مخازن مشترک، بار زیادی بر گردن اقتصاد ملی می گذارند

اقتصاد خرد و کلان و سیاست داخلی و خارجی و امثال آن به طور کلی مدیریت ریسک است. صنعت نفت ریسک بالایی دارد و برای مدیریت این ریسک به دانش بالایی نیاز دارد و تا این ریسک را نپذیرید، بدانید که رشد نخواهید کرد هر قراردادی را دیدید که ریسک آن به گردن شرکت خارجی افتاده، بدانید قرارداد جهان سوم است و هیچ رشدی برای کشور ایجاد نخواهد کرد ... عده ای که از مخازن چیزی نمیدانند میگویند باید پنج میلیون بشکه در روز نفت تولید کنیم اما مهندسان مخزن میگویند منابع ما ظرفیت تولید سه میلیون بشکه در روز را دارند و در صورت تولید



ببشتر ضربه خواهند خورد. مهندسان ایرانی جنگیدند تا خارجی ها بپذیرند به میادین نفتی گاز تزریق کنند. می گویند چون مخازن مشترک را همسایگان بردند، همه چیز را بدهید خارجیا در قراردادها ببرند و به بهانه مخازن مشترک، بار زیادی بر گردن اقتصاد ملی می گذارند، اما هیچکس پاسخ نمی دهد که در وزارت نفت چه تمهیدات حقوقی و فنی درباره میادین مشترک اندیشیده شده است.

### بریتیش پترولیوم و پیمان نامه ی نفتی چند دهه ای

قراردادهای نفتی در جهان در قالب یکی از سه نوع قرارداد «امتیازی»، «مشارکت در تولید» یا «خدماتی» انعقاد می شود. قراردادهای بیع متقابل نوعی از قراردادهای خدماتی هستند، ایران از سال 1990 با استفاده از این قراردادها میدان های سیری جنوبی، میدان های سروش و نوروز و میدان های دارخوین و دورود را به توسعه رساند.<sup>۶۵</sup> در قراردادهای تازه ی چهل-پنجاه ساله ی کنونی که از پیمان نامه های عراق اشغال شده کپی شده اند، قراردادهای خدماتی را به کناری نهاده اند. کنترل گسترده سرمایه، دانش فنی، مدیریت، استخراج، اکتشاف و بهره برداری از نفت و گاز را در این پیمان نامه ها به سرمایه گذار خارجی وانهاده اند، آن هم به بهانه ی نبود سرمایه، کمبود دانش فنی، و ناتوانی در بهره برداری از مخازن مشترک.<sup>۶۶</sup> به گزارش وال استریت ژورنال پیمان نامه های نفتی را در ایران، هم چون عراق، می توان تا بیست و پنج سال تمدید کرد. بدین گونه در دگرذیسی های نوین اقتصادی منطقه، سخن است از کنترل برجسته ترین منابع انرژی جهان از سوی غول های نفتی برای نزدیک به پنج دهه: چه از راه نظامی چون لیبی و عراق، و چه از راه ساخت و پاخت های پنهان چون ایران.

به گزارش ایران اکونومیست، اولین پیمان نامه ی نفتی را ولایان با انگلستان برنامه ریزی کرده اند. شرکت های چون بریتیش پترولیوم، او تی سی، پتروفک برای حضور «طولانی مدت!!!» در نفت و گاز ایران از پیشتازان به حساب می آیند.<sup>۶۷</sup>

تاریخ چه می گوید<sup>۶۸</sup>

گوشه هایی از سیاست بن بست زا و کلاسیک استعماری که از سده ی نوزده در ایران و بسیاری از کشورهای بالنده (رو به رشد) آغاز شد و به اشکال پیچیده ادامه دارد، در نامه ی وزیر مختار انگلیس نمایان است. مجریان این گونه سیاست های بازدارنده، بیشتر کسانی بودند که در دستگاه زمامداری کشورهای مستعمره، جایگاه بالایی داشتند. این فرایند، دستگاه دینی و بخشی از دست اندرکاران آن را نیز دربرمی گرفت. برای اجرای آماج های استعماری در باختر آسیا، بخشی از هزینه های مورد نیاز به منظور خریداری "سرسپردگان" یا "جلب" همدستان، از وجوه موقوفه ی هند فراهم می شد. ارتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در این زمینه می نویسد: "اختیار تقسیم وجوه موقوفه ی «اود» هند در دست من مانند اهرمی بود که با آن می توانستم همه چیز را در بین النهرین و ایران بلند کنم و هر مشکلی را حل و تصفیه" نمایم.

تامین مخارج این دسته سنتگرایان دست نشانده که به ویژه در پیوند با تجار بزرگ بودند و بازار فروش برای کالاهای کشورهای متروپل را تضمین می کردند، در گذشت زمان دچار دگرگونی هایی شد. خاصه با پیدایش نفت در باختر آسیا گام به گام وظیفه ی تامین مالی، از موقوفه ی «اود» به عربستان و پس از جاسازی ولایان، ناآشکار و آشکار به ایران نیز واگذار گردید.

## به دوران واگذاری امتیازها باز می‌گردیم<sup>۶۹</sup>

هیچ یک از کشورهای آمریکا، آلمان و ژاپن در قرن نوزده و بیست، و همین‌طور هیچ یک از کشورهای روسیه، چین، کره و تایوان در قرن بیستم برای توسعه موسسات صنعتی و مالی خود به سرمایه‌گذاری خارجی وابسته نبوده‌اند. راه پیش‌رو برای کشورهای رو به رشد عبارت است از «حداقل نمودن سرمایه‌گذاری خارجی» و «حداکثر نمودن مالکیت ملی» و سرمایه‌گذاری منابع مالی و مهارت‌های محلی و بسط و تعمیق بازارهای محلی و خارج از کشور از طریق یک اقتصاد متنوع، و نیز سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش‌های پژوهشی و صنایع ماشین‌سازی (و نه صنایع وابسته به رانت‌های مواد خام محلی)، برای دستیابی زودهنگام به انباشت سرمایه‌صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری در «صندوق توسعه ملی» زیر کنترل نهادهای به‌راستی مردمی. از آنجا که هزینه‌های منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرمایه‌گذاری خارجی برای شمار فزاینده‌ای از مردم در جهان سوم بویژه در آمریکای لاتین مشهود شده است، سرمایه‌گذاری خارجی یک عامل انفجاری مهم در جنبش‌های اجتماعی و حتی مبارزات انقلابی مانند مورد بولیوی در سال دو هزار و پنج میلادی بوده است. نبرد با رژیم سراسر ورشکسته و متکی به برجام‌های بی‌فرجام در کشور ما نیز می‌تواند زمینه را برای یک خیزش بزرگ اجتماعی از سوی لایه‌های پایین اجتماعی، و ژرف‌تر از جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمن، برای پیاده‌سازی بی‌کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی فراهم سازد و در صورت برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌های حساب‌شده به کنار راندن «خلفای نفت ایران» بیانجامد.

در واقع بیشتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای رو به رشد در جهت خریدن شرکت‌های دولتی خصوصی شده و سود ده و شرکت‌های خصوصی موجود، اعمال کنترل بر بازارهای موجود و فروش یا اجاره دادن تکنولوژی طراحی شده و توسعه یافته در "دفتر اصلی" است. از اواخر دهه‌ی هشتاد بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکای لاتین در جهت خریدن شرکت‌های موجود و معمولاً زیر قیمت بازار هدایت شد. سرمایه‌گذاری خارجی به جای تکمیل سرمایه‌دولتی یا خصوصی محلی، سرمایه‌محلی و ابتکارات دولتی را مجبور به خروج نموده و مراکز تحقیقاتی تکنولوژی در حال ظهور را تحلیل می‌برد. سابقه سرمایه‌گذاری خارجی با نگاه به توسعه بازار متفاوت است: در بخش‌هایی که شرکت‌های دولتی مانند ارتباطات از راه دور تشنه منابع دولتی هستند، مالکان جدید خارجی ممکن است تعداد کاربران را گسترش داده و بازار وابسته به مواد خام محلی را در راستای منافع درازمدت خود، و نه منافع درازگاه کشورهای رو به رشد، توسعه دهند. در سایر موارد مانند آب، برق و حمل و نقل، مالکان خارجی جدید از طریق افزایش عوارض فراتر از توان متوسط اکثریت مصرف‌کنندگان بویژه برای طبقات کم‌درآمد، بازار را کاهش داده‌اند. تجربه سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به‌طور عمده منفی است: بیش از هشتاد درصد تحقیق و توسعه در دفتر اصلی انجام شده است. "انتقال تکنولوژی" به جای طراحی محلی، فروش اجاره‌ای تکنیک‌های توسعه یافته در جاهای دیگر است. شرکت‌های چند ملیتی معمولاً علاوه بر حق الامتیاز، هزینه‌های خدمات و مدیریت، مبالغی را نیز از

طریق دستکاری یا نشان دادن تقلبی سودها و مالیات های کمتر به دولت های محلی منتقل می کنند. در هیچ یک از کشورهای رو به رشد وابسته به سرمایه گذاری خارجی «انقلاب شتابان صنعتی» رخ ننموده است. آن چه در کشورهای رو به رشد سرمایه گذاری خارجی نامیده شده، در واقع استقراض خارجی از پس اندازهای ملی برای خرید شرکت های محلی و سرمایه گذاری های مالی است. سرمایه گذاران خارجی و شرکتهای چند ملیتی امنیت بازگشت وام های خارج از کشور را بوسیله دولت های محلی تامین می کنند، یا مستقیماً از منابع صندوق های بازنشستگی محلی و بانک ها در قالب سپرده گذاریهای محلی و صندوق های بازنشستگی کارگران وام می گیرند. گزارش ها در باره تامین مالی شرکت های چندملیتی از صندوق بازنشستگی در مکزیکو نشان می دهد که کنسرن های فراملی از صندوق های بازنشستگی محلی تامین مالی نمودند. این الگوی استقراض خارجی برای اعمال کنترل بر بازارهای محلی و تسهیلات تولیدی رویکردی رایج بوده و این تصور را باطل می کند که سرمایه گذاران خارجی "سرمایه تازه" را به یک کشور می آورند. به همان اندازه مهم است که این تصور که کشورهای جهان سوم بخاطر کمبود سرمایه نیاز به سرمایه گذاری خارجی دارند، را نیز رد می کند. دعوت به سرمایه گذاری خارجی، پس اندازهای ملی را از دولت محلی و سرمایه گذاران خصوصی به سمت آنها منحرف می کند و قرض کنندگان محلی را برای جستجوی "غیر رسمی" پول با نرخ بالاتر بهره تحت فشار قرار می دهد. سرمایه گذاری خارجی برخوردار از یک موقعیت ممتاز در بازار اعتبار به جای تکمیل سرمایه گذاری داخلی، به اتکای دارایی های بزرگتر خود در خارج از کشور و نفوذ سیاسی در جهت تامین امنیت وام ها از سازمان های وام دهنده محلی برای جذب پس اندازهای محلی با سرمایه گذاران داخلی رقابت می نمایند.

هیچ چیز نمی تواند گویاتر از حقیقت باشد. تجارب کارخانه های مونتاژ خارجی در کارائیب، آمریکای مرکزی و مکزیک با ظهور منابع جدید نیروی کار ارزان در آسیا بویژه چین و ویتنام، بیانگر «بی ثباتی و ناامنی» فراوان است. سرمایه گذاران خارجی بیشتر از تولید کنندگان محلی، به مناطق جدید با دستمزد پایین تغییر مکان داده و یک اقتصاد "رونق و رکود" ایجاد می کنند. رویکرد سرمایه گذاری خارجی در مکزیک، کارائیب و آمریکای مرکزی که با رقابت از آسیا مواجه است، نقل مکان است نه ارتقاء تکنولوژی و مهارت ها یا ارتقاء کیفیت محصولات. سرانجام یک مطالعه طولانی در باره تاثیر سرمایه گذاری خارجی بر روی توسعه در هند دریافت که هیچ همبستگی ای بین این سرمایه گذاری و رشد وجود نداشته است.

از سوی اقتصاددانان ارتدوکس، تبلیغات چی های شرکتهای چند ملیتی و مطبوعات افسانه های متعددی در مورد سرمایه گذاری خارجی مطرح می شوند.

افسانه اول - سرمایه گذاری خارجی با ایجاد شرکتهای جدید، دسترسی به بازارها یا توسعه بازارها را سبب گردیده و تحقیق و توسعه دانش فنی محلی را تحریک می نماید.

در واقع بیشتر سرمایه گذاری های خارجی در جهت خریدن شرکت های دولتی خصوصی شده و سود ده و شرکتهای خصوصی موجود، اعمال کنترل بر بازارهای موجود و فروش یا اجاره دادن تکنولوژی طراحی شده و توسعه یافته در "دفتر اصلی" است. از اواخر دهه 1980 بیش از نیمی از سرمایه گذاری خارجی در آمریکای لاتین در جهت خریدن شرکت های موجود و معمولاً زیر قیمت بازار هدایت شد. سرمایه گذاری خارجی به جای تکمیل سرمایه دولتی یا خصوصی محلی، سرمایه محلی و ابتکارات دولتی را مجبور به خروج نموده و مراکز تحقیقاتی تکنولوژی در حال ظهور را تحلیل می برد.<sup>70</sup>

سابقه سرمایه گذاری خارجی با نگاه به توسعه بازار متفاوت است: در بخش هایی که شرکت های دولتی مانند ارتباطات از راه دور تشنه منابع دولتی هستند، مالکان جدید خارجی ممکن است تعداد کاربران را گسترش داده و بازار را توسعه دهند. در سایر موارد مانند آب، برق و حمل و نقل، مالکان خارجی جدید از طریق افزایش عوارض فراتر از توان متوسط اکثریت مصرف کنندگان بویژه برای طبقات کم درآمد، بازار را کاهش داده اند. تجربه سرمایه گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به طور عمده منفی است: بیش از 80 درصد تحقیق و توسعه در دفتر اصلی انجام شده است. "انتقال تکنولوژی" به جای طراحی محلی، فروش اجاره ای تکنیک های توسعه یافته در جاهای دیگر است. شرکتهای چند ملیتی معمولاً علاوه بر حق الامتیاز،

هزینه های خدمات و مدیریت، مبالغی را نیز از طریق دستکاری یا نشان دادن تقلبی سودها و مالیات های کمتر به دولتهای محلی شارژ می کنند.<sup>71</sup>

افسانه دوم- سرمایه گذاری خارجی توان رقابت صادراتی صنعت را افزایش داده و اقتصاد محلی را از طریق خرید و فروش های دوم و سوم تحریک می کند.

سرمایه گذاران خارجی در واقع منابع معدنی پرمنفعت را می خردند و با کمترین یا بدون هرگونه ارزش افزوده آنها را صادر می کنند. بیشتر منابع معدنی تبدیل به کالاهای نیمه تمام یا کالاهای تمام شده با ارزش افزوده - از جمله فرآیند شده، تصفیه شده، ساخته شده - و ایجاد مشاغل، اقتصادها و مهارتهای متنوع در کشورهای صاحب سرمایه یا در جاهای دیگر می گردد. خصوصی سازی غول معادن آهن واله دل داک<sup>۷۲</sup> در برزیل در دهه 1990 و فروش سنگ معدن خام به خارج از کشور بویژه به چین در قرن 21 به سودهای کلان برای مالکان جدید منجر گردید. چین سنگ آهن را تبدیل به فولاد برای صنایع حمل و نقل و ماشین آلات می کند و میزبان شرکتهای متالورژی ایجاد کننده شغل می شود. خصوصی سازی صنعت گاز و نفت در اواسط دهه 1990 در بولیوی منجر به میلیاردها دلار سود و از دست دادن صدها هزار شغل در فرآوری و تبدیل نفت و گاز به کالاهای با ارزش افزوده گردید، علاوه براینکه در عرضه این محصولات به مصرف کنندگان کم درآمد محلی نیز با شکست همراه بود. در حالی که استخراج مواد خام سرمایه بر است و کارگران هرچه کمتری را مورد استفاده قرار می دهد، فرآوری و ساخت نیازمند نیروی کار بیشتر و اشتغال زاست.

افسانه سوم- سرمایه گذاران خارجی برای تقویت خزانه محلی، درآمد مالیاتی و برای تامین منابع مالی واردات ارز قوی فراهم می کنند.

واقعیت این است که سرمایه گذاران خارجی در تقلب مالیاتی، کلاهبرداری در خرید شرکتهای دولتی و پول شوئی در مقیاس کلان در گیر می شوند. در می 2005 دولت ونزوئلا فرار مالیاتی میلیارد دلاری و ارتکاب تقلب بیشتر شرکتهای نفتی خارجی که از سال 1990 قرارداد خدمات امضا کرده بودند، را اعلام کرد. کل بخش نفت و گاز روسیه توسط الیگارش های سوپر میلیاردی دزد یک طبقه جدید وابسته به سرمایه گذاران خارجی، آنگونه که فرار مالیاتی آنها در محاکمه و محکومیت دو الیگارش به نام های پلاتون لبدف<sup>۷۳</sup> و میخائیل خودوفسکی<sup>۷۴</sup> برای 29 میلیارد دلار فرار مالیاتی با بهره گیری از بانک های ایالات متحده و اروپایی نشان داده شد، به سرقت رفت.

تاثیر شرکت های چند ملیتی بر تراز پرداختها در دراز مدت منفی است. برای مثال بیشتر کارخانه های مونتاژ در مناطق صادراتی، تمام ماشین آلات ورودی، طراحی و دانش فنی خود را وارد می کنند و محصول نیمه تمام یا تمام شده را صادر می کنند. در نتیجه تراز تجاری وابسته به هزینه ورودی نسبت به ارزش صادرات است. در بسیاری موارد در مناطق صادراتی هزینه قطعات وارده برای اقتصاد محلی بیشتر از ارزش افزوده این مناطق است.

ثانیاً بیشتر درآمدهای ناشی از زیرساخت صادراتی نصیب کشورهای سرمایه داری می شود چرا که کلید موفقیت، دستمزدهای پایینی است که منجر به ایجاد امپراتوری های شخصی می شود. تجربه برزیل در یک دهه و نیم گذشته، موازنه منفی ناشی از سرمایه گذاری خارجی و سرمایه گذاری تامین شده از خارج را نشان می دهد. برزیل در سال 2004 برابر 64 میلیارد دلار بهره و اصل به بانکداران خارجی پرداخت نمود، درحالی که تنها

16 میلیارد دلار وام جدید دریافت نمود که منجر به خروج خالص 30 میلیارد دلار می گردد.<sup>۷۵</sup> بین ژانویه و آوریل 2005 توسط شرکت های چند ملیتی 4.6 میلیارد دلار آمریکا پرداخت بهره، 7.3 میلیارد دلار سود وجوه ارسالی، 1.7 میلیارد دلار بابت "خدمات خارجی" و 7.3 میلیارد دلار بابت پرداخت اصل بدهی از برزیل اخذ شد.<sup>۷۶</sup> تخلیه 17.3 میلیارد دلار بمراتب بیش از تر از تجاری مثبت 12.2 میلیارد دلاری است.<sup>۷۷</sup> به عبارت دیگر مدل سرمایه گذاری منجر به صادرات منجر به بدهی های جدید برای پرداخت این کسری ها، از دست دادن اشتغال کشاورزان کوچک و متوسط تحت کنترل نخبگان کشت و صنعت و نابودی محیط زیست می گردد.

افسانه چهارم- تداوم پرداخت های بدهی برای حفظ سابقه مالی مناسب در بازارهای بین المللی و حفظ یکپارچگی سیستم مالی ضروری است، و هر دوی این موارد برای توسعه پایدار بسیار حیاتی هستند.

سابقه تاریخی نشان می دهد که بدهی تحمیلی تحت شرایط مشکوک و بازپرداخت وام های قراردادی شده به صورت غیرقانونی توسط دولتهای غیر دموکراتیک، ثبات مالی بلندمدت و یکپارچگی سیستم مالی داخلی را به خطر می اندازد و منجر به سقوط مالی می گردد، همانگونه که در تجربه آرژانتین بین 1976 و 2001 مشاهده شد. بخش قابل توجهی از بدهی های خارجی و داخلی دولت به صورت غیرقانونی قرارداد شده و در بردارنده سودمندی توسعه ای ناچیزی بود. دعوی حقوقی ای که توسط اولمس یک اقتصاددان آرژانتینی علیه پرداخت بدهی خارجی آرژانتین اقامه شده بود، نشان داد که بدهی های خارجی خصوصی سیتی بانک، اولین بانک ملی بوستون، دویچ بانک، بانک چیس مانهاتان و بانک آمریکا توسط دولت



آرژانتین بر عهده گرفته شد.<sup>۷۸</sup> این موضوع در مورد بدهی های توابع بانک های خارج از کشور نیز صدق می کند. دعوی حقوقی اولمس همچنین ثابت نمود که چگونه دیکتاتور آرژانتین و رژیم های بعدی آن قرض کردند تا امنیت ارز قوی را برای تسهیل پرواز سرمایه به دلار تامین نمایند. وام های خارجی مستقیماً به بانک مرکزی رهسپار شدند که دلار را در دسترس ثروتمندانی قرار دهند که طی چرخه ای دلار را به حساب های خارج از کشور خود انتقال می دادند. بیش از 38 میلیارد دلار آمریکا بین سال های 1978-1981 از کشور گریخت. بیشتر وام های خارجی برای تامین مالی گشایش های "اقتصادی"، واردات لوکس، و کالاهای غیرتولیدی، بویژه تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار گرفت. مورد اولمس به یک منشاء فساد در جهت بدهی بیشتر نیز اشاره نمود:

رژیم آرژانتین با نرخ بهره بالا وام گرفت و سپس سرمایه وام گرفته شده را در همان بانک های وام دهنده در نرخ های بهره پایین تر سپرده گذاری نمود که در نتیجه زیان خالص چند میلیارد دلاری به بدهی خارجی اضافه شد.

افسانه پنجم - بیشتر کشورهای جهان سوم جهت تامین سرمایه مورد نیاز برای توسعه وابسته به سرمایه گذاری خارجی هستند چراکه منابع محلی در دسترس نبوده یا ناکافی هستند.

برخلاف عقیده بیشتر اقتصاددانان نئولیبرال، بیشتر آن چیزی که سرمایه گذاری خارجی نامیده شده است، در واقع استقراض خارجی از پس اندازهای ملی برای خرید شرکت های محلی و سرمایه گذاری های مالی است. سرمایه گذاران خارجی و شرکتهای چند ملیتی امنیت بازگشت وام های خارج از کشور را بوسیله دولتهای محلی تامین می کنند، یا مستقیماً از منابع صندوق

های بازنشستگی محلی و بانک ها در قالب سپرده گذاریهای محلی و صندوق های بازنشستگی کارگران وام می گیرند. گزارش های اخیر در باره تامین مالی شرکتهای چندملیتی از صندوق بازنشستگی در مکزیکو نشان می دهد که بانامکس (خریداری شده در قرن 21) 28.9 میلیارد پزو (در حدود 2.6 میلیارد دلار آمریکا)، آمریکن موویل 13 میلیارد پزو (1.2 میلیارد دلار آمریکا)، فورد موتور (وام بلندمدت 9.556 میلیارد پزو و حدود یک میلیارد پزو وام کوتاه مدت) و جنرال موتورز (بخش مالی) 6.555 میلیارد پزو از صندوق های بازنشستگی تامین مالی نمودند.<sup>۷۹</sup> این الگوی استقراض خارجی برای اعمال کنترل بر بازارهای محلی و تسهیلات تولیدی رویکردی رایج بوده و این تصور را باطل می کند که سرمایه گذاران خارجی "سرمایه تازه" را به یک کشور می آورند. به همان اندازه مهم است که این تصور که کشورهای جهان سوم بخاطر کمبود سرمایه نیاز به سرمایه گذاری خارجی دارند، را نیز رد می کند. دعوت به سرمایه گذاری خارجی، پس اندازهای ملی را از دولت محلی و سرمایه گذاران خصوصی به سمت آنها منحرف می کند و قرض کنندگان محلی را برای جستجوی "غیر رسمی" پول با نرخ بالاتر بهره تحت فشار قرار می دهد. سرمایه گذاری خارجی برخوردار از یک موقعیت ممتاز در بازار اعتبار به جای تکمیل سرمایه گذاری داخلی، به اتکای دارایی های بزرگتر خود در خارج از کشور و نفوذ سیاسی در جهت تامین امنیت وام ها از سازمان های وام دهنده محلی برای جذب پس اندازهای محلی با سرمایه گذاران داخلی رقابت می نمایند.

افسانه ششم- طرفداران سرمایه گذاری خارجی ادعا می کنند که ورود سرمایه خارجی به عنوان یک عامل ثبات در خدمت جذب سرمایه گذاری بیشتر بوده و به عنوان "ستون توسعه" عمل می کند.

هیچ چیز نمی تواند گویاتر از حقیقت باشد. تجارب کارخانه های مونتاژ خارجی در کارائیب، آمریکای مرکزی و مکزیک با ظهور منابع جدید نیروی کار ارزان در آسیا بویژه چین و ویتنام، بیانگر بی ثباتی و ناامنی فراوان است. سرمایه گذاران خارجی به احتمال زیاد بیشتر از تولید کنندگان محلی به مناطق جدید با دستمزد پایین تغییر مکان داده و یک اقتصاد "رونق و رکود" ایجاد می کنند. رویکرد سرمایه گذاری خارجی در مکزیک، کارائیب و آمریکای مرکزی که با رقابت از آسیا مواجه است، نقل مکان است نه ارتقاء تکنولوژی و مهارت ها یا ارتقاء کیفیت محصولات. سرانجام یک مطالعه طولانی در باره تاثیر سرمایه گذاری خارجی بر روی توسعه در هند دریافت که هیچ همبستگی ای بین این سرمایه گذاری و رشد وجود نداشته است.<sup>۸۰</sup>

در مجموع اتکا به سرمایه گذاری خارجی یک استراتژی پرمخاطره، پرهزینه و محدود کننده است. مزایا و هزینه های آن به صورتی نابرابر بین "فرستنده" و دریافت کننده توزیع شده است. در تصویر تاریخی بزرگتر، تعجب آور نیست که هیچ کشوری در بین کشورهای در حال توسعه از اولین تا آخرین آنها وجود ندارد که سرمایه خارجی را در مرکز طرح توسعه خود قرار داده باشند. هیچ یک از کشورهای آمریکا، آلمان و ژاپن در قرن نوزده و بیست، و همینطور هیچ یک از کشورهای روسیه، چین، کره و تایوان در قرن بیستم برای توسعه موسسات صنعتی و مالی خود به سرمایه گذاری خارجی وابسته نبوده اند. با توجه به معایب بیان شده در متن روشن است که راه پیش رو برای کشورهای در حال توسعه آن است که از طریق حداقل نمودن سرمایه گذاری خارجی و حداکثر نمودن مالکیت ملی و سرمایه گذاری منابع مالی و مهارت های محلی و بسط و تعمیق بازارهای محلی و خارج از کشور از طریق یک اقتصاد متنوع می گذرد.

از آنجا که هزینه های منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرمایه گذاری خارجی برای شمار فزاینده ای از مردم در جهان سوم بویژه در آمریکای لاتین مشهود شده است، سرمایه گذاری خارجی یک عامل انفجاری مهم در جنبش های اجتماعی و حتی مبارزات انقلابی مانند مورد بولیوی در سال 2005 بوده است. از آنجا که سرمایه گذاری خارجی نتیجه تصمیمات اتخاذ شده در بالاترین سطح دولت است، مبارزات اجتماعی توده ای نیز به همان اندازه و حتی بیشتر از آن الزاماً در مقابل رژیم های سیاسی ای قرار می گیرند که مسئول ترویج و نازکشیدن و استقبال از سرمایه خارجی هستند. روند رشد یابنده جنبش های اجتماعی در جهت مبارزات سیاسی در برابر قدرت دولتی مستقیماً به شناختی مرتبط است که قدرت سیاسی و سرمایه خارجی را عمیقاً به هم مرتبط کرده است. در قرن 21 حداقل در آمریکای لاتین همه رژیم های انتخاباتی که توسط اکثریت های مردمی سرنگون شده اند، پیوندهای ساختاری عمیقی با سرمایه گذاری خارجی داشتند، مواردی چون گوتیرز در اکوادور، سانچز د لوسادا و مسا در بولیوی و فوجی موری در پرو. رئیس جمهور چاوز رهبری با بیشترین حمایت پایدار در آمریکای لاتین دقیقاً تنها کسی است که مقررات و مالیات بر سرمایه گذاری خارجی را افزایش داد و درآمدهای افزایش یافته را در بین فقرا، طبقه کارگر و دهقانان بازتوزیع کرده است.

پرسش همچنان باقی مانده این است که آیا این تزریق تازه انرژی و آگاهی طبقاتی می تواند فراتر از شکست دادن رژیم های طرفدار سرمایه گذاری خارجی به ایجاد یک دولت مبتنی بر اتحاد گسترده نیروهای طبقاتی گردد که از ناسیونالیسم (و سوسیال-دمکراتیسم خرده بورژوایی-بورژوایی) فراتر رفته و به سوی یک اقتصاد سوسیالیستی رهسپار گردد؟

## بازار ایران را کنسرن‌ها نمی‌خواهند از دست دهند

چگونه است که کسانی که بر روی ذخایر سنگینی که در هیچ کشوری جز آمریکا به این تنوع منابع مس، منابع آهن، زغال سنگ، نفت و گاز وجود ندارد، در خانه‌های گلی زندگی می‌کنند. دیدن متکدیان بر سر چهار راه‌ها که هر روز افزایش پیدا می‌کنند، نشانه فقر در کشوری است که بر روی دریایی از ثروت قرار دارد.<sup>۸۱</sup>

پاسخی به آنان که بیهوده دل به «پارلمان بازار» و دولت «تدبیر و امید» سردار سازندگی بسته‌اند: تا زمانی که تولید داخلی رشد پیدا نکند، چاره‌ای جز واردات نخواهیم داشت. در جهان امروز جنگ بین قدرتهای بزرگ تنها ساختن موشک و افزایش توان نظامی نیست، جنگ بر سر به دست آوردن بازارهای جدید است. ایران کشوری است که فقط از طریق درآمد نفت روزانه دویست میلیون دلار درآمد دارد.

یک کشور صنعتی اگر بخواهد چنین درآمد ارزی خالصی داشته باشد بایستی روزانه حداقل پنج میلیارد دلار کالای تولید شده صادر بکند، هزینه واردات مواد اولیه را از آن کم کند، که شاید به زحمت به صد میلیون دلار خالص روزانه میرسد. بنابراین برای کنسرن‌های جهانی و ریزه‌خواران محلی، ایران بازار بزرگی است با هفتاد میلیون نفر جمعیت و درآمد سالانه‌ای بالغ بر صد و بیست میلیارد دلار ناشی از صادرات نفت، مواد پتروشیمی، میعانات گازی و مواد معدنی خام. این بازار را قدرتهای خارجی نمی‌خواهند از دست دهند و به هر ابزاری برای از دست ندادن این بازار و وابسته‌نگه داشتن اقتصاد ایران به خود سود می‌برند.

و این هم یک نمونه: اتاق بازرگانی در ایران (که همچون دیگر دزدان سپاهی-روحانی-امنیتی-دولتی نماینده ی مستقیم در «دولت کلیددار» دارد و برای قراردادهای «نان و آب دار» با کنسرن های نفتی و نانفتی کمین کرده است) به مرکزی برای ایجاد رانت و درآمدهای سنگین آن هم از طریق واردات تبدیل شده است. تا زمانی که این ساختار تغییر نکند، نمی توان کاری انجام داد ... (گفته بودند) که بخش خصوصی را تبدیل به سرمایه گذاری های بسیار بزرگ بکنید. ولی با کدام اتاق بازرگانی (و نیز کدام دولت و مجلس مردمی، کدام «بخش خصوصی» ملی)؛ مافیاهای گوناگون مانع از ساخت کارخانه های ساخت کاغذ در کشور میشود و در نهایت از یک میلیارد دلار واردات کاغذ سالانه به ایران عده ای سود زیادی می برند که این عده به هیچ وجه اجازه کارهای مولد را نخواهند داد. بیشتر افرادی که در اتاق های بازرگانی به ویژه اتاق ایران (بخوان در «خلافت بازاری» و «انگلی-وارداتی» کنونی) هستند نه متخصصند و نه صنعتگر، بلکه بازرگانانی هستند که مدام به دنبال سفرهای خارج از کشور رایگان و بستن قرارداد برای واردات هستند. تا (زمانی که) سرمایه گذاری افزایش پیدا نکند، نه مشکل اشتغال حل میشود، نه ضریب جینی اصلاح می شود. فاصله طبقاتی نیز روز به روز افزایش پیدا خواهد کرد. چگونه است که کارخانه های فولادسازی در ایران احداث نمی شود و ما از بندرعباس شاهد بارگیری کشتیهای حامل سنگ آهن های ایران هستیم به قیمت هر تن صد و هفتاد دلار و از سوی دیگر شاهد کامیون هایی هستیم که محصولات فولادی بین هفتصد تا هشتصد دلار در هر تن وارد میکند؟ در صورتی که کسانی که بر روی این ذخایر سنگین که در هیچ کشوری جز امریکا به این تنوع منابع مس، منابع آهن، زغال سنگ، نفت و گاز وجود ندارد، در خانه های گلی زندگی می کنند. دیدن متکدیان بر سر چهار راه ها که هر روز افزایش پیدا

میکنند، نشانه فقر در کشوری است که بر روی دریایی از ثروت قرار دارد».<sup>۸۲</sup>

در پس پرده عدم حمایت از بخش تولید، رانت خواران و مافیا هستند

زراندوزان زمامدار بازاری-سپاهی-روحانی-مالی وابسته به گروه های تندرو و پراگماتیست و اصلاح طلب، در کنار «اپوزیسیون رانت خوار» درون و برون مرزی، منابع سنگین ارزی کشور را که بر طبق آمار صندوق بین المللی پول چندی پیش بالغ بر 97 میلیارد دلار بود، برای چندمین بار «جارو» کردند. آنان دلارهای نفتی-گازی-معدنی را در راستای هدفهایی قرار میدهد که آن هدفها در برای ایجاد اشتغال و افزایش سطح رفاه عمومی نیستند. برای نمونه صفر کردن تعرفه واردات شکر به بهانه نیمه شعبان و ماه رمضان نشانه هایی بودند که دم خروسی را نشان می دادند که ریشه در سیاست های ضد توسعه و کاهش شدید سرمایه گذاری ها داشت. دولت ترکیه تصمیم گرفته تولید فولاد خود را تا سال 2015 از 30 میلیون تن فعلی به 54 میلیون تن برساند. بعید به نظر می آید که ایران بتواند بیش از 20 میلیون تن در طول این فاصله تولید فولاد داشته باشد. طبیعی است که در پس پرده عدم حمایت از بخش تولید رانت خواران و مافیا هستند و کسانی اند که کالای قاچاق وارد می کنند و در دستگاه های تصمیم گیری شدیداً نفوذ دارند.

## داده ها و درآیندها





### صد و بیست سال شرکت ملی بس است: خیز دو شرکت «خودی» نفتی

نایب رئیس دوم مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه صد و بیست سال شرکت ملی پالایش و پخش فعالیت کرد و دیگر بس است، می گوید: در برنامه ششم توسعه آمده که دولت زمینه های شکل گیری دو شرکت نفتی در بخش خصوصی (بخوان: خودی) که امکان «اکتشاف تا فروش!!!» را داشته باشند، فراهم کند. اقتصاد کشور بنا بر فرمایشات مقام معظم رهبری باید درونزا و برونگرا باشد، یعنی هزینه دولت کاهش یافته و بخش خصوصی به میدان بیاید. در اوج تحریم ها، ما روزانه هفتصد هزار بشکه نفت می فروختیم که با احتساب قیمت بشکه ای صد دلار، هفتاد میلیون دلار درآمد داشتیم، در شرایط فعلی اگر همه عوامل همت کنند و ما با قیمت بشکه ای بیست و پنج دلار، دو میلیون بشکه صادرات داشته باشیم، درآمد ما به پنجاه میلیون دلار در دوره پساتحریم می رسد و اداره کشور در این شرایط که متکی به اقتصاد نفتی است، فقط یک راه دارد، آن هم اقتصاد مقاومتی است (همانا واگذاری نفت به دو شرکت خودی).

### «خلفای نفت ایران» چه بخش هایی را نشانه گرفته اند

همزمان با روند گسترده خصوصی سازی در صنعت نفت، برخی از کارشناسان ولایی نیز به ناچار - و در کوران سهم خواهی های درونی - خصوصی سازی ها را به انتقاد گرفتند.

بررسی ها نشان می دهد، واحدهای تولیدی و خدماتی صنعت نفت از شرکت های تخصصی گرفته شده و به اسم خصوصی سازی به سازمانهای غیرمرتبط شبه دولتی واگذار شده اند. وزارت نفت از آغاز روند خصوصی سازی از سال هشتاد تا پایان سال نود و دو، در مجموع چهل و چهار درصد از کل واگذاری های انجام شده را به خود اختصاص داده است. آمارها نشان می دهد، شرکت ملی صنایع پتروشیمی نزدیک به بیست و پنج درصد ارزش کل واگذاری ها را داشته و شرکتهای ایمیدرو و توانیر (که آن ها هم به رانت های نفتی-گازی وابسته اند) پس از آن جای گرفته اند.

با خصوصی سازی واحدهای پتروشیمی، نه تنها تولید در پتروشیمی دچار مشکلات شد، بلکه به جایگاه صنعت پتروشیمی در پهنه ی جهانی نیز آسیبی جبران ناپذیر رسید. خصوصی سازی نه تنها نتوانست به توسعه صنعت پتروشیمی کمک کند؛ بلکه به روند توسعه آن خدشه وارد کرد و باعث از میان رفتن هماهنگی اش شد. صنعت پتروشیمی ایران هم اکنون با برخورداری از ظرفیت تولید بیش از شصت میلیون تن در سال، پس از عربستان بزرگترین مجموعه پتروشیمی خاورمیانه به شمار می آید. بر اساس برنامه ریزی های انجام شده، قرار است با افزایش این ظرفیت تولید به صد و هشتاد میلیون تن در سال برسد.

ولاییان در «رقابت» خارجی، صنایع ماشین سازی و رشته های تکنولوژی بر را نشانه نگرفته، بلکه تنها در پی کاهش فاصله خود با عربستان وابسته به دلارهای نفتی-گازی هستند. شماری از مجتمع های «خودی» که محصولات مشابهی تولید و روانه بازارهای بین المللی می کنند، اقدام به ارائه تخفیف های غیرمتعارف کرده اند تا بتوانند در بازارهای منطقه و آسیای مرکزی، رقبای ایرانی خود را از گردونه رقابت حذف کنند. برخی از این مجتمع های پتروشیمی از طریق دامپینگ اقدام به کنارزدن سایر شرکت های

ایرانی کرده اند که در عرصه تجارت بین‌المللی، نامتعارف است. با این همه موج جدید واگذاری به «خودی‌ها»، با شرکت‌های پالایشی و پتروشیمی آغاز شده و به بخش‌های دیگر هم کشیده شده است.

### خیز «کنسرسیوم‌های» ولایی برای تصاحب معادن بزرگ

یکی از گردانندگان رژیم در پاسخ به این پرسش که آیا واگذاری معادن بزرگ به بخش خصوصی به صلاح است می‌گوید: بخش خصوصی توانایی اداره معادن بزرگ را ندارد و در صورتی که واگذاری این معادن آزاد شود، باید صلاحیت فنی بخش خصوصی برای واگذاری مدنظر قرار گیرد و بخش خصوصی باید با «کنسرسیومی تخصصی» (بخوان مشتی کلاش و دزد و دغل) جایگزین بخش دولتی شود.

### ایران جزو ده کشور نخست جهان در انباشته‌های معدنی

ایران جزو 10 کشور نخست جهان و اولین کشور خاورمیانه از نظر داشتن ذخایر معدنی است و به دلیل داشتن معادن غنی در جهان از جایگاه بالایی برخوردار است. در حال حاضر 12 معدن مهم جهان، 8 درصد ذخایر روی و 3 درصد ذخایر سرب جهان در ایران قرار گرفته است و ذخایر شناسایی شده مس نیز به بیش از 30 میلیون تن می‌رسد. به موارد فوق می‌توان ذخایر اورانیوم، زغال سنگ و سنگ آهن و عنوان چهارمین تولیدکننده سنگ تزئینی را نیز افزود. از سوی دیگر طبق پیش‌بینی‌ها و بررسی‌های صورت گرفته «ایران روی کمر بند آهن، روی، سرب، مرمیت، مس و طلا» قرار گرفته و دستکم صد سال مواد معدنی برای تولید و استخراج دارد.

براساس آمار اعلام شده از سوی وزارت صنعت و معدن و تجارت طی «پنجاه سال» اخیر در معادن و صنایع معدنی ایران 23 میلیارد دلار سرمایه گذاری صورت گرفته که حاصل آن «درآمد سالانه!!!» 15 میلیارد دلاری از این واحدها بوده است.

### سرنوشت تلخ حساب ذخیره ارزی

ایران نخستین کشوری در جهان بود که حساب ذخیره ارزی داشت، به این معنا که از زمان رضا شاه تا شهریور بیست درآمد ناشی از نفت وارد بودجه عمومی کشور نمی شد. اما از این سال و پس از اشغال ایران از حساب ذخیره برای کارهای اجرایی دولت برداشت کردند و 500 میلیون تومان آن زمان هم اوراق قرضه منتشر شد، اما بعدها امریکایی ها که در سیاست گذاری ها سهم بودند و توسعه سریع ایران را هم نمی پذیرفتند، از طریق مشاوران امریکایی تمام درآمد نفت را وارد بودجه عمومی کردند ... در مقطع سال 1356، 42 سنت از هر دلار نفتی را در کارهای عمرانی (و نه در صنایع کلیدی و ماشین سازی و بخش های پژوهشی) سرمایه گذاری می کردند، در حالی که میزان سرمایه گذاری در حال حاضر به چیزی حدود 10 سنت رسیده است. این به آن معنی است که از هر یک دلاری که باید به سرمایه گذاری اختصاص یابد 90 سنت آن در تنور مصرف می سوزد (به دیگر سخن، از اقتصاد استعماری مونتازی-وارداتی «شاهی»، به اقتصاد انگلی-بازاری «شیخی»). کشورهای دیگری که بعد از ما صندوق درست کردند شامل کویت، عربستان، نروژ و... بودند که اصولاً درآمد نفت و گاز وارد اقتصاد آنان نمی شود و در صندوق نگهداری و برای نسل های آینده سرمایه گذاری می شود. این صندوق ها در همه کشورها تحت کنترل دولت

ها هستند. کس دیگری جز دولت نمی تواند نظارتی بر آن داشته باشد.

### نفت و گاز سرچشمه ای برای صندوق توسعه ملی «جارو» شده<sup>۸۳</sup>

نفت و گاز پنجاه درصد، صنایع بالادستی و پتروشیمی پانزده درصد و صنایع درآمدزای دیگری و پنج درصد - با بهره گیری این صنایع از رانت های گوناگون و انرژی ارزان - از منابع صندوق توسعه ملی را تامین می کند. بر پایه این گزارش، مطابق بند (م) تبصره (۵) قانون بودجه سال ۱۳۹۳ در صورت تقاضا، ۱۸ درصد از منابع ورودی به صندوق توسعه ملی به صورت تسهیلات ارزی به سرمایه گذاران بخش خصوصی یا تعاونی برای طرح های توسعه ای بالادستی نفت و گاز با اولویت میدان های مشترک با تضمین وزارت نفت و بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و تولیدات، تخصیص داده می شود و صدور گواهی مسدودی ارزی برای طرح های یاد شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و از طریق بانک های عامل تجاری پیگیری خواهد شد. براساس برنامه ریزی انجام شده قرار است، 54/5 درصد از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در اختیار دولت قرار گیرد و 31 درصد آن به صندوق توسعه ملی واریز شود.

براساس اعلام قائم مقام صندوق توسعه ملی، منابع این صندوق گویا ۶۲ میلیارد دلار و موجودی آن ۲۴ میلیارد دلار بوده و قرار است از محل این صندوق، ۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات ریالی تا پایان سال به بخش کشاورزی و صنعت پرداخت شود. به گفته سیدمحمد قاسم حسینی، همچنین این کمیسیون در لایحه بودجه ۹۳ تصویب کرد، در صورتی که هر سرمایه گذار خارجی بیش از ۵۰ درصد سرمایه گذاری را شخصا تامین کند، می تواند باقی سرمایه خود را برای تکمیل پروژه از تسهیلات صندوق توسعه

ملی استفاده کند. مزرعتی، معاون امور بین الملل و سرمایه‌گذاری صندوق توسعه ملی پیش‌تر گفته بود: صندوق توسعه ملی آمادگی دارد 50 درصد از حجم منابع مالی آورده شده از سوی شرکت‌های خارجی در صنعت نفت ایران را متقابلاً در کشور مورد نظر آن کشور خارجی سرمایه‌گذاری کند. به اعتراف سران رژیم صندوق های نفتی-گازی کشور پیاپی «جارو» شده و می شوند.

### داده هایی از امپراتوری روحانیان

امپراتوری اقتصادی بیت شامل است بر بنیادها، موقوفات و درآمدهای آستانه ها (مثل مشهد و قم و شیراز)، و شرکت هایی که درآمد آنها به پشت قباله موسسات و نهادهای دینی زده شده، اما اختیار قطع و وصل آنها به دست ولی فقیه است. بنیادها در بخش های مختلف اقتصاد ایران میان ۲۰ تا ۷۰ درصد حجم بسیاری از فعالیت ها را در اختیار دارند. بنیاد مستضعفان به تنهایی ۱۷۳ شرکت کوچک و بزرگ را در انواع رشته های فعالیت در اختیار دارد. آستان های قدس، بالاخص آستان قدس رضوی، شاه عبدالعظیم و معصومه صدها شرکت و میلیون ها هکتار زمین وقفی در اختیار دارند و درآمدهای آنها نجومی است. درآمدهای این شرکتها و نحوه خرج شدن آنها پنهان است و به اطلاع عموم نمی رسد.

درآمد این امپراتوری عمدتاً صرف خرید وفاداری روحانیون، پرداخت بالاترین شهریه به طلاب و دفاتر خامنه ای در کشورهای مختلف و اداره دیوان سالاری مذهبی و حکومتی ولایت فقیه می شود. همچنین صله هایی که خامنه ای در سفر و حضر به خاصگان درگاه مثل شعرا و مداحان می دهد از این منابع تامین می شود. هیچ مقام و نهادی در کشور قانوناً و عملاً نمی

تواند از ولی فقیه در مورد دخل خرج این امپراتوری سوال کند. کسانی که از ساده زیستی خامنه ای سخن میگویند می خواهند این فساد عظیم را پنهان کنند.

دخل و خرج امپراتوری روحانیان پنهانی است.

### داده هایی از امپراتوری بازاریان

داده هایی پیرامون میلیاردرهای پارلمان انگلی بازار که به تنهایی چیزی نزدیک به چهل و چهار میلیارد دلار بازرگانی برون مرزی را - که بر پایه ی اصل چهل و چهار می بایست دولتی و مردمی باشد - در چنگ خود گرفته اند، این بار علاء میرمحمد صادقی: کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه «انقلابی» را چند دهه پیش در مسجد لرزاده تأسیس کرد. او بنیانگذار «سازمان اقتصاد اسلامی» است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری ها باشد اما با تهدید به استعفای هفت عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی نژاد به بانک قرض الحسنه تبدیل شد. میرمحمد صادقی رئیس انجمن صنایع و معادن گچ کشور، رئیس خانه معدن کشور، بنیانگذار و رئیس هیات مدیره اتاق های مشترک این و کانادا، ایران و افغانستان، کمیته مشترک ایران و کره، شورای مشترک ایران و بحرین، و ایران و عربستان، اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان محصولات معدنی، عضو هیات مدیره شرکت کشتی سازی نوح، شرکت صنایع گچ خوزستان، شرکت صادراتی بنادر جنوب، شرکت پخش سیمان کشور و عضو هیات رئیسه اتاق تهران بود. در پشت «خلافت خون و خرافه و نفت»، چنین میلیاردرهایی پنهان اند. بابک زنجانی ها، مهره هایی هستند قربانی شدنی،

برای پنهان نمودن دزدی های «دانه درشت های» بخش های خصوصی و نیمه دولتی و دولتی.

#### داده هایی از امپراتوری سپاهیان<sup>۸۴</sup>

نظام ولایت فقیه بویژه استوار است بر سه نیروی توانمند اقتصادی: بازاریان بزرگ، بنیاد-موقوفه خواران فربه، و پاسداران بالا جایگاه. در اینجا نگاهی می اندازیم به امپراتوری نظامیان نظام.

قرارگاه خاتم الانبیا به تنهایی ۱۳۵ هزار نفر نیرو دارد که از این میان تنها ۲هزار و ۵۶۰ نفر نیروی رسمی هستند و بقیه را «نیروهای مردمی» تشکیل می دهند. بنگریم به شرکتها و نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا: پالایشگاه اصفهان که ۱.۲ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد. بانک پارسیان که از ۱۹ میلیارد دلار ارزش آن سپاه صاحب ۷.۱ میلیارد دلار آن است. صنایع پتروشیمی ایران، ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ هزار دلار. پتروشیمی پارس که ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار است. پتروشیمی مارون که ۱۹ درصد مالکیت آن مال سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار. صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد، تنها ارزش زمینی که کارخانه ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد می شود. معادن فلزات واقع در انگوران که به ارزش ۲ میلیارد دلار به قیمت ۸.۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد و دیگر و دیگر.

شرکتها و نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا  
-پالایشگاه اصفهان ۱.۲ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد.



- بانک پارسیان : از ۱۹ میلیارد دلار ارزش بانک پارسیان، سپاه صاحب ۷.۱ میلیارد دلار آن است.
- صنایع پتروشیمی ایران ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ هزار دلار.
- پتروشیمی پارس ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار.
- پتروشیمی مارون ۱۹ درصد مالکیت از آن سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار.
- صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد . تنها ارزش زمینی که کارخانه ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد می شود.
- معادن فلزات واقع در انگوران به ارزش ۲ میلیارد دلار به قیمت ۸.۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد.
- بانک های صادرات، ملت و تجارت : ۱۰ الی ۱۵ درصد سهام این بانکها متعلق به سپاه است -ارزش نامعلوم.
- صنایع دریایی صدرا به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد . ارزش واقعی ۱ میلیارد دلار.
- شرکت تاید واتر خاورمیانه در اسکله شهید رجایی بندرعباس که ۶۰ درصد کل واردات-صادرات ایران از طریق آن انجام می گیرد، به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.
- شرکت سرمایهگذاری صنعتی ایران به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.
- سهامدار صنایع استیل مبارکه با ارزش ۳ میلیارد دلار.
- بانک سینا به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار و با ۲۶۰ شعبه در سراسر کشور توسط سپاه خریداری شد.

-شرکت توسعه شهری توس گستر به ارزش ۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

-تراکتور سازی تبریز ۱۸۰ میلیون دلار قیمت گذاری شد با ارزش واقعی ۴۰۰ میلیون دلار و به قیمت ۱۷۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد -صنایع سدید سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار.

-صنایع ایران مینرال سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۸ میلیون دلار. -شرکت حفاری و معادن بافق سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۵ میلیون دلار.

-داروسازی جابر بن حیان سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار.

-شرکت سرمایه گذاری مهر ایرانیان از جانب سپاه ۱۴۰ میلیون دلار برای راه اندازی ۲۴ کارخانه آرد در ۲۴ استان سرمایه گذاری کرده است. شرکت هایی که زیرمجموعه تعاون سپاه هستند

-گروه بهمن - اتومبیل سازی - به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

-سایپا - دومین تولید کننده اتومبیل در ایران - ۱۷ درصد از سایپا متعلق به سپاه و ۱ میلیارد دلار از مایملک و ۲ میلیارد دلار از سرمایه شرکت سایپا متعلق به سپاه است.

-شرکت سرمایه گذاری صنعتی بهشهر ۱۶ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است. ۲۱۶ میلیون دلار از اموال و مایملک شرکت ۲۵۰ میلیون دلار از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است.

-شرکت سرمایه گذاری بهمن ۲۴۰ میلیون دلار از اموال شرکت متعلق به سپاه است.

- صنایع جوشکاری ایران ۲۳ میلیون دلار از اموال شرکت و ۳۰ میلیون از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است.

- پتروشیمی کرمان ۲۵ درصد از شرکت متعلق به سپاه است به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار.

- دیگر کمپانی هایی که سپاه ۱۰۰ درصد مالکیت آنها را داراست شامل: صنایع شاداب خراسان، هواپیمایی پارس، شرکت غذایی مائده، بهمن دیزل - سازه کامیون های شرکت ژاپنی ایسوزوی - شرکت عصر بهمن، صنایع شاسی سازی ایران، شرکت صنایع ارزش آفرینان.

بانکهایی که متعلق به سپاه هستند و زیر نظر آن فعالیت میکنند

- بانک قوامین با ۸۵۰ میلیون دلار مایملک. سرمایه بانک قوامین ظرف ۶ ماه از ۳۵۰ میلیون دلار به ۸۵۰ میلیون دلار افزایش یافته.

- بانک مهر متعلق به بسیج؛ ظرف چند ماه سرمایه بانک مهر از ۳۵۰ میلیون دلار به ۵.۷ میلیارد دلار رسیده است.

- موسسه اعتباری نیروهای مسلح - بتاجا - با سرمایه ۲.۱ میلیارد دلار متعلق به سپاه.

- موسسه ی انصارالمجاهدین متعلق به سپاه با ۶ میلیارد دلار مایملک و ۶۰۰ شعبه در سرتاسر کشور. سرمایه این موسسه ظرف یک سال از ۷.۲ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار افزایش یافته و مجوز تبدیل به بانک را بلافاصله دریافت کرده و سردار سپاه غلامحسین تقی نتاج آن را اداره میکند.

- موسسه ی مالی و اعتباری ثامن الائمه با ارزش ۶ میلیارد دلار متعلق به سپاه است سرمایه ی آن ظرف یک سال از ۲.۲ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار رسیده است.

-موسسه ی مالی و اعتباری الموحدین با ۲۰۶ شعبه تنها در خراسان سال گذشته ۵۰۶ میلیون دلار سرمایه داشته است که ظرف یک سال به ۵.۱ میلیارد دلار رسیده است و تحت نظر سردار صمیمی اداره میشود.

-موسسه ی مالی و اعتباری عسگریه با ۱۲۰ شعبه در خراسان با ارزش ۴۵۰ میلیون دلار تحت نظر سردار جوادی اداره می شود.

### داده هایی از کانون های مالی-ربایی

حدود نهمصد واحد در درازای ۹ سال توسط بانکهای «خودی» تملک شده و جز معدودی از آنها بقیه واحدها یا به کلی قفل شده و یا اینکه نیمه تعطیل هستند.

طبق بررسی ها بخش هایی از صنعت در مناطق مختلف یا تعطیل شده اند و یا اینکه با ظرفیت بسیار پایین کار می کنند که یکی از مشکلات آنها مربوط به سرمایه در گردش آنهاست. از طرفی بانکها نیز به عمد همراهی درستی در این جهت نکرده اند و یا اینکه گاهی اینها معوقاتی دارند که بخشی از آن مربوط به تولیدگران و نوسانات ارزی بوده است.

گلایه های «خبرگزاری پارس» پیرامون بلایی که «مقام معظم رهبری» و همراهانش بر سر سیستم بانکی آورده اند، خواندنی است: «در حالی که براساس اصل چهل و چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه صنایع بزرگ، پالایشگاه ها، کشتیرانی، بانک ها، بیمه ها، راه آهن، هواپیمایی، صنایع بزرگ و همه مالکیت های بزرگ در اختیار دولت قرار داشت، اما بعد از پایان جنگ تحمیلی، مجمع تشخیص مصلحت نظام (با دستیاری رفسنجانی) مأمور تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی و تقدیم آن به مقام معظم رهبری شد که بعد از کار فراوان، بالاخره این

سیاست ها در اول خرداد ماه هشتاد و چهار (همانا همزمان با کودتای پنهان گروه احمدی نژاد، مجری سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) از سوی مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ شد ... بانک های موجود کشور از نه بانک کلاً دولتی هم اکنون به بیش از سی و یک بانک رسیده ... قرار بود با مشارکت بانک های خصوصی در شبکه بانکی، وام ارزانتر و بهتر به مردم، کارآفرینان، سرمایه گذاران و تولیدکنندگان کالا و خدمت پرداخت شود و مردم در اقتصاد، بیشتر مشارکت کنند، اما به قول برخی از استادان اقتصاد اسلامی؛ برخی بانک های خصوصی به شبکه هایی برای رباخواری تبدیل شده اند. بانک ها به جای اینکه کار بانکداری انجام دهند و به کارآفرینان و سرمایه گذاران وام دهند و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی را تأمین کنند، اقدام به شرکت های رنگارنگ، دست اول تا دست دهم در زیرمجموعه بانک خصوصی می کنند و به جای اینکه پول مردم را به سرمایه گذاران وام دهند، به شرکت های زیرمجموعه خود که اغلب اعضای هیأت مدیره خود بانک در این شرکت ها عضو هیأت مدیره هستند، وام می دهند و چرخه پول و ثروت در بین خودشان می گردد ... قرار بود وابستگی بودجه جاری به نفت (که آشکار و ناآشکار به «بخش خودی» واگذار شده) سالی بیست درصد کاهش پیدا می کرد و تا پایان برنامه بودجه جاری از نفت جدا شود، اما هنوز پنجاه درصد (اگر رانت های نفتی-گازی را در نظر بگیریم، نزدیک به هشتاد درصد) بودجه جاری دولت از نفت تأمین می شود».<sup>۸۵</sup>

**بنیادگرایان عربستان و ایران برای «ماندگاری»، نفت را به «حراج جهانی» گذاشته اند**

کانون های مالی و «سرمایه گذاران خارجی» با شادی فراوان از باز شدن درهای بازار نفتی-بورسی پانصد میلیارد دلاری عربستان استقبال کردند. باز شدن بازارهای نفتی آن کشور همزمان است با باز شدن درهای اقتصاد ایران بر روی «سرمایه گذاران خارجی»، و داد و ستدهای پنهان میان دو رقیب توانمند بنیادگرا در منطقه: یکی به نمایندگی از شیخ های نفتی عربستان و دیگری به نمایندگی از ملاحای نفتی ایران. در پیوند با ایران وال استریت ژورنال با اشاره به ذخایر نفت و گاز کشورمان، پیش بینی کرده است که در صورت لغو تحریم ها، تنها میزان صادرات آلمان به ایران - افزون بر سرمایه گذاری های پانصد تا نهصد میلیارد دلاری کنسرن های نفتی در بخش نفت و «تملک» چاه های نفتی ایران برای «مدتی طولانی» - می تواند به سرعت از مرز ده میلیارد دلار در سال بگذرد. به نوشته این روزنامه، در حال حاضر برخی از شرکت های آلمانی نظیر شرکت بوش اولین قرارداد خود را با ایران امضا کرده اند. بر پایه داده های اقتصادی ماه جولای سال کنونی در آلمان، همزمان با تنش های اقتصادی در خاور اروپا، آن کشور با «بزرگترین کاهش» تقاضای کالاهای صنعتی در سه سال گذشته روبروست. بدین گونه نظام ولایی با دنبال گیری سیاست تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی، و پرهیز از سرمایه گذاری های کلان در صنایع سنگین و ماشین سازی و بخش های پژوهشی، عملاً صنایع بسیار پیشرفته ی اروپایی را بیش از پیش توان می دهد و «استکبار جهانی» را فربه تر می کند.

با همه ی دست درازی های تازه ی کنسرن های نفتی-نظامی-مالی، در ایران و عربستان و دیگر کشورهای نفت خیز می توان بنیادگرایان نفتخوار را به عقب نشینی واداشت، و برای الغای همه ی پیمان نامه های بیدادگرانه ی نفتی-گازی «مجهول و طولانی»، خیز برداشت. پیمان نامه هایی که به گمان بسیار به «سرمایه گذاران» حقوق ویژه ای از نوع «تی ان کی !!!» وانهاده اند

و می توانند غرامت های صدها میلیارد دلاری به «مالیات دهندگان ساده» ی کشورهای نفت خیز تحمیل کنند.<sup>۸۶</sup>

سه فراخوان وزارت نفت: «خصوصی سازی مرحله ای» همراه با ارزان  
فروشی

به گفته زنگنه طرح ساخت واحدهای مینی ال ان جی، فروش ارزان گاز فلرها، و نیز عرضه گاز رایگان برای تولید برق، سه فراخوان وزارت نفت برای (خصوصی سازی مرحله ای) این صنعت محسوب می شوند.

فراخوان یکم، پرهیز از سرمایه گذاری دولتی: بیژن نامدار زنگنه از فراخوان ساخت واحدهای مینی ال ان جی خبر داد و گفت: البته در این زمینه وزارت نفت «سرمایه گذاری نمی کند!!!»، این کار باید توسط «بخش خصوصی» انجام شود. وی با اظهار اینکه به سرمایه گذاران در ساخت مینی ال ان جی «اجازه صادرات!!!» (بخوان: خام فروشی و صادرات پنهان) داده خواهد شد، گفت: تاکنون برخی اف——راد برای سرمایه گذاری در این بخش ابراز علاقمندی کرده اند.

فراخوان دوم، فروش ارزان «گاز فلرها» به بخش خصوصی: پیرامون فروش روزانه بیست میلیون مترمکعب گاز فلرها، زنگنه گفت، برای قسمتی از این گاز برنامه داریم که در بهترین شرایط تا پنج سال آینده نتیجه میدهد. بنابراین اگر افرادی حاضر باشند که در این زمینه سرمایه گذاری کنند، وزارت نفت با «قیمت بسیار ارزان!!!» گاز فلر را به آنها اختصاص میدهد، آنها نیز میتوانند در تولید برق از آن استفاده و برق را «صادر» (بخوان: خام فروشی و صادرات پنهان) کنند.

فراخوان سوم، عرضه گاز «رایگان» به سرمایه گذاران: وی از تدوین یک فراخوان دیگر خبر داد و گفت: وزارت نفت آمادگی دارد به هر فردی که خواهان صادرات (بخوان: خام فروشی و صادرات پنهان) برق است به صورت رایگان گاز بدهد؛ البته در این حالت گاز آورده وزارت نفت محسوب میشود. زنگنه با بیان اینکه در بازار منقطع عمل خواهد شد، افزود: ابتدا موافقت نامه امضا خواهد شد و بعد از انعقاد قرارداد و فروش برق سهم وزارت نفت مشخص خواهد شد. قیمت در این قرارداد در بازارهای مختلف، متفاوت خواهد بود.

فراخوان احتمالی آینده، واگذاری واردات تجهیزات نفت به بخش خصوصی: زنگنه در این زمینه گفت: «در این مورد صلاح نمی دانم». و البته این حرف امروزین وزیر «فاسد» (به اعتراف روزنامه ی رسالت) نفت ایران است. این بندهاز سیاسی آزموده، بی گمان «سر بزنگاه» ورود تجهیزات صنعت نفت را هم به «بخش خودی» و خواهد گذاشت.

دروغ گویان کم حافظه اند: وی در همین گفتگو اعتراف کرد که «سرمایه گذاران بخش خصوصی!!!»، عرضه ی نفت خام با قیمت نود و پنج درصد فوب خلیج فارس در بورس برای عرضه به پالایشگاه های داخلی را، به آنان نمی دهند و «اقدام به صادرات آن» می کنند. آن چه بی گمان بر سر گاز ارزان و رایگان کارخانه های «خصوصی» برق نیز خواهد آمد. و این چیزی نیست جز «خام فروشی و صادرات پنهان» نفتی-گازی از سوی بخش خصوصی با اسم رمز «صنعتی کردن» اقتصاد در جمهوری اسلامی. داده های در دست نشاندهنده ی ورشکستگی «روزافزون!!!» یکان های تولیدی-رانتخوار، و بیکاری و نداری «فزاینده!!!» کارگران و مزدبگیران در سراسر کشور است. از سرمایه گذاری در صنایع «ماشین سازی!!!» و بخش های



«پژوهشی!!!» که برای «انقلاب صنعتی» در کشورهای رو به رشد گریزناپذیرند نیز، «کوچکت——رین» نشانی نیست.<sup>۸۷</sup>

### انعقاد قراردادهای نفتی با کدام «افراد خاص» و کدام «شرکتهای» خارجی

معاون وزیر نفت در نشست خبری در وزارت نفت از گلوگاههای فساد در صنعت نفت خبر داد. شجاع الدین بازرگانی، در شرایطی از تشکیل ستاد ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی در صنعت نفت خبر داد که به گزارش دنیای اقتصاد، «صنعت نفت ایران به عنوان صنعتی مادر و پولزا با دو انحراف اساسی روبروست؛ نخست انحراف درآمدهای حاصل از محل نفت که قرار بود به صندوق ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی منتقل شده و صرف توسعه اقتصادی کشور شود، اما به نظر میرسد این منابع صرف هزینه های جاری دولت شده است. انحراف دوم، انحراف از برنامه های توسعه در صنعت نفت است که دلیل آن نیز کاهش سرمایه های کشور به دلیل (افزوده ی ما: بالا کشیدن دارایی ها)، افت تولید و صادرات، افت درآمدهای نفتی و کاهش تمایل مدیران نفتی دولت ها برای توسعه صنعت نفت با سرمایه های داخلی» - بوده است.

رئیس ستاد ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی گفت: بنا به دستور وزیر نفت، هیات نظارت بر اجرای مناقصات تشکیل میشود. وی در پاسخ به اینکه طی شش ماه از حکم صادر شده برای ایجاد این ستاد به صورت موردی و مصداقی با تخلفات برخورد نکرده اید و به عنوان مثال وارد پرونده بابک زنجانی و هم چنین فروش نفت به نیروی انتظامی نشده اید، گفت: پرونده بابک زنجانی در محاکم قضایی در شعبه مربوطه رسیدگی

میشود و با توجه به اینکه چندوجهی است «در مقیاس ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی وزارت نفت نیست!!!» (چرا که «سران ولایی» در آن دست دارند). دنیای اقتصادی نشریه پارلمان بازار در کوران «جنگ کوسه ها» و به منظور دستیابی به سهم بیشتر در بازار نفتی-گازی اعتراف کرد: حضور افراد و گروههایی در وزارت نفت با عنوان بخش خصوصی، کاسبان تحریم ها را آفریده است (تحریمی که چند دهه است به اشکال گوناگون ادامه دارد و بسیاری را در درون و برون مرز به دارایی های نجومی رسانده) و در عین حال بزرگترین بدهیها به دولت و خزانه کشور از همین ناحیه ایجاد شده است. «قراردادهای صوری، شرکتهای کاغذی، پیمانکاریهایی که هیچ گاه به نتیجه نرسیده» و دهها مورد دیگر از مسائلی است که سال هاست بی گسست گزارش شده است. بابک زنجانی نیز به عنوان یک پدیده («پدیده ای ولایی») از همین محل ظهور کرد (و ظهور خواهد کرد). آری، در جمهوری «خون و خرافه و نفت» همواره افرادی خاص با بهره گیری از شرایط ویژه حاکم بر بدنه وزارت نفت قراردادهای مهم نفتی را در انحصار خود می گیرند و وزارت نفت همواره به دنبال انعقاد قرارداد با «افراد خاص» و «شرکتهای خارجی!!!» بوده و هست.<sup>۸۸</sup>

آیا «خیانت به منافع ملی»، را می توان روشن تر از این اعتراف نمود.

### سلطان پتروشیمی و بندباز بانکی، شریک «مدیران ارشد» ولایی

پس از آزادی سلطان پتروشیمی، «جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی!!!» به دیدار وی رفته اند: تارنمای فردا نوشت، اسفند ماه سال نود و یک بود که یکی از نهادهای امنیتی با حکم دستگاه قضایی، یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی را به اتهام سوءاستفاده گسترده مالی

بازداشت کرد. وی که تابعیت دوگانه دارد به سلطان بازار تجارت محصولات پتروشیمی در داخل و خارج از ایران معروف است و شبکه گسترده ای از شرکای راهبردی را به منظور سوء استفاده اقتصادی در داخل ایران و خارج از کشور در حوزه تجارت محصولات پتروشیمی و به خصوص صادرات این محصولات برای خود ایجاد کرده است. منابع مطلع معتقدند بخش عمده ای از بازار پتروشیمی در دهه اخیر در قبضه وی بوده و اگر کسی بر خلاف نظر و رای وی در این بازار عمل می کرد به طرق گوناگون از دور رقابت بازار این محصولات حذف می شد.

بر اساس این گزارش گردش مالی بازار تجارت محصولات پتروشیمی ایرانی به چند ده هزار میلیارد تومان بالغ میشود و گفته میشود ابعاد سوءاستفاده فرد یاد شده در این بازار بزرگ، بسیار گسترده است. ارقام ذکر شده تنها در یکی از پرونده های منتسب به وی که شاید از جمله بزرگترین تخلفات وی نیز نباشد به چهار صد و بیست میلیون یورو می باشد که بر اساس آن مدیر یادشده ارز حاصل از صادرات محصولات به یک شرکت خارجی را به کشور بازنگردانده است. در این خصوص اما یک منبع آگاه خبر داد فردی که به عنوان سلطان تجارت محصولات پتروشیمی شهرت دارد، پس از هیجده ماه بازداشت با قرار دادن وثیقه سنگین آزاد شده و متأسفانه پس از آزادی، «جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی!!!» به دیدار وی رفته اند. این منبع آگاه اضافه کرد: در عین حال تعداد دیگری از مدیران صنعت پتروشیمی و دیگر نهادها نیز که در چند ماه اخیر در ارتباط با این پرونده بازداشت شده بودند نیز با قرار وثیقه آزاد شدند. بر اساس این گزارش، پسر ارشد سلطان پتروشیمی شریک تجاری بعضی «مدیران ارشد دولتی!!!» است.

رییس «بانک مرکزی» و «چند وزیر»، دو میلیارد دلار را به جیب چه کسانی ریختند؟ اعتراف بیژن زنگنه وزیر نفت که بنا به سرمقاله روزنامه رسالت

پنج خرداد امسال، خود نیز از «فاسـدان» است، را بخوانیم: زنجانی یک بانک بی اعتبار درست کرده بود که تمام دارایی اش شاید پانصد هزار دلار نبود ولی بیش از «دو میلیارد دلار پول دولت!!!» با مصوبه کارگروه نفت و دولت که رئیس بانک مرکزی و چند وزیر امضا کردند، به وی داده شد. این افراد امضا کردند که پول را به بانک اف-آی-آی-بی بدهید در صورتی که معلوم نیست این بانک در تاجیکستان چه بود. زنجانی بعد به مالزی رفته و یک بانک دیگر درست کرد. برای بانکی که هیچ اعتباری نداشته، روی چه حسابی این ریسک بزرگ را کردند.<sup>۸۹</sup>

### باج دهی آشکار: «مشوق» به سرمایه گذاران خارجی از «صندوق» نفتی توسعه ملی

دنیای اقتصاد نشریه ی «پارلمان بازار»: در صندوق توسعه ملی تصویب شده که «بیست درصد از منابع آن در اختیار سرمایه گذاران خارجی!!!» قرار گیرد. براساس مشوق های تازه که در «سه گروه» مشوق های مالی، مالیاتی و گمرکی طبقه بندی شده اند، مقرر شد تا با ارائه «تسهیلات بانکی از محل صندوق توسعه ملی!!!»، تخفیف های مالیاتی در هزینه های تحقیق و توسعه، عقد قراردادهای تضمینی در تامین خوراک و مواد اولیه و معافیت گمرکی در ورود ماشین آلات صنعتی در بخش های پایین دستی، درهای باز را به روی سرمایه گذاران خارجی برای استفاده از پتانسیل های داخلی نشان دهند. در این طرح مشوق های مالی شامل قرارداد «تامین خوراک و مواد اولیه!!!» با «قیمت تضمینی برای ده سال!!!» در قبال صادرات سهم مشخصی از تولید، اعطای تخفیف بیست و پنج درصدی روی «قیمت خوراک و مواد اولیه!!!»، معافیت گمرکی ورود ماشین آلات و غیره، در نظر گرفته شده است.

نگریستنی اینکه، علیرغم پافشاری بر جذب سرمایه گذاری خارجی «به هر قیمت!!!» از سوی پارلمان انگلی بازار، به اعتراف نویسندگان «دنیای اقتصاد» در مملکتی که «بیش از ششصد میلیارد دلار درآمدهای نفتی در هشت سال حاصل شده، مشکل، هیچگاه مشکل منابع» در ایران نبوده و نیست.<sup>۹۰</sup>

### بزرگترین زمین خوار ایران، سازمان اوقاف<sup>۹۱</sup>

نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی از سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان یک زمین خوار بزرگ نام برد. سازمان اوقاف و امور خیریه بر اساس قانون تشکیل این سازمان، اداره موقوفات فاقد متولی، امامزاده ها و اماکن مذهبی به استثناء مساجد و مدارس دینی، خیریه های فاقد مدیر و گورستان های متروکه را بر عهده دارد.

مدیر روابط عمومی این سازمان، ۱۳ آبان ۱۳۹۰ گفته بود که ۱۲۷ هزار موقوفه در ایران وجود دارد و یک سوم مساحت ایران، وقف است. نماینده رشت همچنین سازمان اوقاف و امور خیریه را متهم کرد که زمین های متعلق به منابع ملی را تصرف کرده و راسا مجوز گردشگری میدهد. نماینده رشت: فکر میکنم اگر این گونه پیش رود سازمان اوقاف بتواند در آیندهای بسیار نزدیک به اندازه یک کشور مستقل زمین در اختیار داشته باشد.

### راه حل «رهبر معظم»: خصوصی سازی بیشتر

لاریجانی می گوید: دولت باید خیلی سریع تلاش کند تا به سیاست های اصل چهل و چهار ولی فقیه و اقتصاد مقاومتی تحقق بخشد، کجی ها را درست کند و با صراحت با مردم صحبت کند تا مردم (بخوان دزدان ولایی و دزدان دریایی) نیز در این امر دولت را یاری کنند. وی تصریح کرد: هنوز کشور

دچار رکود اقتصادی است، باید بسیاری از سازوکارها تغییر کند تا چرخ تولید که رهبر معظم انقلاب فرمودند، به کار بیفتد. وی گفت: در مجلس شورای اسلامی نیز با همین نگاه اموری تصویب شد و به دستگاه های مختلف فرصت داده شد تا بخش هایی را به بخش خصوصی واگذار کنند.

### سود «رهبر» از لغو تحریم های اقتصادی

خبرگزاری رویترز با انتشار مقاله‌ای گزارش داد که یکی از افرادی که از لغو تحریم‌های اخیر سود بسیاری می‌برد، علی خامنه‌ای است. به نوشته رویترز خامنه‌ای «امپراتوری مالی عظیمی» را در اختیار دارد که با نام «ستاد اجرایی فرمان امام» به طور وسیع در صنایع پتروشیمی ایران سرمایه‌گذاری کرده است. ماه ژوئن گذشته، وزارت خزانه‌داری آمریکا گفت که «ستاد اجرایی فرمان امام» واحد پتروشیمی مرجان، تولیدکننده متانول، و شرکت پتروشیمی صدف عسلویه - که در زمینه تولید لاستیک فعال است - را نیز در اختیار دارد.<sup>۹۲</sup>

### دولت اصلاح طلبان چگونه زمینه را برای بالا کشیدن معادن فراهم ساخت<sup>۹۳</sup>

نایب رئیس خانه معدن ایران با اشاره به اینکه براساس قانون معادن هر شخص حقیقی و حقوقی می‌تواند در بخش معدن حضور داشته باشد، می‌گوید: بیش از نود و هفت درصد از معادن در اختیار بخش خصوصی قرار دارد و تعداد محدودی معدن بزرگ به لحاظ مقیاس در اختیار دولت بازمانده. به گفته وی، قانون معادن در «سال هفتاد و هفت» (همانا دولت

اصلاح طلبان!!!) تغییر کرد و به این طریق این امکان برای بخش خصوصی (بخوان مشتکی زراندوز تازه به دوران رسیده ی «خودی») به وجود آمد تا در بخش معدن حضور پیدا کند، پیش از تغییر قانون معادن امکان حضور بخش خصوصی در معادن به جز «معادن شن و ماسه» وجود نداشت و مالکیت معادن (بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی!!!) در اختیار دولت بود. نایب رئیس خانه معدن ایران در پاسخ به این پرسش که در حال حاضر چه تعداد از معادن در اختیار بخش دولتی است، اظهار کرد: با توجه به تغییراتی که در قانون معادن اعمال شد مقرر شد تا معادن براساس میزان ذخایر در اختیار بخش دولتی قرار گیرد. در حال حاضر 15 تا 16 معدن بزرگ، حدود 5 درصد از معادن کل کشور که 35 تا 40 درصد از ذخایر کل معادن کشور را شامل میشود، در اختیار بخش دولتی است

### جبهه «پایداری» دلارهای «حلال» را به برون مرز برده است

بر پایه ی داده های رسیده از ایران «شماری» از فتوهای مرگ «اسلامی» در ستیز با نیروهای ملی-دمکرات را، جبهه ی «پایداری» از راه همکاری با بنیادگرایان مذهبی، صادر کرده و به اجرا در آورده است. از سایت ملی-مذهبی ها: شنیده شده است که در پیگیری پرونده رحیمی معاون اول دولت احمدی نژاد اسناد و مدارک فساد های مختلف اقتصادی بدست آمده است. طبق همین شنیده رحیمی به قاضی پرونده پیشنهاد کرده در صورت تخفیف در مجازات وی حاضر به همکاری برای روشن شدن برخی از این مفاسد به خصوص در باره تیم مصباح یزدی و جبهه پایداری است. وی گفته است تیم نزدیک به مصباح به عنوان دور زدن تحریم ها میلیاردها دلار از اموال بیت المال را به خارج از کشور منتقل نموده اند. در

این میان صادق محصولی نقشی مهمی داشته است. وی همچنین در طی پیگیری های قضایی بارها اظهار داشته که فقط دستورات احمدی نژاد را اجرا کرده است.<sup>۹۴</sup>

نمونه ای از کسانی که از "رهبر مستضعفان" پیروی می کند و به "امور خیریه" می پردازد

چندی پیش، اعلام پرداخت خمس 450 میلیون تومانی اموال صادق محصولی، پشتیبان مالی جبهه پایداری، از سوی قاسم روانبخش، باعث واکنش تند اصولگرایان شد. قاسم روانبخش، از شاگردان و نزدیکان مصباح یزدی، رهبر جبهه پایداری، در یک سخنرانی اعلام کرد، صادق محصولی، از حامیان محمود احمدی نژاد، وزیر اسبق کشور و وزیر سابق رفاه، ثروت خود را از "راه حلال" به دست آورده و حتی خمس 450 میلیون تومانی "مال خود را پرداخت کرده است. چند تن از نمایندگان مجلس تاکنون محصولی را که به سردار میلیاردری شهرت یافته به فساد مالی متهم کرده اند. تیمورعلی عسگری نماینده مشهد در خصوص نفت تاجیکستان اعلام کرده بود که این موضوع در کمیسیون اصل نود در حال پیگیری است. قدرت الله علیخانی نماینده قزوین در مجلس هفتم نیز درباره محصولی گفته بود: "محصولی باید پاسخ دهد که منزل گران قیمت، درآمد میلیاردری، برج های میرداماد و زمین های بزرگ منطقه حسنی کیا را چگونه به دست آورده است." محصولی به همراه احمدی نژاد از متهمان پرونده سواپ نفت در زمان تصدی گری احمدی نژاد بر استانداری اردبیل است. حشمت الله فلاحت پیشه درباره این قرارداد گفته، محصولی تنها کسی است که خارج از وزارت نفت، امتیاز سوآپ نفت کسب کرده بود. وی همچنین در زمانی که مسئول



خرید اراضی متعلق به بنیاد شهید برای سپاه پاسداران بود با شکایت بنیاد شهید در این معامله مواجه شد.

### چه دست‌هایی رقیبان خارجی و دشمنان داخلی را بجان هم می‌اندازند<sup>۹۵</sup>

هسته‌های «مسلح داعشی» در منطقه‌ی کارگری عسلویه، یا «باندهای وابسته» به دزدان ولایی-دریایی: اتحادیه نیروی کار پروژه‌ای ایران در یک گزارش هشدار دهنده از تشکیل هسته‌های مسلح ضدکارگری و حمله مسلحانه به خوابگاه کارگران در منطقه‌ی عسلویه خبر می‌دهد. نگرستی اینک، در اروپا و امریکا نیز «یک درصدی‌ها» حيله گرانه از بنیادگرایان خارجی برای سرکوب جنبش کارگری داخلی بهره می‌گیرند.

در این گزارش تکان دهنده آمده است: نخل تقی شهرکی است چسبیده به عسلویه. یکی از درآمدهای این شهرک بندری، علاوه بر ماهی‌گیری و کارگری در کشتی‌های ماهی‌گیری - جاشویی - برای حمل بارهای تجاری، با شیخ نشینان آن سوی آب؛ اجاره دادن خانه به کارگرانی است که با خانواده در این منطقه صنعتی زندگی می‌کنند. برخی شرکت‌ها نیز با اجاره کردن تعدادی خانه در یک کوچه خوابگاه‌های کارگری را تشکیل داده‌اند. مردم بومی نخل تقی، عرب زبان و شافعی مذهب هستند. نزدیک به ۳ سال در این شهرک و در کنار مسجد عمر بن خطاب در خوابگاه زندگی کردیم ولی هرگز در این مدت برخوردی نامناسب توسط سه خوابگاه ما با مردم بومی، پیش نیامد، روابط دوستی این گروه از نیروی کار با مردم بومی آن میزان دوستانه بود که از ما دعوت به رفت و آمد به خانه‌هایشان را می‌کردند، و گاهی غذا‌های بومی را به خوابگاه‌ها می‌فرستادند. ولی تغییرات به مرور به وجود می‌آیند و بعد به صورت جهشی خود را نشان

می دهند. روند گرانی، کم بازدهی کار ماهی گیری که کار اکثر مردم بومی است، به دلیل قایق های کوچک و عدم همیاری دولت، با مردم کم درآمد، فقر و گرانی که دولتی ها با آمار پردازش شده، می خواهند از دید مردم پنهان کنند؛ دوری و به مرور نفرت از ساختار دولت های مدافع<sup>۱</sup> در صدی جامعه را، بنا نهاد. در اینجا هم مانند<sup>۹۹</sup> درصد جامعه ایران، جوانان (دختر و پسر) ناتوان از اشتغال و تشکیل خانواده و ایجاد یک زندگی ساده هستند. از این رو به مرور از این ساختار که ناتوان از حل مشکلات اجتماعی است، فاصله می گیرند. شیعه ها به سوی نگرش های دیگر شیعی... گرایش می یابند و یا، به سوی دیگر ادیان. و تسنن، به صورت پنهان از طریق نهادهای مذهبی جذب وهابی گری می شوند، که با فرستادن پول از آن سوی آب به خانواده های کم درآمد کمک مالی می کنند (مانند پرداخت هزینه ازدواج و تشکیل خانواده). سیر این جریان به مرور، نیروی جدیدی را به وجود می آورد که کور و کر، علت این کاستی ها را نه در نوع مناسباتی که دولت های پس از جنگ و سرسپرده سرمایه داری کاربردی کرده اند می دانند، بلکه علت آن را به نوع مذهب نسبت می دهند؛ به گونه ای که شایعه رفتن ۵۰ جوان از منطقه شافعی مذهب به گروه داعش برای دریافت حقوق های کلان در میان مردم این منطقه وجود دارد. درگیری های اخیر با کارگران و حمله مسلحانه به خوابگاه کارگران این شایعه را تقویت کرده است.

چند ماهی بود که کارگران اعلام می کردند شب ها و هنگام خرید از بازار در کوچه ها بوسیله برخی موتور سواران مورد حمله قرار می گیرند. به نیروی انتظامی شکایت بردند ولی پاسخ آنها این بود: شما هم آنها را بزنید (بخوان رقیبان خارجی همانا داعشی ها، و دشمنان داخلی همانا کارگرها را به جان هم انداختن). تکرار حمله ها ابعادی خطرناک گرفت و چند کارگر با

چاقوی موتور سواران زخمی شدند. پولهای وهابی های آن سوی آب برای شافعی های فقیر این سوی آب برای تدارک مقدمات تشکیل خانواده در میان جوانان، توسط امام های جماعت روند این ناهنجاری ها را شدت بخشید. آیا بذر و هسته ی گروه های داعشی بدین وسیله در ایران در حال پاشیدن است؟ این روند را با هیچ بگیر و به بندی نمی توان سرکوب کرد و مانع گسترش آن شد. زیرا ریشه این روند در بی عدالتی اقتصادی است که دولت های پس از جنگ به صورت خزنده و با حذف غیر قانونی اصل چهل و چهار قانون اساسی ایران انجام داده اند و می دهند. درست مانند ماده ده که رضاخان بی سواد و قلدر به قانون اساسی مشروطه ایران وارد کرد و دیکتاتوری پهلوی را با این ترفند به گور سپرد.

به هر حال کارگران که از همه سو زیر فشار پیمانکاران و بی اعتنایی دولت با قانون زدایی از بازار کار هستند، مجبور شدند خود اجرای قانون مدنی - قضایی را به عهده بگیرند (به جای مراجعه به سرشناسان درستکار نخل تقی و کوشش برای حل و فصل آشتی جویانه ی مسائل). بدین صورت، برای این جوانان داعشی کمین گذاشتند و آنها را با موتورهایشان دستگیر و مضروب نموده و تحویل نیروی انتظامی نخل تقی دادند. در نهایت نیروی انتظامی این جوانان را آزاد کرد.

شب پس از آزادی، یک گروه بیست نفری از این افراد با قمه و چاقو و یک مسلسل یوزی و کلت به خوابگاه کارگران حمله کردند. کارگران با سنگ و چوب به دفاع پرداختند، مهاجمان با شلیک اسلحه ی گرم، رگبار یوزی و کلت وارد حیاط خوابگاه شدند و یکی از کارگران را با ضربات قمه و چاقو به سر، کتف، دست ها و پاهایش به شدت مضروب کردند. کارگر مزبور به اغما فرو رفت. پس از رساندن او به درمانگاه حقیر این منطقه صنعتی،

مجبور شدند او را به شیراز اعزام کنند، دیگر از وضعیت او اطلاعی در دست نیست.

پس از کشتار پنج تن از کارگران هفشجانی ایران در عراق به دست داعش و یکی دو ماه بعد، قتل چهار کارگر نصب پایه های فشار قوی برق در عراق، اینک نوبت به عسلویه رسیده است. هسته های خشم کور از سیستان و بلوچستان و خوزستان به سواحل خلیج فارس رسیده است. این حوادث بیانگر یک چشم انداز تیره و تار است. راه حل این واقعیت های اجتماعی در بازگشت از مناسبات اقتصادی تعدیل ساختاری و خصوصی سازی است، که چرخ های زندگی مردم را در هم شکسته تا چند دلال و واسطه با فرصت طلبی به غارت منابع ملی ایران پردازند.

### چرا قراردادها با شرکتهای خارجی محرمانه است؟<sup>۹۶</sup>

برای دستیابی به منابع مالی کلان و سرعت بخشیدن به احیای مناسبات با کشورهای امپریالیستی جهت جلب و جذب سرمایه خارجی، رژیم ولایت فقیه دادن امتیازهای زیاد به انحصارهای امپریالیستی را لازم می بیند. در این پویه، همزمان با درگیری های جناحی باهدف به چنگ آوردن سهمی بیشتر از منابع مالی و رانت حاصل از مناسبات جدید با امپریالیسم، در ماه های اخیر رژیم ولایت فقیه برای مخفی نگاه داشتن محتوای قراردادهای ضد ملی از صاحبان اصلی منابع مالی و طبیعی کشورمان، یعنی: کارگران و زحمتکشان ایران، تصمیم گرفته است با انحصارهای امپریالیستی قراردادهای «محرمانه» ببندد. با مبارزه یی منسجم و پیگیر، باید تلاش سران رژیم ولایت فقیه و نیز کوشش بیگانگان - برای غارت منابع طبیعی مان را عقیم گذاشت. در این راستا نکته اینکه، همه سران و جناح های حاکمیت بر سر راهبرد غارت منابع

طبیعی کشور توافق اصولی و کلی دارند. مخالف‌خوانی‌های این یا آن جناح در این زمینه، مانورهایی حساب‌شده برای تنگ کردن عرصه بر رقبای جناحی و تصاحب سهم بیشتری از ثروت‌های همگانی است.

### اتاق انگلی بازار و «وزیدن نسیم خوش» سرمایه‌گذاری خارجی<sup>۹۷</sup>

نزدیک به پنج میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ایجاد نیروگاه‌ها به تصویب پارلمان انگلی بازار رسید. رئیس اتاق بازرگانی ایران در این زمینه گفت: در آخرین نشست هیأت سرمایه‌گذاری خارجی ۵.۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی کشور در بخش‌های مختلف به ویژه ایجاد نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، خورشیدی و بادی تصویب شد. وی به جزئیات بیشتر این جلسه و مصوبه اشاره و اضافه کرد: زمینه این حجم سرمایه‌گذاری بیشتر در حوزه‌های فولاد، لعاب‌کاشی، تولید توربین، خودرو و قطعات خودرو بود اما از سایر زمینه‌های صنعتی و معدنی و کشاورزی هم طرح‌هایی وجود داشت که همه حاکی از «وزیدن نسیم خوش» حضور سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور و دوره پساتحریم است. وی به بخشی از سخنان خود در این جلسه اشاره کرده و افزوده است: در این جمع به موقعیت فوق‌العاده ممتاز کشور از نظر جغرافیایی - و بیافزا: وجود رانت‌های گوناگون نفتی و گازی - اشاره کردم و اینکه ایران تنها کشوری است که در میان پانزده کشور همسایه خود شرایط لازم برای مرکزیت و محوریت در بسیاری از زمینه‌ها از جمله ترانزیت کالا و انتقال انرژی را دارد و این توانایی، قابلیت فوق‌العاده مهمی است که در سال‌های گذشته از آن غافل بوده‌ایم.

خیز ولاییان برای خرید هشت میلیارد دلار املاک در جهان<sup>۹۸</sup>

به اعتراف رسانه های داخلی «محدودیت تامین سرمایه برای دستیابی به رشد هشت درصدی یک واقعیت جدی است که برای رسیدن به چنین رشدی نیاز به "سرمایه گذاری سالانه بین 150 تا 200 میلیارد دلار" است».

اما «سرمایه گذاران» دست پرورده ی نظام چه می پویند: آنان به زودی رقابت با همتایان عرب خود بر سر آپارتمان ها و ویلاهای گران قیمت لندن را آغاز می کنند. این پیش بینی را بنگاه معاملات ملکی راکستون در پایتخت بریتانیا انجام داده است. سایت های انگلیسی زبان از جمله اینیپندنت، مقالاتی در مورد دورخیز میلیاردرهای ایرانی برای املاک لوکس اروپا منتشر کرده اند. در گزارشی پیش بینی شده که در دو سال آینده، متقاضیان ایرانی املاک لوکس لندن بیست و پنج درصد افزایش پیدا می کنند. راکستون معتقد است که سرمایه گذاران ایرانی حالا با برداشته شدن نسبی تحریم ها، چشم بیشتری به بازار جذاب املاک در مناطق مختلف جهان خواهند داشت. به پیش بینی این بنگاه معاملات ملکی، در پساتحریم ولایان با دارایی حداقل سی میلیون دلار، در پنج تا ده سال آینده تا شش میلیارد پوند بریتانیا، همانا حدود هشت میلیارد و پانصد میلیون دلار آمریکا به نرخ برابری روز، برای خرید املاک در چهارگوشه جهان هزینه خواهند کرد. به جز لندن، مناطق فرحبخش جنوب فرانسه، سوییس، آلمان و دوبی، دیگر اهداف عمده این دسته از ولایان خواهند بود. علاقمندان به پایتخت بریتانیا از یک میلیون تا سی میلیون پوند برای خرید املاک در این شهر کنار گذاشته اند. لندن در صدر شهرهای مورد علاقه ی «خلفای نفت ایران» برای خرید ملک است؛ سرمایه دارانی که به گفته راکستون، شامل اشخاص حقیقی و خانواده ها، سرمایه گذاران حرفه ای، شرکت های خصوصی و اشخاص و نهادهای وابسته به حکومت یا شبه حکومتی، اصلی ترین آنها خواهند بود.

### چه جنایتکاری «سلطان تازه خراسان» است<sup>۹۹</sup>

ابراهیم رئیسی رئیس بزرگترین مجتمع پرستشگاهی-اقتصادی در منطقه شد. خامنه ای با صدور حکمی وی را به تولیت آستان قدس رضوی در مشهد منصوب کرد. او جانشین عباس واعظ طبسی می‌شود که به «سلطان خراسان» مشهور بود. این انتصاب اندکی پس از فوت عباس واعظ طبسی صورت گرفته است. طبسی از سال ۱۳۵۷ مسئولیت آستان قدس رضوی را با حکم خمینی به عهده داشت. در دوران ۳۷ ساله تصدی طبسی این نهاد به پشتوانه سرمایه گذاری های گوناگون و نیز «معافیت از پرداخت مالیات و حسابرسی!!!»، اوجی بی سابقه یافت و به یکی از «کارتل‌های بزرگ اقتصادی» در منطقه بدل شد. این کارتل امروز هم در اتومبیل‌سازی فعال است و هم در تولید انرژی و دارو و محصولات کشاورزی. در همین راستا طبسی نیز به کنایه "سلطان خراسان" نامیده می‌شد و قدرتش فراتر از هر مقام دولتی در استان بود. واعظ طبسی در عین حال نماینده ولی فقیه در سه استان خراسان هم بود و به دلیل گرفتن حکم از آیت‌الله خمینی و نزدیکی اش به هاشمی رفسنجانی تا حدودی از آیت‌الله خامنه‌ای استقلال نشان می‌داد. رئیسی تولیت آستان قدس رضوی و داماد احمد علم‌الهدی، امام جمعه تندرو مشهد، از اعضای هیئت سه نفره مسئول اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی سال شصت و هفت در سیاهچال های ولایی به شمار می‌رود.

## دگرنگاری ها

### یادداشت یکم

در بخشی از این کتاب کوشیده ایم از واژه-کارهای (فعل های) چندبخشی، که فراوان در زبان فارسی (یا دری، درباری، تاجیکی، پارسی) و زبان های خویشاوند آن در چندین سده ی گذشته فراگسترده، کمی بپرهیزیم. همکاری های روزافزون منطقه ای و داد و ستدهای فزاینده ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردیسی های اقتصادی-اجتماعی در برش گذار از مناسبات کهن فئودالی به روابط نوین، «نوزایی» در زبان های محلی را ناگزیر می سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی جهد، که از سوی زمامداران دست نشانده ی منطقه، کوشش هایی دیده می شود برای جاناندازی زیرکانه ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی در برش چیرگی استعمار). از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا فارسی است، و این زیان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده ی دیوانی در این پهنه، از جمله در میان عثمانیان و صفویان و مغولان هند بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه ی کشاکش ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابرسازی آن با دگردیسی های



اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان های پیشرفته ی امروزین، واژه-کارها که از پایه های برجسته ی زبان شمرده می شوند، بیشتر یک بخشی و ساده اند. در زبان فارسی نیز می توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای رویش تازه-واژه های فشرده و ساده اما پربار، هموارید. برای نمونه «ارزیابی کردن»

(analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی)

آمیزه ایست از «ســـــــــــــــــه واژه-کار!!!»: ارزییدن و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می شود دو راه برگزید: برارزیدن (همسان با برسیدن، و برگرفته ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در نوشتارها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می توان آن را «ساده تر» فراگسترد (در این یادداشت ها، فعل را واژه-کار<sup>۱</sup> نامیده ایم و مصدر را پایه-کار).

### یادداشت دوم

برای نمایاندن امکان ها در ساختن آمیزه ها و افزوده ها از واژه-کارهای یک-بخشی نافراگذارده و فراگذارده (نامتعدی و متعدی)، نمونه ای می آوریم: گزیدن (انتخاب کردن) و گزیناندن (انتصاب کردن).

### برگرفته از گزیدن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون گزیدن، درون گزیدن، پس

<sup>۱</sup> در زبان فارسی «کارواژه» برابر فعل و مصدر هر دو به کار رفته و کمابیش جاافتاده است. با این همه ما در این یادداشت ها به جای فعل و مصدر دو واژه ی هماهنگ و جداگانه برگزیده ایم. انگیزه ی ما در کاربری واژه-کار به جای کارواژه و پایه-کار به جای کارپایه («کارپایه» برابر با بنیان و پایه و اساس، در زبان فارسی به خوبی پذیرفته شده، و نشانندن آن به جای مصدر دشوار می نماید)، به ویژه آسانی و روانی در صرف های احتمالی آینده است: واژه کاریدن و پایه کاریدن.

گزیدن، پیش گزیدن، بس گزیدن، بیش گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن،  
زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه هایی از گروه دوم: اسان گزیدن، دشوارگزیدن، تک گزیدن، تهی  
گزیدن، جدا گزیدن، خرد گزیدن، هیچ گزیدن، هرگز گزیدن، پی گزیدن، پا  
گزیدن، چشم گزیدن، دست گزیدن، خون گزیدن، دل گزیدن، سرگزیدن، برباد  
گزیدن، چند گزیدن، چون گزیدن، چه گزیدن، کس گزیدن، همان گزیدن،  
هیچیک گزیدن، نیمه گزیدن، یگانه گزیدن، تاگزیدن، تک گزیدن

نمونه هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی،  
گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاه، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش،  
گزینشی، گزینشگاه، گزینه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی  
برگرفته از گزیناندن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیناندن، درگزیناندن، فراگزیناندن،  
فرازگزیناندن، و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیناندن، دشوار گزیناندن، تک گزیناندن،  
تهی گزیناندن و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه سوم: گزیناند، گزینانده و ... (هم چون بالا)

چرا می بایست از چنین انباشته های پرباری از واژه ها و واژه-کارها  
کمابیش درگذشت (صرف نظر کرد) و با آسان گیری، به واژه-کارهای  
دوبخشی و چندبخشی کم زا یا نازا روی آورد. در کمتر زبانی این توانایی  
های چندین گانه ی واژه سازی دسترس است.

### یادداشت سوم

به منظور برتاباندن دشواری ها در واژه-کارها (فعل ها)، نوشته ای برمی  
گزینیم از زبان انگلیسی با برگردان روزمره آن به زبان فارسی:

This organisation „send“ voluntary helpers to areas in Africa to “start” schools, “educate” women, “train” people in professional skills, “help” them to “re-build” their villages after war, “teach” people about HIV, or “give” medical help.

در نوشته ی بالا هفت واژه-کار یک-بخشی، و یک واژه-کار یک-بخشی پیشوندی آمده است. بنگریم به برگردان فارسی روزمره آن: این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «باز کنند»، زنان را «درس دهند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «مشغول شوند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازی کنند»، مردم را پیرامون ایدز «آموزش دهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند».

برگردان رایج آن دارای تنه — دو واژه-کار یک-بخشی (فرستادن و رساندن) است و پنج واژه-کار دوبخشی (باز کردن و درس دادن و مشغول شدن و بازسازی کردن و آموزش دادن). اما این گون نیز می توان نگاشت:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «بگشایند»، زنان را «بیاموزانند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «بپردازند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازند»، مردم را پیرامون ایدز «بیگاهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند» (هم چون زبان انگلیسی با هفت واژه-کار یک-بخشی، و یک واژه-کار یک-بخشی پیشوندی).

به دگرسخن، در زبان فارسی واژه-کارهای یک-بخشی بی شماری هست که کم به کار می آیند یا به کار نمی آیند. این امر زمینه را فراهم می سازد برای سترونی در ساختن آمیزه ها و افزوده های واژه-کارها، و نیز امر واژه

سازی به طور کلی. چرا که در زبان فارسی واژه-کارها جایگاه بسافرازی دارند در واژه سازی. برای نمونه با «بازساختن» می توان ده هــــا واژه ساخت اما با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

### یادداشت چهارم

نمونه ای «ادبی» از دگرنگاری واژه-کارها (فعل ها) را در زیر می آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش درآمد کتاب «کیمیاگر».<sup>۱۰۰</sup> نوآوری مهدی اخوان ثالث در چکامه ی «قصه ی شهر سنگستان» نیز گونه ای است از دگرنگاری واژه-کارها، آن هم آهنگین و بسادلنشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید»<sup>۱۰۱</sup> کیمیاگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آورده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یافت پیرامون نرگس. کیمیاگر، افسانه ی نرگس، جوانی که هر روز به دریایی می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می شناخت. او چنان خویش را می شنید، که در بامدادی به دریا درافتاد و دم فروبست. در جایی که او درافتاد، گلی شکفت که نرگس خوانندش. این اما آنچه نبود که نویسنده، داستان را با آن پایانید. او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را بازیافتند، دگرگشته از اشک هایی شور. «چرا می گریی؟» فرشتگان پرسیدند. «من برای نرگس می گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می گریی»، آنان گفتند، «با آنکه ما در جنگل همیشه او را می پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از نزدیک درمی نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی، در کران تو بود که او هر روز می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!» دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

«من برای نرگس می گریم، اما هرگز درنیافتم که نرگس زیباست. من در ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی یافتم.»

آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر روز گنج های زیبای ناپیدا و ژرف زندگانی را می کاوید، و نه زیبایی خویش را. «چه داستان دل انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی بازگشت

کز برایش می توان از جان گذشت

دگرنگاری واژه-کارها: خوشید (خوشه کرد)، خاموشید (خاموش شد)، برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد (نگاه کند)، می خمید (خم می شد)، خویش را می شیدایید (شیدای خویش بود)، پایانید (به پایان رساند)، پیدا شدند (برتافتند)، می گریی (گریه می کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می پاییدیم (مراقبت می کردیم)، درمی نگریستی (زیر نظر داشتی)، بازیافتند (دوباره یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می کاوید (جستجو می کرد)

در بخش پایانی برگردان، افزوده هایی ادبی از گردآورنده ی این دفتر گنجانده شده، و نیز سروده ای از هوشنگ ابتهاج «سایه».

یادداشت پنجم

در زبان فارسی به واژه سازی از راه فراگذاری واژه-کارها (متعدی نمودن فعل ها) بی مهری شده است. شمار فراوانی از واژه-کارها را می توان - و از دیدگاه نگارنده می بایست- از این گدار به اندوخته ی زبانی افزود: چه از راه بکارگیری بیشتر واژه-کارهای جاافتاده و ساختن واژه-کارهای نوین، و چه از راه آمیزه ها و افزوده های آن. از این راه نیز می توان فشرده تر و پربارتر نگاشت: برای نمونه «شکوفاندن» یا «شکفاندن» از «شکفتن» و «شکوفتن» و «شکوفیدن»، به جای «شکوفنا ساختن» که آمیزه است از «دو واژه-کار» (همانند واژه-کارهای فراگذارده یا متعدی جاافتاده ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به جای «آزاد کردن»).

یادداشت ششم

به جای «بجدا و بفرما» می توان «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز برگزید، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر کرده ایم). چرا که در برابر واژه-کار (فعل) یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را نشانند که آمیزه ایست از «سه واژه-کار!!!»: فرمودن و رفتن و کردن. واژه-کار پهلوی یک-بخشی فرمودن، که فرمان و فرمانروایی و فرمانرانی از آن برتابیده، برابر کمابیش بجایی است برای این واژه ی ساده ی لاتین. جدایییدن (لاتین آن divide) و جدا را نیز بر پایه ی ساختار زبان فارسی، می توان درست انگاشت (جدا و جدایییدن مانند جنگ و جنگیدن یا بلع -عربی- و بلعیدن). جدا که واژه ایست پهلوی، به گمان بسیار می بایست برتافته باشد از واژه-کاری از همان زبان یا زبان های خویشاوند آن، که در گذر زمان فرومرده. برآیند این فرومردگی چیزی نبوده است جز روی

آوری «ناچاره» به واژه-کارهای دوبخشی ای همچون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دیگرها (غیره). افزوده: به جای «بفرما» شاید بتوان «بفرمان» را نیز برپایه ی واژه-کار نوین «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن» اشتباه نشود، اگرچه چندان درست نمی نماید.

## سرچشمه ها

- 1 اولیانفسکی، ر – مسائل معاصر آسیا و افریقا، تهران 1360، ص 77
- 2 آرمان، بهروز، داده ها و چشم اندازها، آلمان 2007، ص داده ها و چشم اندازها
- 3 اولیانفسکی، ر – مسائل معاصر آسیا و افریقا، تهران 1360، ص 78
- 4 سیمونیا، ن.آ. – سرنوشت سرمایه داری خاور، بهمن 1367، ص 58
- 5 آرمان، بهروز، داده ها و چشم اندازها، آلمان 2007، ص
- 6 اولیانفسکی، ر – مسائل معاصر آسیا و افریقا، تهران 1360، ص 129-149
- 7 Rupp, Rainer und Brentjes, Burchard und Günther, Siegwart-Horst-  
Vor dem dritten Golfkrieg, Berlin 2002, p. 31
- 8 Washington rührt die Kriegstrommel - kopp-verlag 19.06.2014
- 9 گاهنامه ی داد، بهار 1392
- 10 گاهنامه ی داد، تابستان 1393
- 11 گاهنامه ی داد، پاییز 1393
- 12 دویچه وله - 1394
- 13 تابناک - ۲۴ خرداد ۱۳۹۳
- 14 Verband deutscher Schriftsteller, Landesbezirk Nord, VS Dez.  
2009/Jan. 2010
- 15 آرمان، بهروز – خیزش هشتاد و هشت، آلمان 2010، ص 12
- 16 گاهنامه ی داد، تابستان 1394
- 17 نوزده تیرماه سال نود و سه – بیانیه ی تحلیلی کمپین هنرمندان و نویسندگان در پیوند با تنش های نوین در کانون های نفتی باختر آسیا: [www.farakhan-iran.com](http://www.farakhan-iran.com)
- 18 اسفند ماه نود و چهار – بیانیه ی تحلیلی کمپین هنرمندان و نویسندگان: [www.farakhan-iran.com](http://www.farakhan-iran.com)
- 19 خبرگزاری پارس – 15.10.1394
- 20 اخبار روز - ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶ - سهشنبه ۶ بهمن ۱۳۹۶
- 21 نوایی، عبدالحسین - ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران 1364، ص 28



- 22 دنیای اقتصاد – 22 آذر 1394
- 23 Sputniknews – 22.01.2016
- 24 دنیای اقتصاد – دیماه 1394
- 25 تارنمای اتاق بازرگانی – 6 بهمن 1394
- 26 اخبار روز - نهم بهمن ۱۳۹۴
- 27 تارنمای اتاق بازرگانی – 6 بهمن 1394
- 28 اخبار روز - شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۴
- 29 دنیای اقتصاد – 13 بهمن 1394
- 30 خبرگزاری پارس - هفتم دی ماه 1394
- 31 خبرگزاری پارس - 10 بهمن 1394
- 32 خبرگزاری پارس - 5 بهمن 1394
- 33 گاهنامه داد – ارزیابی بهمن 1394
- 34 آرمان، بهروز – خیزش هشتاد و هشت، آلمان 2010، ص 56
- 35 خبرگزاری پارس – چهارم بهمن 1394
- 36 Ziegler, Jean –Germany 2014, p 187, p180
- 37 خبرگزاری پارس - 10 بهمن 1394
- 38 خبرگزاری پارس - بهمن 1394
- 39 فردوسی، ابوالقاسم - پند و اندرز در شاهنامه، تهران 1369 برگ های گوناگون
- 40 مهر ماه نود و چهار – بیانیه ی تحلیلی کمپین هنرمندان و نویسندگان: [www.farakhan.com](http://www.farakhan.com)
- 41 روزنامه وطن امروز – برگرفته از پیام نفت، 24.05.1394
- 42 خبرگزاری فارس، 07.06.1394
- 43 ZU-Extra, Germany, 09-2015, p 7
- 44 اولیانفسکی، ر – مسائل معاصر آسیا و آفریقا، چاپ دوم 1360 تهران، ص 246-247
- 45 دنیای اقتصادی، 24.06.1394
- 46 خبرگزاری فارس با پاره ای ویرایش ها - 20/03/1394
- 47 خبرگزاری فارس - 94 شماره - 10/06/1394 :گروه اقتصادی / حوزه بازرگانی و صنعت
- 48 سایت تاجران، 30.07.2015
- 49 سایت اتاق بازرگانی، 15.06.1994
- 50 سایت اتاق بازرگانی – 21.06.1394
- 51 اخبار روز، ۲۹ شهریور ۱۳۹۴
- 52 پیک نت دوم تیر 1394
- 53 سایت همبستگی - پنج شنبه 3 سپتامبر 2015
- 54 اولیانفسکی، ر – مسائل معاصر آسیا و آفریقا، تهران 1360، ص 140+144
- 55 آبان ماه نود و سه – بیانیه ی تحلیلی کمپین هنرمندان و نویسندگان: [www.farakhan.com](http://www.farakhan.com)
- 56 اسفند ماه نود و چهار – بیانیه ی تحلیلی کمپین هنرمندان و نویسندگان: [www.farakhan.com](http://www.farakhan.com)
- 57 10 آبان 1394 بی بی سی
- 58 پیک نت 18 آبان 2015

- 59 10 آبان 1394 بی بی سی
- 60 \* تاریخ 15.01.2015 نویسنده TS – دویچه وله
- 61 <http://www.jungewelt.de/2013/02-21/047.php?sstr=terrorgruppe|der|Nato>
- برگرفته فارسی از آینده ما
- 62 نامه مردم 948، 12 خرداد ماه 1393
- 63 خبرگزاری فارس – 29.08.1394
- 64 خبرگزاری ۱۳۹۴.۰۸.۲۹
- 65 دنیای اقتصاد - ۰۸ آذر ۱۳۹۹
- 66 دنیای اقتصاد - ۰۸ آذر ۱۳۹۹
- 67 ایران اکونومیست - ۱۰ آبان ۱۳۹۴
- 68 آرمان، بهروز – خیزش هشتاد و هشت، آلمان 2010، ص 83-84
- 69 پتراس، جیمز - شش افسانه در باره مزایای سرمایه گذاری خارجی- ادعای نئولیبرالیسم  
اخبار روز ۶ فروردین ۱۳۹۵
- <https://www.globalpolicy.org/component/content/article/213/45731.htm>
- 70 I-Six Myths About the Benefits of Foreign Investment -July 2, 2005
- 71 James Petras
- 72 Vale del Doce
- 73 Platon Lebede
- 74 Mikhail Khodorkovsky
- 75 Boletin: Cedada da Divida No 12, May 31, 2005, p2
- 76 Ibid p2-3
- 77 Ibid p2-3
- 78 Cited in Boletin p6
- 79 La Jornada June 7, 2005
- 80 Tanushree Mazumdar, "Capital Flows into India", Economic and Political Weekly, Vol XL No 21, p2183-2189
- 81 گاهنامه داد – ارزیابی بهمن 1394
- 82 سایت ملی-مذهبی ها - ۴ فروردین ۱۳۹۳
- 83 روزنامه دنیای اقتصاد - ۱۳۹۳/۰۳/۰۵
- 84 اخبار روز - 10/07/2014
- 85 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 86 گاهنامه داد – ارزیابی مهر 1393
- 87 گاهنامه داد – ارزیابی آبان 1392
- 88 گاهنامه داد – ارزیابی آذر 1394
- 89 گاهنامه داد – ارزیابی دی 1393
- 90 گاهنامه داد – ارزیابی اردیبهشت 1394
- 91 رادیو فردا - چهارشنبه ۲ مهر ۱۳۹۹
- 92 اخبار روز ۷ بهمن ۱۳۹۲ - ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴
- 93 دنیای اقتصاد - ۳۰ شهریور ۱۳۹۳
- 94 سایت ملی-مذهبی ها ۴م فروردین ۱۳۹۳

- 95 اخبار روز - ۲۸ اکتبر ۲۰۱۵ - چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۹۴
- 96 نامه مردم، شماره ۹۹۵، ۲ فروردین ماه ۱۳۹۵
- 97 اتاق بازرگانی ایران - گروه اقتصادی / حوزه بازرگانی و صنعت ۹۴/۱۲/۲۶
- 98 گویانیوز - جمعه ۲۸ اسفند ۱۳۹۹
- 99 دویچه وله - تاریخ 07.03.2016
- 100 Coelho, Paulo – The Alchemist, Prologue, New York 1993, p xiii
- 101 اخوان ثالث، مهدی – آواز چگور، قصه ی شهر سنگستان، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۷۳